

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یافته‌های علوم تربیتی

سال چهارم ❁ شماره هشتم ❁ خزان و زمستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: دانشگاه بین‌المللی المصطفی^(ص) - افغانستان

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالحمید ثابت

سر دبیر: دکتر محمد صادق عادل

دبیر تخصصی: محمدعالم احمدزاده

ویراستار: زکریا فصیحی

طراح جلد و صفحه‌آرا: سید مهدی موسوی

هیئت تحریریه: باز محمد فروغ، سید آقا حسن حسینی، سید عباس موسوی، محمد صادق عادل، محمد ظاهر

فهمی، محمد علی فطرت، محمدحیدر یعقوبی، محمد داود سخنور، محمدعارف صداقت، محمدعالم احمدزاده

دوفصلنامه «یافته‌های علوم تربیتی»، آماده دریافت و نشر مقالات صاحب‌نظران و نویسندگان است.

محتوای مقالات، بازتاب آرای نویسندگان بوده و لزوماً بیانگر رویکرد دوفصلنامه «یافته‌های علوم تربیتی» نیست.

دوفصلنامه «یافته‌های علوم تربیتی»، پس از دریافت مقالات، برای رد، پذیرش و ویرایش آن‌ها آزاد است.

آدرس: کابل، دهبوری، چهارراهی شهید، دانشگاه بین‌المللی المصطفی^(ص)، آمریت نشرات.

تلفن: ۰۷۸۹۰۱۷۸۱۵

آدرس سامانه: <http://ts.miu.edu.af>

ایمیل: ts.chiefeditor@miu.edu.af

قیمت: ۱۵۰ افغانی

شیوه‌نامه تنظیم و راهنمای ارسال مقاله علمی

ویژگی‌های مقاله علمی

۱. مقاله علمی دارای چکیده، کلیدواژه، مقدمه، ارجاع‌دهی، نتیجه‌گیری و منابع معتبر است.
۲. مقاله علمی باید روشمند، مستند، تحلیلی، برخوردار از ساختار منطقی دارای انسجام محتوا و قلم روان باشد.
۳. فایل مقاله در قالب «word» ارائه گردد و حجم آن کمتر از ۶۵۰۰ کلمه و بیشتر از ۷۵۰۰ کلمه نباشد.
۴. افیلیشن مقاله در پاورقی صفحه اول شامل: عنوان وظیفه نویسنده، وابستگی سازمانی، ایمیل آدرس. اگر مقاله دو نویسنده یا بیشتر دارد: عنوان وظیفه نویسنده دوم، وابستگی سازمانی، ایمیل آدرس.

راهنمای تنظیم ساختار مقاله علمی

۱. چکیده: عنوان چکیده با فونت BNazanin11 پررنگ. متن چکیده بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ کلمه و با فونت BNazanin11 معمولی. در چکیده باید به تبیین موضوع، بیان هدف پژوهش، روش تحقیق، سؤال اصلی تحقیق، روش گردآوری داده‌ها و بیان مهم‌ترین یافته‌های تحقیق با اختصار اشاره شود. در چکیده باید از جملات کامل خبری با افعال سوم شخص ماضی معلوم استفاده شود. از علائم اختصاری و نقل قول مستقیم و ذکر عناوین فرعی پرهیز شود.
۲. کلیدواژه‌ها: حداقل ۴ و حداکثر ۷ واژه که با کامه از هم جدا شده باشد و در یک خط نوشته شود.
۳. مقدمه: در مقدمه به ترتیب به بیان مسئله، سؤال‌ها (و در مواردی به فرضیه)، پیشینه، ضرورت، هدف و ارائه تصویر کلی از ساختار مقاله، پرداخته شود.
۴. بدنه مقاله: باید دارای ساختار منطقی و متشکل از عناوین اصلی و فرعی [و فرعی‌تر] و برخوردار از انسجام محتوایی که در آن مدعا، استدلال، شواهد، تحلیل، استنتاج و مانند آن، آورده می‌شوند.
۵. نتیجه‌گیری: نتیجه‌گیری متنی است که به دستاوردهای تحقیق که عبارت است از پاسخ به سؤال‌های اصلی و فرعی و وضعیت فرضیه که اثبات یا رد شده، به‌صورت مختصر آورده می‌شود.
۶. ارجاع‌دهی به‌صورت درون‌متنی به شیوه APA باشد. مثال منابع تک‌جلدی: (محسنی «حکمت»، ۱۳۹۰: ۵۴۶)؛ منابع چندجلدی: (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸، ۴۰۲)
۷. منابع و مآخذ در پایان مقاله به شیوه APA ذکر شوند. مثال: محسنی «حکمت»، محمد آصف، (۱۳۹۰)، زنان در افغانستان (فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها)، قم: انتشارات المصطفی (ص).

ارسال و پیگیری مقاله

۱. مقاله باید از طریق سامانه نشریات به این آدرس ارسال شود: <http://ts.miu.edu.af>
۲. مراحل ارسال مقاله: ورد به سامانه نشریات از طریق آدرس فوق، انتخاب نشریه موردنظر، ثبت نام و ایجاد صفحه اختصاصی، ورود به صفحه اختصاصی با استفاده از یوزر-پسوردی که سامانه می‌دهد و اقدام به ارسال مقاله طبق راهنمایی سامانه.
۳. پیگیری مقاله: آگاهی از روند دریافت، پذیرش اولیه، داوری، ارجاع برای اصلاح، پذیرش نهایی، ویراستاری، صفحه‌آرایی، انتشار الکترونیکی، از طریق همان صفحه اختصاصی، از سوی نویسنده قابل پیگیری است.

فهرست

- پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی (ص) العالمیه در افغانستان ۱
- سخن سردیر ۳
- تربیت اعتقادی جوانان به شیوه الگویی ۵
محسن شریفی | محمد عالم احمدزاده
- عوامل زمینه ساز تربیت فرزند در برخی از مراحل پیش زادی از نظر اسلام ۲۹
محمدصادق عادل
- مبانی، مراحل و پیشینه تغییر رفتار ۴۹
محمد عارف صداقت
- دلالت های فلسفه پست مدرنیسم و چالش های آن در نظام تعلیم و تربیت ۷۳
دورانعلی محسنی
- رشد اخلاقی از دیدگاه لورنس کلبِرگ و آموزه های اسلامی ۹۱
موسی محسنی

پیام ریاست نمایندگی جامعه المصطفی (ص) العالمیه در افغانستان

پیشرفت بشر در زمینه‌های علم، فرهنگ، اخلاق و معنویت، مرهون تلاش‌ها و پژوهش‌های خستگی‌ناپذیر عالمان، اندیشمندان و نویسندگانی است که عمر پربرکت خود را وقف پژوهش و کشف رازهای هستی نموده‌اند؛ همان‌ها که ارزش والای حقیقت‌جویی و گوهر تقوا و فضیلت را هرگز به متاع و مقام زودگذر دنیا نفروخته‌اند. به همین جهت است که عالمان و اصحاب قلم در مکتب اسلام، ارج و منزلتی ویژه دارند و از دانشمندان و صاحبان اندیشه، با بهترین تجلیل‌ها و تمجیدها یاد می‌شود. در باب اهمیت قلم و اندیشه همین بس که در آموزه‌های اسلامی، مداد علما برتر از خون شهیدان و تکریم اندیشمندان، به عنوان وارثان انبیای الهی، در حکم احترام گذاشتن به خداوند و پیامبر قلمداد شده است؛ زیرا حیات برتر انسانی در تفکر اسلامی، درگرو اندیشه و ایمان است. لذا فرزاندانی که با اندیشه و قلم خود مشعل دانش و معرفت را فرا راه انسان‌ها برمی‌افروزند، حق عظیمی بر عهده بشریت دارند و شایسته برترین ستایش‌ها و قدردانی‌ها هستند.

بدون تردید گسترش علم از زمره اساسی‌ترین عوامل رشد، انکشاف و ترقی جامعه است و رشد علمی از طریق آموزش و پژوهش به دست می‌آید. آموزش و پژوهش به مثابه بال‌های ترقی و اوج‌گیری یک جامعه است که با بهره‌گیری از آن دو، می‌توان به تعالی و شکوفایی مادی و معنوی رسید. جامعه علمی و آکادمیک افغانستان در سال‌های اخیر گام‌های نسبتاً خوبی در عرصه‌های آموزش برداشته است؛ اما به نظر می‌رسد که پژوهش هنوز در این کشور جایگاه مناسبش را نیافته و کمتر مورد اقبال بوده است. این در حالی است که رسیدن به پیشرفت مادی و معنوی، درگرو «آموزش و پژوهش» توأمان است.

امروزه یکی از ابزارهای مؤثر برای توسعه آموزش پژوهش‌محور، انتشار مجلات علمی است. به همین دلیل نشریات دانشگاهی به بخش جدایی‌ناپذیری از ساختار دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلاتی عالی تبدیل شده است. گروه‌های علمی دانشگاهی برای پیشبرد مقاصد آموزشی و پژوهشی خود و به منظور توسعه دانش بشری، نشریه‌های علمی پژوهشی را تأسیس کرده و یافته‌های پژوهشی یا گزارش‌های آموزشی اعضای هیئت علمی خود را در آن منتشر می‌کنند تا به دست دیگر دانش‌دوستان نیز برسد.



نماینده‌ی جامعه‌ی المصطفی^(ص) در افغانستان همواره نسبت به توسعه‌ی علم و پژوهش همراه با معنویت، اهتمام داشته است. این دانشگاه با هدف تولید و ترویج علوم مرتبط با حوزه‌های علوم اسلامی و انسانی و به منظور ارتقای ظرفیت‌های علمی-پژوهشی اعضای گروه‌های آموزشی، بهبود مهارت‌های پژوهشی اساتید و دانشجویان، تقویت مبادله‌ی یافته‌های علمی و تحقیقاتی بین مراکز آکادمیک، ایجاد وحدت رویه در فرایند چاپ و نشر مجلات علمی، واحد نشریات را در مرکز پژوهشی دانشگاه ایجاد کرده است. با توجه به اهمیت و ضرورت پژوهش و با عنایت به این که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های هر نهاد آموزشی و دانشگاهی، اهتمام به تحقیقات بنیادی و پژوهش‌های کاربردی است، گسترش کمی و کیفی فعالیت‌های پژوهشی و نشراتی، به‌ویژه در حوزه‌ی مجلات علمی، مدنظر قرار گرفت. پس از فراهم شدن زیرساخت‌های لازم، مانند خرید سامانه‌ی جامع مدیریت نشریات علمی «سیناوب»، دوازده مجله‌ی علمی تخصصی ایجاد شد که مرتب به‌صورت دوفصلنامه در قالب چاپ فیزیکی و الکترونیکی منتشر می‌شود. سامانه‌ی مدیریت نشریات علمی «سیناوب» برای نظم بخشیدن و تسهیل چرخش مقاله و اطلاعات پیرامون آن در سامانه‌ی تولید نشریات علمی و دانشگاهی طراحی شده است و در نقش یک منشی پیگیر و فعال، تمامی امور مربوط به فرایند انتشار نشریات علمی را انجام می‌دهد و این امکان را فراهم می‌کند که نظریات و آثار علمی نویسندگان افغانستانی در سطح جهان در دسترس علاقه‌مندان و اصحاب علم و اندیشه قرار بگیرد.

لازم می‌دانم از تمام همکاران و نویسندگانی که زمینه‌ی تحقق این مهم را فراهم کرده و بستر بسط معارف را گسترانده‌اند، قدردانی کنم و برای همه‌ی عزیزان توفیقات روزافزون الهی، استدعا نمایم.

سید عبدالحمید ثابت

سخن سردبیر

ضرورت تربیت فرزند بر اساس راهکارهای اسلامی

در دنیای پرشتاب و پیچیده امروز، دغدغه اصلی بسیاری از والدین، تربیت درست و سالم فرزندان در بُعد علمی و اجتماعی و در میدان پرچالش اخلاق و انسانیت است. لذا راهکارهای تربیتی اسلام مسیر والدین را برای تربیت فرزند، روشن کرده و آنان را در برابر آموزه‌های متناقض فرهنگی و تربیتی، راهنمایی می‌کند. اسلام برای تربیت روح و جسم انسان در تمام مراحل پیش‌زادی، مراحل بعد از تولد تا زمان پختگی و اوج بلوغ عقلانی برنامه‌ریزی کرده است. از این منظر، تربیت فرزند تنها محدود به تربیت علمی، مهارت‌های اجتماعی و اقتصادی نیست، بلکه در همه ابعاد و ساحات زندگی است که زیرساخت همه آن‌ها را توجه به تربیت معنوی تشکیل می‌دهد.

تأکید اسلام بر نقش خانواده و به‌ویژه والدین، در تربیت نسل آینده ازجمله مباحث کلیدی و پررنگ در منابع دینی است. پیامبر اکرم^(ص) فرمودند: «مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدَهُ أَفْضَلُ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ؛ هیچ پدری هدیه‌ای بهتر از ادب نیکو به فرزندش نداده است» (الهندی، ۱۶: ۴۵۶). این حدیث شریف، مسئولیت سنگین والدین در ساختن شخصیت و سرنوشت فرزند را به‌روشنی بیان می‌کند. بی‌تردید، شخصیتی که از دوران کودکی با آموزه‌های دینی و اخلاقی انس گرفته باشد، در مواجهه با آسیب‌ها و انحرافات جامعه، مقاوم‌تر، آگاه‌تر و مصمم‌تر عمل خواهد کرد. از سوی دیگر، غفلت از آموزه‌های اسلامی در تربیت فرزند، می‌تواند پیامدهایی جبران‌ناپذیر داشته باشد. در جهانی که رسانه‌ها، فضای مجازی و فرهنگ‌های بیگانه با جذابیت‌های سطحی خود تلاش می‌کنند الگوهای نادرست را در ذهن کودکان و نوجوانان نهادینه کنند، عدم وجود پایه‌های ایمانی و اخلاقی، آن‌ها را آسیب‌پذیر می‌سازد. در چنین فضایی، بازگشت به اصول اسلامی یک ضرورت تربیتی است.

راهکارهای اسلامی در تربیت کودک، برخلاف روش‌های تربیتی صرفاً روان‌شناسانه غربی، فقط از زمان بارداری و تولد شروع نمی‌شود، بلکه بسی زودتر از آن در زمانی که زن و مرد برای ازدواج تصمیم‌گیری دارند، شروع می‌شود. اسلام بر تربیت روحی و معنوی



بیشتر از تربیت جسمانی اهمیت می‌دهد. به این جهت عواملی را که ممکن است از نظر علم و عقل در سرنوشت تربیت فرزند آینده دخیل باشد، نادیده نمی‌انگارد. لذا از منظری به تربیت انسان می‌نگرد که فراتر از دید عقل و علم است؛ حقایقی در تربیت انسان دخیل است که علم و عقل از ادراک آن عاجز است؛ اما در تربیت اسلامی، حقایق معنوی دخیل در تربیت فرزند، کاملاً در نظر گرفته می‌شود. از این منظر تربیت دینی جامع‌ترین نظام تربیتی است. امروز صاحبان تخصص در دانش علوم تربیتی بیش از هر زمان دیگری، به بازخوانی و بازشناسی روش‌های تربیت اسلامی موظفند؛ زیرا حقایقی در تربیت اسلامی وجود دارد که فراتر از داده‌های علمی و عقلانی است. این بازخوانی نباید در حد ایده و نظریات تربیتی باقی بماند، بلکه باید به نظام‌نامه تربیتی، در دوره‌های مختلف مراحل تربیتی، تبدیل شود تا والدین بتوانند با مراجعه به چنین نظام‌نامه تربیتی، به‌عنوان مربیان نیرومند و آگاه، فرزندانشان را در خانه، نسل پرتوان، ارزش‌گرا، ماهر و سودمند تربیت کند. در شماره پیش روی دوفصلنامه «یافته‌های علوم تربیتی» تلاش کرده‌ایم که با بهره‌گیری از آیات قرآن، روایات اهل بیت^(ع)، نظرات کارشناسان تربیتی و تجربه‌های موفق والدین، گامی در جهت تبیین ضرورت و روش‌های تربیت اسلامی برداریم. امید است مطالعه این مجموعه، فتح بابی برای اندیشیدن عمیق‌تر به نقش خودمان در تربیت نسل آینده باشد. اینک ضمن تشکر فراوان از تمامی محققان و نویسندگان محترمی که آثارشان این شماره را به سرانجام رسانده است، برای شماره بعدی از محققان ارجمند دعوت می‌کنی که با استفاده از صفحه راهنمای تدوین و ارسال مقاله، می‌توانند مقالات خود را از طریق سامانه اختصاصی این نشریه، ارسال نمایند و در گسترش آموزه‌های تربیتی در جوامع مخاطب، سهم بگیرند.

تربیت اعتقادی جوانان به شیوه الگویی

محسن شریفی^۱ | محمد عالم احمدزاده^۲

چکیده

تربیت اعتقادی جوانان به شیوه الگویی، یکی از مهم‌ترین روش‌ها برای شکل‌دهی و تقویت باورهای دینی در نسل جوان است. این شیوه به‌ویژه در دنیای امروز که تحت تأثیر انواع رسانه‌ها و فرهنگ‌های مختلف قرار داریم، می‌تواند تأثیر عمیقی بر درک و عملکرد اعتقادی جوانان داشته باشد. در این روش، جوانان از طریق مشاهده و الگوگیری از شخصیت‌های دینی و مذهبی، به‌ویژه پیشوایان معصوم و برجسته، می‌آموزند که چگونه اصول و مبانی دینی را در زندگی روزمره خود به کار بگیرند. اهمیت این موضوع از آن جهت است که با توجه به تغییرات سریع در جهان و بحران‌های هویتی که برخی از جوانان با آن روبرو هستند، الگوسازی مؤثر برای هدایت معنوی و اعتقادی آن‌ها، یک ضرورت تربیتی و پژوهشی است. در حقیقت، الگودهی به‌عنوان یک روش تربیتی می‌تواند به‌طور غیرمستقیم جوانان را به سمت ارزش‌های دینی سوق دهد و از طریق آن، جامعه‌ای با باورهای مستحکم‌تر و روابط اجتماعی سالم‌تر شکل گیرد. نتایج این شیوه تربیتی می‌تواند در ایجاد جامعه‌ای با باورهای دینی محکم و مؤمن‌تر، تأثیرگذار باشد و باعث تقویت پیوند جوانان با آموزه‌های دینی و تحقق ارزش‌های اسلامی در زندگی شخصی و اجتماعی آنان شود.

کلیدواژه‌ها: تربیت، تربیت اعتقادی، الگوگیری، تربیت الگویی، جوانان

۱. سطح چهارفقه و اصول، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

ایمیل: Sharif42270@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری فقه تربیتی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. استاد دانشگاه خاتم النبیین، کابل، افغانستان.

ایمیل: Mahmazadeh84@yahoo.com

مقدمه

تربیت اعتقادی یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تربیت انسانی است که تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری شخصیت، جهان‌بینی و رفتار افراد دارد. جوانان، به دلیل قرار گرفتن در حساس‌ترین مرحله زندگی که همان دوران گذار از نوجوانی به بزرگسالی است، بیش از هر گروه دیگری به توجه ویژه در زمینه تربیت اعتقادی نیاز دارند. این دوران، مرحله‌ای است که باورهای اعتقادی و هویت دینی به تدریج در حال تثبیت بوده و جوانان با چالش‌های مختلفی از جمله بحران هویت، ضعف در باورهای دینی و تأثیرپذیری از فرهنگ‌های غیردینی مواجه هستند. گسترش رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، الگوهای جدید و گاه ناسازگاری را به جوانان معرفی کرده که این امر بر تربیت اعتقادی آن‌ها تأثیرات منفی گذاشته است.

یکی از مؤثرترین روش‌های تربیتی برای تقویت باورهای اعتقادی در جوانان، شیوه تربیت الگویی است. این شیوه بر اساس معرفی و تبیین الگوهای عملی و اعتقادی برجسته دینی، زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که جوانان بتوانند مفاهیم و ارزش‌های دینی را به شکلی ملموس و قابل درک در زندگی خود پیاده کنند. این روش نه تنها بر فهم نظری جوانان از باورهای دینی تأثیر می‌گذارد، بلکه از طریق مشاهده و تقلید رفتارهای اعتقادی الگوها، نقش مؤثری در برونی‌سازی این باورها دارد.

پرداختن به تربیت اعتقادی جوانان به شیوه الگویی، از اهمیت زیادی برخوردار است. اعتقادات دینی، به عنوان زیرساخت اصلی شخصیت انسان، تأثیر مستقیمی بر رفتارها، تصمیم‌گیری‌ها و نحوه مواجهه با مسائل زندگی دارد. اگر تربیت اعتقادی در دوران جوانی به درستی انجام شود، می‌توان انتظار داشت که فرد در آینده به عنوان یک شهروند متعهد و مؤمن نقش‌آفرینی کند. از سوی دیگر، با وجود چالش‌های روزافزون فرهنگی و اجتماعی، تربیت الگویی به دلیل تأثیر عمیق و ماندگار خود، ابزاری کارآمد برای مقابله با بحران‌های اعتقادی جوانان به شمار می‌آید.

این مقاله تلاش دارد تا طرح سؤالاتی مانند این که «تربیت اعتقادی به چه معنا است و چگونه می‌توان از شیوه تربیت الگویی برای تقویت باورهای دینی جوانان بهره برد، چه شخصیت‌هایی به عنوان الگوی اعتقادی در منابع اسلامی معرفی شده‌اند و چگونه می‌توان



این الگوها را به جوانان معرفی کرد»، درصدد است که مفهوم تربیت اعتقادی و شیوه الگویی را از منظر تربیتی و دینی بررسی کند. در این راستا، به تحلیل نقش الگوهای دینی در تقویت باورهای اعتقادی جوانان پرداخته می‌شود و تلاش می‌کند راهکارهایی عملی و مؤثر برای استفاده از این روش ارائه کند. همچنین این پژوهش بر آن است تا با ارائه الگوهای عملی از منابع اسلامی، شیوه‌هایی برای تربیت اعتقادی جوانان در دنیای امروز پیشنهاد دهد.

۱. تعریف مفاهیم

تربیت اعتقادی ترکیبی از دو مفهوم تربیت و اعتقاد است. برای درک عمیق‌تر این مفهوم، لازم است ابتدا معنای هر یک از این واژه‌ها بررسی شود.

۱-۱. تربیت

تربیت، مصدر باب تفعیل از ماده «رَبَوَ» است که به معنای رشد دادن، افزایش یا فراهم کردن شرایط رشد است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸، ۲۸۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴، ۳۰۵) همچنین، گاه به معنای پاک‌سازی نیز به کار رفته است (شرتونی، ۱۴۰۳: ۱، ۳۸۶) از سوی دیگر، تربیت از ریشه «رَبَبَ» به معنای هدایت به سوی کمال معنوی تعبیر شده است (مصطفوی، ۱۴۲۶: ۴، ۳۵). بر این اساس، تربیت صرفاً به رشد کمی محدود نمی‌شود، بلکه شامل رشد کیفی نیز است (صانعی، ۱۳۷۵: ۱۱).

برای تعریف اصطلاحی تربیت، معمولاً از همین مفاهیم لغوی الهام گرفته‌اند و بر روند تکامل و رشد تأکید دارند. این تعاریف تحت تأثیر رویکردهای مختلفی ارائه شده و از این جهت تعاریف متنوعی به وجود آمده است. در دیدگاه‌های فلسفی که اغلب توسط اندیشمندانی، مانند فارابی و ابن‌سینا مطرح شده، تربیت به معنای فرآیند شکوفا کردن استعدادهای فرد برای دستیابی به کمالات دنیوی و اخروی تعریف می‌شود (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴: ۱، ۱۶۷-۱۷۳؛ مطهری، ۱۳۷۳: ۳۳).

در رویکردهای دینی، به‌ویژه رویکرد اسلامی، تربیت بر اساس همان معنای کلی تعریف شده است. برخی تعاریف عبارتند از:

۱. تربیت اسلامی: پرورش تمام ابعاد فکری، عاطفی، جسمی و اجتماعی شخصیت انسان بر پایه اصول و دستورهای اسلامی، به منظور تحقق اهداف اسلام در زمینه‌های مختلف زندگی (گروه نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۸).

۲. تربیت اسلامی: شناخت خداوند به عنوان رب یگانه و پذیرش ربوبیت او در زندگی فردی و اجتماعی (باقری، ۱۳۸۵: ۴۴).

۳. تربیت: فرآیندی تدریجی برای ایجاد تغییرات در ابعاد گوناگون بدنی، روحی و رفتاری انسان، به منظور رسیدن به کمال انسانی بر اساس آموزه‌های اسلامی (اعرافی، ۱۳۸۷: ۱، ۲۸).

با این تعاریف، تربیت را می‌توان به معنای «روند کامل شدن» دانست که بسته به نگاه دینی یا غیردینی، اهداف و معیارهای کمال مطلوب متفاوتی خواهد داشت.

۱-۲. اعتقاد

اعتقاد از ریشه «عقد» و مصدر باب افتعال و در لغت به معنای استحکام و استواری است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱، ۱۴۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳، ۲۹۹). مشتقات آن مانند «عقده» نیز همین مفهوم را دارد. به آنچه تصدیق شده و قلباً باور شده نیز اعتقاد گفته می‌شود (مهیار، بی‌تا: ۹۴) به گرویدن، در دل گرفتن، یقین کردن، تصدیق کردن، عقد قلب و دل بر چیزی بستن و بدان ایمان آوردن و تصدیق جزمی ذهن نیز اطلاق می‌شود (دهخدا، ۱۳۳۸: ۷، ۲۹۴۲). همچنین باور داشتن و ایمان به درستی چیزی را نیز اعتقاد گویند (عمید، ۱۳۶۳: ۱۲۲۶؛ معین، ۱۳۴۲: ۱، ۳۰۲).

۱-۳. تربیت اعتقادی

با توجه به مطالب فوق، تربیت اعتقادی فرآیندی است که به پرورش و تقویت باورهای اعتقادی اسلامی، از جمله ایمان به خداوند، پیامبران، امامت و معاد در افراد می‌پردازد و این باورها را به مرحله شکوفایی و کمال می‌رساند. این فرآیند شامل اقداماتی است که مربی به منظور شکل‌دهی نظام باورها، اقتناع فکری، پذیرش قلبی و ایجاد التزام درونی در مخاطب انجام می‌دهد (اعرافی، ۱۳۹۲: ۴۹).



۱-۴. جوان

واژه جوان در زبان فارسی به معنای تازه، نو، شاداب و سرزنده است (آژنگ، ۱۳۸۱: ۳۸۷). این واژه برای هر موجود یا پدیده‌ای به کار می‌رود که مدت زیادی از عمر آن نگذشته باشد؛ انسان، حیوان یا گیاه باشد. در مقابل این واژه، مفاهیمی چون پیر و شیخ قرار دارند (معین، ۱۳۶۲: ۱، ۱۲۴۹).

در تعریف اصطلاحی جوان، معنای لغوی جوان را مدنظر داشته‌اند. دوران جوانی به‌عنوان آستانه ورود به بزرگسالی تعریف می‌شود؛ دوره‌ای که فرد دیگر ویژگی‌های کودکی را ندارد، از لحاظ ظاهری شبیه بزرگسالان است و پس از گذر از تحولات بلوغ و نوجوانی، آغاز می‌شود (سلیمانی‌فر، ۱۳۸۴: ۳۸).

۱-۵. الگو

واژه الگو در زبان فارسی به معنای سرمشق، نمونه، مدل، اسوه، قدوه و مقتدی به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۳، ۲۷۷۹: ۲؛ معین، ۱۳۶۲: ۱، ۳۴۲). این اصطلاح می‌تواند به مصادیق انسانی یا به شیوه‌ها و روش‌های عملکرد افراد اطلاق شود. در تعریف اصطلاحی، نیز معنای لغوی الگو لحاظ شده است. در علوم تربیتی، الگوی تربیتی به فردی گفته می‌شود که در یک زمینه رفتاری خاص یا در جنبه‌های مختلف رفتار، نمونه و سرمشق دیگران باشد (عباسی مقدم، ۱۳۷۱: ۲۳). همچنین الگو به طرح، نمونه یا مدلی از اشیاء، رفتار یا روش‌هایی اطلاق می‌شود که قابل تقلید یا پیروی باشد (حسینی نسب، ۱۳۷۶: ۶۳۲). در علوم اجتماعی، الگوها به‌عنوان روش‌هایی از زندگی تعریف می‌شوند که از فرهنگ نشئت گرفته و افراد به‌طور طبیعی در زندگی روزمره با آن‌ها سروکار دارند. اعمال انسان‌ها معمولاً مطابق با این الگوها شکل می‌گیرد (آلن بیرو، ۱۳۷۰: ۲۶۰).

۱-۶. تربیت الگویی

بررسی مفاهیم تربیت و الگو، زمینه‌ای برای پرداختن به مفهوم تربیت الگویی فراهم می‌کند. این روش که هدف اصلی مقاله حاضر نیز بر آن استوار است، یکی از مهم‌ترین ابزارهای مربیان برای ارائه الگوهای تربیتی مناسب به متربیان به شمار می‌رود. روش تربیت



الگوی مدلی بیرونی است که از طریق فرآیند الگوگیری و تربیت‌پذیری، رفتار مربی را تحت تأثیر قرار داده و او را جذب می‌کند. این روش یکی از کارآمدترین شیوه‌های آموزش غیرمستقیم است (باهنر، ۱۳۹۵: ۲۱۵).

۲. ابعاد تربیت الگویی

تربیت الگویی را می‌توان در سه محور اصلی الگودهی، الگوپردازی و الگوزدایی بررسی کرد:

۲-۱. الگودهی

الگودهی به ارائه الگوهای واقعی و مثبت می‌پردازد و به دو شکل زیر انجام می‌شود:

الف. الگودهی از خویشتن: در این روش، مربی با رفتار و کردار شایسته خود، نقش یک الگوی عملی را برای مربی ایفا می‌کند؛ مانند آیه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»، (آل عمران: ۳۱) که پیامبر اکرم (ص) را به عنوان یک الگوی کامل معرفی می‌کند.

ب. الگودهی از دیگران: مربی شخصیت‌های برجسته و الگوهای موفق جامعه را معرفی می‌کند. قرآن در آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»، (احزاب: ۲۱) پیامبر اکرم (ص) را به عنوان الگوی حسنه برای جامعه مطرح می‌کند.

۲-۲. الگوپردازی

این روش به ارائه الگوهای فرضی و تخیلی می‌پردازد. مربی ویژگی‌های مطلوب الگوها را شرح داده و از مربی می‌خواهد آن‌ها را در ذهن خود تصور کند. برای مثال، قرآن با توصیف ویژگی‌های گروه‌هایی چون «عباد الرحمن» و «مفلحون» در ایجاد تصویری ایدئال از انسان‌های موفق و مؤمن، سعی دارد.

۲-۳. الگوزدایی

در این روش، شخصیت‌ها و الگوهای منفی به گونه‌ای معرفی می‌شوند که در مربی نوعی بیزاری و دلزدگی نسبت به آن‌ها ایجاد شود. مربی باید دقت کند که این الگوهای منفی به شکلی جذاب ارائه نشوند تا تأثیر نامطلوبی بر مربی نگذارند (راوک، ۱۴۰۰: ۷۹-۸۰).



۳. تبیین شیوه الگویی در تربیت

شیوه الگویی در تربیت، روشی است که در آن فرد از طریق مشاهده و تقلید از رفتار، گفتار و ویژگی‌های دیگران (الگوها) می‌آموزد. این روش بر اساس اصل تمایل طبیعی انسان‌ها، به‌ویژه جوانان، برای الگوبرداری از افرادی استوار است که در جامعه موفق و محترم هستند. در تربیت اعتقادی، الگوها می‌توانند شامل شخصیت‌های دینی، پیامبران، امامان، علما و افراد صالح باشند. شیوه الگویی به معرفی این الگوها، بیان ویژگی‌های برجسته آن‌ها و ترغیب به پیروی از رفتار و منش آنان می‌پردازد.

این روش به‌عنوان یکی از مؤثرترین و کارآمدترین شیوه‌ها برای اصلاح و تربیت فردی و اجتماعی انسان‌ها شناخته می‌شود. الگوها نقشی کلیدی در تحرک و پویایی انسان‌ها دارند و از رکود و پسرفت جامعه جلوگیری می‌کنند. اسوه‌ها می‌توانند نیروهای نهفته درون انسان‌ها را بیدار کرده و استعدادها را شکوفا سازند و از سستی و خمودی جلوگیری کنند. هم‌چنین به‌عنوان پیشگیران از انحرافات و اشتباهات عمل کرده و با حضور فعال و تأثیرگذار خود، فضایی از ایمان و پاکی ایجاد می‌کنند که مانع ظهور فساد و انحراف در جامعه می‌شود. در تاریخ زندگی پیشوایان دینی، موارد زیادی وجود دارد که فردی با رفتار نادرست به‌سوی کارهای شیرانه رفته؛ اما پس از مشاهده رفتار و سیره آموزنده الگوهای دینی، از اشتباهات خود پشیمان شده و به‌سوی رفتار نیکو و خداپسندانه بازگشته‌اند.

با وجود محدودیت‌های مختلفی که انسان‌ها به‌ویژه در زمینه وراثت، طبیعت و جامعه دارند، آن‌ها می‌توانند با اراده خود مسیر زندگی‌شان را تغییر دهند و از این محدودیت‌ها فراتر بروند. بر این اساس، ضروری است که برای جوانان مسلمان الگوهای قرآنی معرفی شود تا آنان پس از آشنایی با این نمونه‌ها، مسیر تربیتی خود را همسو با آنان قرار دهند و از رفتار و آموزه‌های این الگوها درس بگیرند.

۴. الگوهای تربیت اعتقادی

زیربنای جهان‌بینی انسان بر پایه اصول اعتقادی او شکل می‌گیرد و گفتار، رفتار و عملکرد هر فرد انعکاسی از دیدگاه و نگرش او نسبت به جهان و خالق هستی است. در حقیقت، اصول اعتقادی و جهان‌بینی فلسفی و فکری انسان، تعیین‌کننده مسیر زندگی و عامل اصلی

موضع‌گیری‌ها و واکنش‌های اجتماعی او هستند. به همین دلیل، رفتار و کردار هر فرد از اعتقادات حقیقی او نشئت می‌گیرد.

در فرآیند تعلیم و تربیت، اولین گام اساسی، اصلاح و تقویت جهان‌بینی و اصول فکری فرد است. اگر باورها و اعتقادات او بر پایه‌های صحیح و استوار بنا شوند، این استحکام به‌طور طبیعی در گفتار، رفتار و عملکرد او نیز تأثیر مثبت خواهد داشت. به بیان دیگر، اگر باورها و جهان‌بینی جوان با بهره‌گیری از الگوهای مثبت قرآنی به‌درستی شکل بگیرد، رفتار اخلاقی، اجتماعی و معنوی او نیز منطقی و مبتنی بر ایمان خواهد بود. این امر از آنجا نشئت می‌گیرد که رفتار انسان‌ها به‌طور مستقیم از اعتقادات و جهان‌بینی‌شان تأثیر می‌پذیرد.

بر این اساس، در ادامه به تربیت اعتقادی جوانان خواهیم پرداخت؛ به گونه‌ای که ابتدا الگو و ویژگی‌های آن تبیین شده و سپس نکات تربیتی آن، با تأکید بر اهداف مهم تربیتی، نظیر شناخت مبانی توحید، ایمان به خداوند و دوری از شرک و بت‌پرستی، استخراج می‌شود:

۵. حضرت ابراهیم^(ع) الگوی مبارزه با عقاید و افکار باطل

الگوی معرفی شده در این زمینه، حضرت ابراهیم^(ع) است؛ زیرا ایشان در دوران جوانی به مبارزه با بت‌پرستی پرداخت. درباره زندگی و حالات مختلف این پیامبر بزرگوار، حدود ۱۹۵ آیه در قرآن است و یکی از سوره‌های قرآن نیز به نام ایشان اختصاص دارد.

حضرت ابراهیم^(ع) دومین پیامبر اولوالعزم است که صاحب کتاب، شریعت مستقل و دعوتی جهانی بوده است. او پیش از تولد، پدرش را از دست داد و سرپرستی او را عمویش آزر بر عهده گرفت. ابراهیم^(ع) در شهر «آور» متولد شد و ولادتش در دوران حکومت نمرود رخ داد. در آن زمان، علاوه بر بت‌پرستی، پرستش اجرام آسمانی همچون ماه، خورشید و ستارگان نیز رواج داشت.

براساس برخی آیات قرآن کریم، حضرت ابراهیم^(ع) از دوران کودکی و نوجوانی، نشانه‌های رشد فکری و خردمندی فوق‌العاده‌ای را از خود نشان داد و آثار بزرگی و آینده درخشان او در همان سال‌های ابتدایی زندگی نمایان بود. خداوند در این باره می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ؛ و بی‌تردید، ما پیش‌تر ابراهیم را به رشد و کمال رساندیم و البته به شایستگی‌های او آگاه بودیم» (انبیاء: ۵۱).



با مطالعه زندگی حضرت ابراهیم^(ع)، روشن می‌شود که او در موقعیت‌های گوناگون به مقابله با عقاید خرافی و باورهای نادرست قوم خود پرداخته است. او از هر فرصتی برای ارشاد و آگاهی‌بخشی به مردم استفاده می‌کرد و عزم جدی داشت تا قومش را از چنگال باورهای بی‌پایه و خرافات نجات دهد. حضرت ابراهیم^(ع) همواره قوم خود را نصیحت می‌کرد و آنان را از باورهای نادرستشان باز می‌داشت. باین‌حال، مردم دعوت او را نمی‌پذیرفتند و بر پیروی کورکورانه و بی‌تفکر از اعتقادات خود اصرار می‌ورزیدند؛ به‌گونه‌ای که این رفتارها پایه‌های باورهای نادرستشان را بیش از پیش تقویت می‌کرد.

مراحل و جنبه‌های مختلف مبارزات حضرت ابراهیم^(ع) را می‌توان در چند محور اساسی خلاصه کرد:

۵-۱. حضرت ابراهیم^(ع) و عمویش آزر، بت‌تراش

حضرت ابراهیم^(ع) از همان آغاز جوانی متوجه شد که عمویش آزر، به همراه دیگر بستگان و بیشتر مردم، به پرستش بت‌ها، ماه، ستارگان و دیگر اجرام آسمانی مشغول هستند. این موضوع او را عمیقاً آزرده‌خاطر کرد؛ زیرا به‌خوبی می‌دانست معبود حقیقی نمی‌تواند چیزی ساخته دست انسان یا اشیای بی‌جان باشد. از این‌رو تصمیم گرفت دعوت به توحید و یکتاپرستی را از نزدیک‌ترین افراد به خود آغاز کند و نخستین تلاش‌های خود را به هدایت عمویش که از رهبران بت‌پرستی بود، اختصاص داد.

برای ابراهیم^(ع) تحمل دیدن عمویش در حال پرستش بت‌ها بسیار سخت بود. او با مهربانی و لحنی مؤدبانه تلاش کرد عمویش را به ترک این باورهای نادرست، ترغیب کند و او را از عاقبت شوم کفر به خداوند برحذر دارد. ابراهیم^(ع) با دقت بسیار کوشید تا سخنانش حساسیت و خشم آزر را برنیزگیزد. او در گفتگویی همراه با ادب و احترام، عمویش را مخاطب قرار داد و فرمود: «يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا». «ای پدر! چرا چیزی را می‌پرستی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه هیچ مشکلی را از تو حل می‌تواند» (مریم: ۴۲).

۱. پدر حضرت ابراهیم، فوت شده بود و کسی که در قرآن به‌عنوان پدر او معرفی شده، سرپرست او عمویش آزر یا شوهر مادرش بوده است. در روایات اهل‌بیت^(ع) نیز می‌خوانیم که پدر حضرت ابراهیم موحد بود و مراد از «آب» در اینجا عموی او است (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۳۴، ۷).

حضرت ابراهیم^(ع) در این گفتار خود، به گونه‌ای سخن گفت که عمویش احساس نکند توحید و عبادت واقعی را نمی‌شناسد؛ زیرا نگران بود آزر تصور کند دیدگاه او کم‌ارزش شمرده شده و به دلیل این احساس، از او روی گردان شود. او خود را به عنوان دانای برتری معرفی نکرد، بلکه با تواضع بیان کرد که دانش او هدیه‌ای است که از سوی خداوند به او عطا شده و این معرفت به آزر نرسیده است. سپس از عمویش درخواست کرد که از او پیروی کند تا او را به راه راست هدایت کند.

همچنین آزر را از پیروی شیطان برحذر داشت؛ زیرا پیروی از شیطان گمراهی و عاقبتی هولناک به همراه دارد: «يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا؛ ای پدر، دانشی به من داده شده که تو از آن بی‌خبر هستی. پس از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم. ای پدر، شیطان را نپرست؛ زیرا شیطان همواره نسبت به خداوند نافرمان است. من می‌ترسم عذاب سختی از جانب خداوند مهربان بر تو فرود آید و تو همدم شیطان شوی» (مریم: ۴۳-۴۵).

با این حال، آزر پندهای ابراهیم^(ع) را نپذیرفت و با تندى پاسخ داد: «قَالَ أَرَأَيْتَ أَنتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا؛ آزر با خشم گفت: ای ابراهیم، آیا از خدایان من رویگردانی. اگر دست از کار خود برنداری، حتماً تو را سنگسار خواهم کرد. از من دور شو و برای مدت طولانی به من نزدیک نشو» (مریم: ۴۶).

حضرت ابراهیم^(ع) با وجود این برخورد خشن، آرامش خود را حفظ کرد و با ملایمت و ادب پاسخ داد: «سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا؛ ابراهیم با مهربانی گفت: خداحافظ پدر! من از پروردگارم برای تو آمرزش خواهم خواست؛ زیرا او نسبت به من بسیار مهربان است» (مریم: ۴۷).

در این گفتگوها و رفتارهای قرآنی، نکات تربیتی ذیل نهفته است:

۱. شروع دعوت از نزدیکان: تربیت و اصلاح باید از افراد نزدیک و اعضای خانواده آغاز شود.
۲. عدم محدودیت سنی در امر به معروف و نهی از منکر: سن و جایگاه اجتماعی مانع نهی از منکر نیست؛ اما احترام به مخاطب، به ویژه بزرگان، ضروری است.



۳. کمال، وابسته به سن نیست: گاهی فرزندان از بزرگ‌ترها در فهم مسائل برتر هستند.
۴. روش ارشاد فردی: تبلیغ و ارشاد همواره نباید عمومی باشد؛ گاه نیاز است به صورت خصوصی انجام گیرد.
۵. ایجاد وجدان آگاه با طرح پرسش: در نهی از منکر، استفاده از پرسش برای برانگیختن قضاوت وجدان، روشی مؤثر است.
۶. تمرکز بر مسائل اعتقادی: اصلاح باورهای اعتقادی، مقدم بر مسائل اخلاقی و اجتماعی است.
۷. ارزش‌گذاری حق بر عواطف: روابط خانوادگی نباید مانع از بیان حقیقت و انجام نهی از منکر شود.
۸. علم و آگاهی در نهی از منکر: فردی که دیگران را نهی می‌کند، باید خود به موضوع آگاهی کامل داشته باشد.
۹. سختی پذیرش حق برای برخی افراد: گاهی حقیقت برای برخی افراد ناخوشایند است.
۱۰. تکبر مانع پذیرش حق: رد کردن سخن حق از سوی فرد کوچک‌تر، نشانه‌ای از غرور و تکبر است.
۱۱. حق‌گویی و مبارزه با سنت‌های باطل، آوارگی و محرومیت به دنبال دارد.
۱۲. تفاوت روحیه مؤمن و کافر در گفت‌وگو: ابراهیم^(ع) با ادب و محبت سخن می‌گوید، درحالی‌که عمویش با خشونت پاسخ می‌دهد. ابراهیم^(ع) چهار بار می‌گوید: «يَا أَبَتِ!؛ اما آزر حتی یک‌بار نمی‌گوید: «يَا بُنَيَّ». استدلال منطقی ابراهیم^(ع) در مقابل سخنان بی‌منطق آزر قابل توجه است. ابراهیم^(ع) با دلسوزی دعوت می‌کند، درحالی‌که آزر او را تهدید می‌کند. ابراهیم^(ع) با ادب، خداحافظی می‌کند؛ اما آزر با دستور دوری از او، پاسخ می‌دهد (قرآنی، ۱۳۸۹: ۵، ۲۷۱ - ۲۷۶).

۵-۲. روش‌های گفت‌وگو و استدلال حضرت ابراهیم^(ع) با قومش

حضرت ابراهیم^(ع) علاوه بر گفت‌وگو با آزر، قوم خود را نیز به یکتاپرستی دعوت کرد و در این مسیر، از چند مرحله استفاده نمود:

۱. استفهام انکاری و توبیخ: با پرسشی تأمل برانگیز از آنان درباره پرستش مجسمه‌های بی‌روح پرسید: «إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (انبیاء: ۵۲-۵۳). چرا این مجسمه‌های بی‌روح را می‌پرستید؟ آنان در پاسخ گفتند: ما پدرانمان را بر این روش یافته‌ایم».

۲. اعلام گمراهی قوم: زمانی که قومش تقلید از گذشتگان را به‌عنوان دلیل پرستش بت‌ها آوردند، ابراهیم^(ع) گمراهی آنان و نیاکانشان را آشکارا بیان کرده و چنین پاسخ داد: «قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری هستید» (انبیاء: ۵۴).

۳. اعلام برائت از بت‌پرستی: ابراهیم^(ع) از بت‌ها و پیروان آن‌ها ابراز انزجار کرد: «إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ برای شما سرمشقی خوب در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت، آن هنگام که به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، بیزاریم» (ممتحنه: ۴).

۴. اظهار دشمنی آشکار: او رابطه خود با مشرکان را با دشمنی واضح بیان کرد: «كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا؛ ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است» (ممتحنه: ۵).

۵-۳. روش بیدار کردن وجدان‌ها در سیره حضرت ابراهیم^(ع)

وقتی تلاش‌های تبلیغی و ارشادی حضرت ابراهیم^(ع) که با دلیل و منطق همراه بود، نتوانست وجدان قومش را بیدار کند و هشدارهای او نیز بی‌نتیجه ماند، مردم از دعوت او روی گرداندند و به خرافات و بت‌پرستی پابند شدند. ابراهیم^(ع) دریافت که این قوم نه گوش شنوا دارند و نه قلبی آماده برای پذیرش حقیقت. او که شاهد چنگ زدن مردم به عقاید باطل و تکیه بر بت‌های بی‌جان بود، تصمیم گرفت راهکاری عملی برای نشان دادن ضعف و ناتوانی بت‌ها اتخاذ کند.

ابراهیم^(ع) سوگند یاد کرد که نقشه‌ای برای نابودی بت‌ها بکشد تا قوم درک کنند که بت‌ها قادر به دفع کوچک‌ترین خطر نیستند، چه رسد به اینکه خیر و منفعتی برسانند. او امیدوار



بود مردم متوجه شوند که ترک پرستش بت‌ها ضرری برایشان ندارد و در صورت ادامه، سودی از این خدایان خیالی نخواهند دید.

ابراهیم^(ع) منتظر فرصتی مناسب بود تا با اقدامی عملی وجدان خفته مردم را بیدار کند. در روز عید، زمانی که بت‌پرستان برای برگزاری مراسم به خارج از شهر رفتند، او وارد بتخانه شد و همه بت‌ها را در هم شکست، به جز بت بزرگ. سپس تبری که برای این کار استفاده کرده بود را بر دوش بت بزرگ گذاشت تا توجه مردم را به سوی آن جلب کند. وقتی مردم به شهر بازگشتند و با بت‌های خردشده مواجه شدند، با تعجب و خشم گفتند: «قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتَانِ إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ؛ گفتند: هر کس با خدایان ما چنین کرده، قطعاً از ستمگران است و باید کیفر سخت ببیند! (گروهی) گفتند: شنیدیم نوجوانی از (مخالفت با) بت‌ها سخن می‌گفت که او را ابراهیم می‌گویند» (انبیاء: ۵۹-۶۰).

ابراهیم^(ع) به محاکمه کشیده شد؛ اما با منطق قوی پاسخ داد. او در دفاع از خود گفت: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ؛ بلکه این کار را بت بزرگ انجام داده است؛ اگر سخن می‌گویند، از آنان پرسید» (انبیاء: ۶۳).

هدف ابراهیم^(ع) این بود که مردم به این پرسش فکر کنند: اگر بت‌ها قدرتی ندارند و نمی‌توانند سخن بگویند، چگونه می‌توانند به شما سودی برسانند یا زیانی را دفع کنند؟ و اگر واقعاً قادر به انجام کاری بودند، چرا از خودشان در برابر تخریب محافظت نکردند؟ لذا آن حضرت این‌گونه زمینه‌سازی نموده و وجدان‌های خفته را بیدار کرد و به قوم بت‌پرست خود فهماند که آنان در برابر بت‌هایی بی‌شعوری که حتی نمی‌توانند یک جمله سخن بگویند به اشتباه افتاده‌اند و به این طریق وجدان‌های خفته بیدار شده و به اشتباه خودشان پی بردند، قرآن کریم حالت آنان را چنین ترسیم می‌نماید: «فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ؛ آن‌ها به وجدان خویش بازگشتند و به خود گفتند حقا که شما ستمگرید سپس بر سرهایشان واژه گونه شدند و حکم وجدان را به کلی فراموش کردند و گفتند: تو می‌دانی که این‌ها سخن نمی‌گویند» (انبیاء: ۶۴-۶۵).

در این هنگام، ابراهیم^(ع) ضربه آخر را وارد کرد و با استدلالی قاطع کرد: «قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد و نه زیانی به شما می‌رساند! نه امیدی به سودشان دارید و نه ترسی از زیانشان! اف بر شما و بر آنچه جز خدا می‌پرستید! آیا اندیشه نمی‌کنید؛ یعنی از عقلتان استفاده نمی‌کنید» (انبیاء: ۶۶-۶۷).

این واقعه نشان می‌دهد که حضرت ابراهیم^(ع) با روش‌هایی هوشمندانه، مانند بیدار کردن وجدان‌ها و سپردن قضاوت به خود مردم، آن‌ها را به تأمل واداشت. او با چنین شیوه‌ای، خرافات و ضعف عقاید مشرکان را آشکار کرد تا آن‌ها خود را ظالم بدانند و به ناتوانی بت‌هایشان اعتراف کنند. این روش تأمل‌برانگیز و مبتنی بر فطرت، یکی از شیوه‌های مؤثر در دعوت به توحید و هدایت انسان‌ها است (ر.ک. قرآنی، ۱۳۸۹، ۵؛ ۴۶۵-۴۷۲).

۴-۵. اعتماد و توکل حضرت ابراهیم^(ع) به خداوند

حضرت ابراهیم^(ع) در مسیر مبارزه خود با شرک و بت‌پرستی تا جایی پیش رفت که با شجاعت تمام آماده رویارویی با آتش نمرودیان شد. دشمنان او برای دفاع از خدایان خود، ابتدا پیشنهاد اعدام و سپس سوزاندن او را مطرح کردند. سرانجام با پیشنهاد نمرود و تأیید همگان، تصمیم گرفتند ابراهیم^(ع) را در میان شعله‌های عظیم آتش بیندازند. در لحظه‌ای که ابراهیم^(ع) در منجنیق قرار گرفت و لحظاتی پیش از پرتاب شدن، با خلوص دل خدا را چنین خواند:

«یا الله یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد نجنی من النار برحمتک؛ ای خدای یکتا و بی‌همتا، ای خدای بی‌نیاز، ای که نزاده‌ای و زاده نشده‌ای و هیچ نظیر و همتایی نداری، مرا به لطف و رحمت خود از این آتش رهایی ده».

بر اساس برخی روایات، هنگام سقوط ابراهیم^(ع) در آتش، جبرئیل به فرمان الهی نزد او آمد و گفت: «یا ابراهیم أُلک حاجة؟ فقال أما إلیک فلا؛ ای ابراهیم، آیا نیازی داری؟ پاسخ داد: از تو هیچ درخواستی ندارم» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱، ۳۶). او حاضر نشد از غیر خداوند کمک بخواهد و تنها بر قدرت و رحمت الهی تکیه کرد و در نهایت، به داخل آتش پرتاب شد؛ اما خداوند او را از شعله‌های سوزان نجات داد. قرآن کریم در این باره



می‌فرماید: «فَأَنْجَاةُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ؛ خدا او را از آتش رهایی بخشید» (عنکبوت: ۲۴). این نجات با فرمان «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ؛ ای آتش، برای ابراهیم سرد و سلامت باش»، (انبیاء: ۶۹) محقق شد. این معجزه الهی نمونه‌ای آشکار از اعتماد کامل ابراهیم^(ع) به خداوند و تسلیم محض او در برابر اراده الهی است.

از این آیات نکات تربیتی ذیل قابل استفاده است:

۱. اراده الهی بر تمامی اراده‌ها، ابزارها، اسباب و قوانین جهان تسلط دارد و بر آن‌ها فائق است.

۲. پیروزی یک مؤمن بر تمامی کافران، خنثی شدن پیچیده‌ترین توطئه‌ها و تبدیل آتش

به گلستان، هرکدام نشانه‌ای از آیات و معجزات خداوند هستند.

۳. حضرت ابراهیم^(ع) با توکلی بی‌نظیر بر خداوند، حتی از هیچ‌یک از فرشتگان، از

جمله جبرئیل، یاری نخواست و در آن لحظات سخت، مشغول مناجات، راز و نیاز با

پروردگار و توسل به پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان بود (قرائتی، ۱۳۸۹: ۷، ۱۳۰).

۵-۵. مبارزه و ایستادگی حضرت ابراهیم^(ع) در برابر نمرود

وقتی خبر تبلیغات حضرت ابراهیم^(ع) علیه بت‌پرستی و دعوت به یکتاپرستی در میان مردم پخش شد، نمرود او را به حضور خود فراخواند و از او پرسید: «ای ابراهیم، آن خدایی که تو مردم را به پرستش او دعوت می‌کنی، چه کسی است و چه قدرتی دارد؟» حضرت ابراهیم در پاسخ فرمود: «إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ؛ خدای من آن‌کسی است که انسان‌ها را می‌میراند و در روز قیامت آنان را زنده می‌کند». نمرود پاسخ داد: «قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ؛ من نیز می‌توانم انسان‌ها را زنده کنم و بمیرانم». لذا برای اثبات ادعای خود، دو نفر را که محکوم به اعدام بودند، نزد نمرود آوردند و او یکی را کشت و دیگری را از مرگ نجات داد. حضرت ابراهیم^(ع) که می‌دانست این عمل نمرود تنها یک فریب و مغالطه است، برای اتمام حجت و اثبات اشتباه نمرود گفت: «قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ؛ خداوند خورشید را از مشرق برمی‌آورد، تو آن را از مغرب برآور. پس آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد» (بقره: ۲۵۸).

پس از این گفتگو و مناظره، نمرود محکوم شد و شکست خورد و حضرت ابراهیم^(ع) از

حضور نمرود برخاست و رفت.



از این آیات نکات تربیتی ذیل قابل استفاده است:

۱. مغالطه و سفسطه از ترفندهای اهل باطل است.
۲. حق اگر به صورت منطقی و مستدل بیان شود، بر باطل غالب خواهد شد.
۳. در مباحثات باید از استدلال‌های فطری، عقلانی و عمومی استفاده کرد تا حتی مخالف لجوج نیز مقهور و مبهور شود (قرائتی، ۱۳۸۹: ۱، ۴۱۳).

۶. اصحاب کهف الگوی مهاجرت برای رشد و هدایت

اصحاب کهف نمونه بارز از جوانانی هستند که برای حفظ ایمان و عقیده خویش، از تمامی نعمت‌های دنیوی چشم پوشیدند. این جوانان مؤمن که زندگی‌ای پر از تحمل و آسایش داشتند، برای حفظ عقیده خود، از تمام آنچه داشتند گذشتند و به غاری در دل کوه پناه بردند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ؛ زمانی را به یاد بیاور که آن جوانان به غار پناه بردند» (کهف: ۱۰). طبق تصریح قرآن کریم، این جوانان، با ایمان به پروردگارشان شعار دادند: «رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا؛ پروردگار ما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است و جز او هیچ خدایی را نمی‌پرستیم» (کهف: ۱۴).

آیات قرآن نشان می‌دهد که اصحاب کهف در دورانی زندگی می‌کردند که بت‌پرستی و کفر آنان را احاطه کرده بود و حکومتی ستمگر و ظالم بر مردم حکومت می‌کرد؛ اما این گروه جوانمرد که به گمراهی و فساد محیط پی برده بودند، برای قیام و هجرت تصمیم گرفتند. آنان با مشورت یکدیگر، به کناره‌گیری از اجتماع و پناه بردن به غار تصمیم گرفتند. قرآن محل سکونت و چگونگی خواب طولانی آنان را توصیف کرده است.

«وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ؛ خورشید را می‌دیدید که به هنگام طلوع، به سمت راست غارشان متمایل می‌گردد و به هنگام غروب، به سمت چپ و آن‌ها در محل وسیعی از آن (غار) قرار داشتند. این از آیات خداست» (کهف: ۱۷).

طبق آیات قرآن، اصحاب کهف ۳۰۹ سال در خوابی عمیق فرو رفتند. «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا». کهف: ۲۵) خداوند خواب آنان را به مرگ شبیه دانسته



است. وقتی از خواب برخاستند، نمی‌دانستند چه مدت در خواب بوده‌اند؛ اما گرسنگی شدید آنان را وادار کرد که برای تهیه غذا به شهر بازگردند. یکی از آنان با سکه‌های قدیمی خود به بازار رفت؛ اما با تغییرات فراوانی در شهر روبه‌رو شد که برای او بسیار شگفت‌آور بود. وقتی که سکه‌اش را به فروشنده‌ای داد، او متوجه شد که این سکه به ۳۰۰ سال قبل تعلق دارد. این ماجرا نشان داد که او و همراهانش در خواب طولانی و عمیقی بوده‌اند. فرد مذکور بلافاصله به غار بازگشت و یارانش را از اتفاقات باخبر ساخت. آنان که تحمل این شرایط را دشوار می‌دیدند، از خداوند خواستند که جانشان را بگیرد و بدین ترتیب خداوند با این ماجرا بار دیگر قدرت و عظمت خود را به تاریخ نشان داد (ر.ک. کهف: ۱۸-۲۱).

۱-۶. ویژگی‌های الگویی اصحاب کهف

اصحاب کهف، الگوی بی‌ظیری از ایمان، شجاعت و جوانمردی هستند. آنان با دل‌های محکم و ایمان استوار، در برابر ظلم و فساد ایستادند و از نعمت‌های دنیوی برای رضای خدا گذشتند. از همین رو، برخی گفته‌اند: «رأس الفتوة الإیمان؛ سرچشمه جوانمردی ایمان است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲، ۳۶۴).

امام صادق^(ع) نیز حدیثی در این زمینه فرموده‌اند که به جایگاه بلند ایمان و جوانمردی اصحاب کهف اشاره دارد. آن‌حضرت از سلیمان بن جعفر همدانی سؤال می‌کند: «یا سلیمان! من الفتی؟ فقلت له: جعلت فداک، الفتی عندنا السَّابَّ. قال لی: أما علمت أنَّ أصحاب الکهف کانوا کلَّهم کھولا، فسماهم الله فتية بایمانهم؟ یا سلیمان! من آمن بالله و اتقى فهو الفتی؛ ای سلیمان! جوانمرد (فتی) کیست؟ گفتم: جانم فدای تو باد، فتی نزد ما به معنای جوان است. فرمود: آیا نمی‌دانی که اصحاب کهف همه پیر بودند، لیکن خدا به سبب ایمانشان آنان را فتی خواند؟ ای سلیمان! هر که به خدا ایمان آورد و پرهیزگار شود، جوانمرد و فتی او است» (بحرانی، ۱۳۷۴: ۳، ۶۱۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۲، ۳۲۳).

۲-۶. پیام‌های تربیتی داستان اصحاب کهف

ماجرای اصحاب کهف، نکات تربیتی عمیقی دارد که می‌توان از آن‌ها برای هدایت و زندگی بهتر بهره برد:



۱. استقلال فکری و پرهیز از تقلید کورکورانه: انسان نباید تحت تأثیر فشارهای اجتماعی قرار بگیرد و بگوید: «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو»، بلکه باید اندیشه‌ای مستقل داشته باشد و از تقلید بی‌اساس، پرهیز کند.

۲. حفظ جان و استفاده از تقیه به‌عنوان یک راهبرد تاکتیکی: برای حفظ جان و جلوگیری از هدررفت نیروها، گاهی لازم است موضع واقعی خود را پنهان کنیم. اصحاب کهف نیز برای اجتناب از خطر افشاگری بی‌نتیجه، تلاش داشتند که موقعیتشان بر مردم شهر آشکار نشود. این رفتار، نمونه‌ای از تقیه است که انسان نیرو و توانایی‌های خود را برای شرایط مناسب حفظ می‌کند.

۳. برابری انسان‌ها در مسیر خداوند: داستان اصحاب کهف نشان می‌دهد که مقام‌های دنیوی و مادی هیچ تأثیری بر اتحاد رهروان راه حق ندارد. در این مسیر، وزیر و چوپان، حتی سگ، می‌توانند در کنار یکدیگر قرار بگیرند؛ زیرا راه حق، راه توحید و یگانگی همه انسان‌ها است.

۴. هجرت از محیط‌های فاسد برای رشد معنوی: اصحاب کهف، خانه‌های مرفه و زندگی تجملاتی خود را رها کردند و به غاری خالی از امکانات پناه بردند تا ایمانشان را حفظ کنند و به تقویت دستگاه ظلم و فساد کمک نکنند.

۵. توکل بر خداوند در سختی‌ها: اعتماد به خداوند و تکیه بر قدرت او، راهی مطمئن برای عبور از مشکلات است.

۶. امدادهای غیبی برای مخلصان راه حق: خداوند اصحاب کهف را از شرایط سخت اجتماعی نجات داد و آن‌ها را در خواب عمیقی فرو برد. پس از بیدار شدن، مردم به‌عنوان قهرمانان توحید از آنان تقدیر کردند. همچنین، خداوند بدن‌های آنان را از آسیب حفظ کرد و با ایجاد رعب در دل دشمنان، امنیت آنان را تضمین نمود.

۷. تفکر و پرهیز از خرافات: برای رهایی از خرافات و افکار باطل، باید از منطق و اندیشه استفاده کرد.

۸. آزادگی و گذشت از دنیا برای آخرت: اصحاب کهف، حتی در مقام وزارت، از دلبستگی‌های دنیوی گذشتند و به‌سوی حقیقت روی آوردند.

۹. جوانمردی و اصول آن در منطق قرآن: قرآن کریم از اصحاب کهف با عنوان «فَیْیَهِ»



(جوانمردان) یاد می‌کند. این نشان می‌دهد که در منطق قرآن، جوانمردی به سن و سال ارتباط ندارد، بلکه به ویژگی‌هایی چون پاکی، گذشت، شهامت و رشادت بازمی‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲، ۴۰۱ - ۴۰۴).

۳-۶. دسته‌بندی افراد در برابر جامعه فاسد

داستان اصحاب کهف، انسان‌ها را در مواجهه با فساد به سه گروه تقسیم می‌کند: گروه اول: کسانی که در فساد جامعه غرق می‌شوند؛ افرادی که ایمانشان کامل نیست و از محیط فاسد هجرت نمی‌کنند.

گروه دوم: کسانی که در جامعه فاسد، ایمان خود را حفظ می‌کنند؛ مانند اصحاب کهف. گروه سوم: کسانی که جامعه فاسد را اصلاح و تغییر می‌دهند؛ مانند پیامبران و اولیای الهی (قرائتی، ۱۳۸۳: ۵، ۱۴۶).

بنابراین می‌توان گفت اصحاب کهف ابتدا با تفکر و تحقیق، راه حق را تشخیص دادند و سپس به روشنگری پرداختند؛ اما وقتی این روش نتیجه‌ای نداد، مسیر خود را جدا کردند و به هجرت روی آوردند. خداوند، با ارج نهادن به این جوانمردان، مجرای آن‌ها را به ابزاری برای اثبات معاد و نمایش عظمت خود تبدیل کرد و به این ترتیب، پنجمین اصل اعتقادی را در تاریخ ماندگار ساخت.

۷. لقمان حکیم الگوی بیان اعتقادات در قالب موعظه

در این الگو، لقمان حکیم در جایگاه پدر و مربی با استفاده از روش موعظه به تبیین اعتقادات اساسی می‌پردازد، در حالی که فرزند جوان او با قلبی آماده و پذیرا به این نصایح گوش فرامی‌دهد. موعظه به عنوان یکی از ابزارهای مؤثر در تعلیم و تربیت، نیاز همیشگی انسان است؛ زیرا انگیزه‌های فطری درون انسان برای رشد و اصلاح به هدایت و تهذیب نیازمند است و این امر غالباً از طریق موعظه تحقق می‌یابد.

در قرآن نیز موعظه به عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی آن معرفی شده است: «قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (یونس: ۵۷). حتی پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) نیز گاه از دیگران درخواست موعظه می‌کردند؛ زیرا شنیدن موعظه تأثیری متفاوت از دانستن صرف دارد.

درباره شخصیت لقمان حکیم گفته شده است که او غلامی سیاه‌پوست از سودان بود

و از ایمانی استوار، فکری روشن و حکمتی شگفت‌انگیز بهره‌های کافی داشت. وی که در ابتدا برده‌ای مملوک بود، به دلیل فضایل اخلاقی و نبوغ خاصش، آزاد شد و به مرور جایگاه والایی در جامعه یافت. او انسانی امین بود، چشم از حرام فرو می‌بست، از ادای حرف ناسزا و بی‌مورد پرهیز می‌کرد و هیچ‌گاه دامن خود را به گناه نیالود و همواره در امور زندگی شرط عفت و اخلاص را رعایت می‌کرد و اوقات فراغت خود را به سکوت و تفکر در امور جهان و معرفت حق تعالی می‌گذراند و برای گذراندن امور زندگی، به حرفه خیاطی و درودگری مشغول بود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳، ۴۰۸-۴۱۱؛ جاد مولی، ۱۳۸۰: ۳۴۲).

لقمان حکیم از فرصت‌های مناسب برای اندرز دادن فرزند خود و دیگران استفاده می‌کرد. در نخستین پند خطاب به فرزندش گفت: «بُنَى لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳) وی از فرزندش خواست همواره شکرگزار خداوند باشد و از شرک پرهیزد؛ زیرا شرک، به معنای قرار دادن مخلوقی نیازمند و ضعیف در جایگاه خالق بی‌نیاز، ظلمی بزرگ است. شرک مفهومی گسترده دارد که بارزترین آن بت‌پرستی است و چنین شرکی به فتوهای فقهی، انسان را از دایره ایمان خارج و مرتد می‌سازد؛ اما شرک تنها به بت‌پرستی محدود نمی‌شود، بلکه اطاعت مطلق از غیر خدا یا پیروی از هواهای نفسانی نیز نوعی شرک است. قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ وَهَمانا فرستادیم در هر امتی رسولی که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید» (نحل: ۳۶). همچنین می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاةً؛ آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده است» (جاثیه: ۲۳).

در قرآن بیش از صد بار عبارت‌هایی همچون «دُونِ اللَّهِ» و «دُونِهِ» آمده است که نشان می‌دهد هر گونه اطاعت یا وابستگی به غیر خدا نوعی شرک محسوب می‌شود. حتی مؤمنان نیز اگر برخلاف فرمان الهی عمل کنند، از مدار توحید خارج می‌شوند: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ؛ اکثر مؤمنان، مشرک نیز هستند و تکیه‌گاه‌های غیر الهی دارند» (یوسف: ۱۰۶). بنابراین شرک تنها در بت‌پرستی خلاصه نمی‌شود، بلکه هر گونه وابستگی به قدرت، مقام، ثروت یا هر چیزی که در راستای خداوند نباشد، نوعی شرک به شمار می‌آید (قرآنی، ۱۳۸۳: ۷، ۲۴۵).



از آیه حاوی نصیحت لقمان به فرزندش، نکات تربیتی ذیل قابل استفاده است:

۱. توجه ویژه پدر به تربیت دینی و اصلاح فرزند: اهتمام پدر به هدایت دینی و پرورش اخلاقی فرزند، عملی ضروری و ارزشمند است. تأکید خداوند بر ذکر پندهای لقمان به پسرش نشان‌دهنده اهمیت این مسئولیت و شایستگی چنین رفتاری است.
۲. ضرورت همراهی نصیحت با محبت و تحریک عواطف مخاطب: آمیختن نصیحت و هدایت با محبت و عاطفه، عاملی مهم در تأثیرگذاری است. استفاده از واژه مصغر «بُنی» در خطاب لقمان به فرزندش، نمادی از مهربانی و شفقت است که این نکته را به خوبی نمایان می‌سازد.
۳. تأکید بر اجتناب از شرک به عنوان مهم‌ترین نصیحت لقمان: لقمان در نخستین توصیه به فرزندش، با عبارت «لا تُشْرک» به نهی از شرک پرداخته است. این تقدم نشان می‌دهد که اجتناب از شرک، مهم‌ترین و اولویت‌دارترین نصیحت او بوده است.
۴. لزوم متمرکز کردن ذهن مخاطب در موعظه و تبلیغ: لقمان با استفاده از حرف ندای «یا» هنگام خطاب فرزند، ذهن او را بر پیام اصلی متمرکز می‌کند. این روش نشان‌دهنده اهمیت جلب توجه مخاطب برای تأثیرگذاری بیشتر موعظه است.
۵. استفاده از برهان محکم برای قانع کردن مخاطب در دعوت به توحید: یکی از روش‌های هدایت در قرآن، ارائه دلایل قانع‌کننده و منطقی برای پذیرش توحید است. لقمان نیز با استدلالی روشن و محکم، فرزند خود را به پذیرش توحید دعوت می‌کند.
۶. تشویق فرزند به تقویت بینش توحیدی به عنوان وظیفه پدر: لقمان با نصایح حکیمانه‌اش، فرزند را به سوی نگرشی توحیدی سوق می‌دهد. این تلاش، یکی از مهم‌ترین وظایف والدین در تربیت فرزندان است.
۷. موعظه بر پایه منطق و استدلال، روشی حکیمانه برای ترویج توحید: توجه دادن افراد به توحید از طریق ارائه برهان‌های منطقی، رویکردی حکیمانه و مؤثر است که لقمان در گفتار خود به کار برده است.
۸. شناخت عمومی انسان‌ها از زشتی ظلم: شخصیت انسان به طور فطری از ظلم بیزار است. تأکید لقمان بر این که شرک به دلیل ظالمانه بودنش مردود است، نشان‌دهنده آگاهی بشر از زشتی ظلم است.

۹. ظالمانه بودن شرک، دلیل اصلی بر لزوم اجتناب از آن: لقمان با معرفی شرک به عنوان مصداق بارز ظلم، بر اهمیت پرهیز از آن تأکید کرده و لزوم اجتناب از شرک را بر اساس این ویژگی اثبات کرده است.

۱۰. ضرورت پرهیز از هر گونه عمل یا عقیده ظالمانه: تحلیل نهی از شرک به دلیل ماهیت ظالمانه اش نشان می‌دهد که اجتناب از ظلم در هر شکل و صورتی، وظیفه‌ای ضروری و همگانی است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۱۴، ۲۲۱-۲۲۲).

نتیجه‌گیری

تربیت اعتقادی، زیربنای اصلی شکل‌گیری جهان‌بینی و نگرش جوانان نسبت به جهان و خالق هستی است و نقشی بنیادین در هدایت گفتار، رفتار و عملکرد آنان دارد. این ضرورت به‌ویژه در مواجهه با چالش‌های فکری و فرهنگی زمانه برجسته می‌شود؛ زیرا اعتقادات صحیح می‌توانند جوانان را در برابر انحرافات مصون دارند. در پژوهش حاضر، با بررسی الگوهای قرآنی چون حضرت ابراهیم^(ع)، اصحاب کهف و لمقان حکیم، به تربیت اعتقادی جوانان به شیوه الگویی پرداخته شد. حضرت ابراهیم^(ع) نمونه‌ای برجسته در مقابله با انحرافات فکری و عقیدتی است. ایستادگی او در برابر عموی بت‌تراش، نمرود و بت‌پرستی، نشان‌دهنده تأثیر عمیق ایمان و توکل به خدا در مقابله با انحرافات فکری است. اصحاب کهف نیز نمونه‌ای از جوانانی هستند که برای پاسداری از اعتقادات خود، از آسایش دنیوی گذشتند و با انتخاب مسیری سخت، ایمان و عقیده خود را حفظ کردند. این الگو، به جوانان یادآور می‌شود که برای حراست از اصول اعتقادی، باید آماده فداکاری باشند. لقمان حکیم هم با استفاده از روش موعظه، اصول اعتقادی و اخلاقی را به فرزند خود آموزش داد. این روش نشان می‌دهد که انتقال اعتقادات می‌تواند از طریق تعامل عاطفی و بیانی ساده، اما عمیق صورت گیرد.

استفاده از الگوهایی دینی ملموس، ابزارهای قدرتمندی برای تأثیرگذاری بر جوانان است که نه تنها باعث تقویت ایمان و استحکام شخصیت جوانان می‌شود، بلکه آنان را به مسیر زندگی معنوی و اخلاقی هدایت می‌کند. این الگوها، راهنمایی روشن برای تربیت نسلی متعهد، مؤمن و استوار در برابر چالش‌های فکری و اجتماعی ارائه می‌دهند.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵)، *علل الشرائع*، قم: کتاب فروشی داوری.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، *لسان العرب*؛ بیروت: دار الصادر.
۳. اعرافی، علیرضا، (۱۳۸۷)، *فقه تربیتی*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۴. اعرافی، علیرضا؛ موسوی، سید نقی، (۱۳۹۲)، «*تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقه*»؛ کاوش‌های نو در فقه اسلامی، قم: شماره ۲، سال ۲۰.
۵. بحرانی، سید هاشم، (۱۳۷۴)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه بعثه.
۶. جاد مولی، محمد احمد، (۱۳۸۰)، *قصه‌های قرآنی (تاریخ انبیاء)*، ترجمه مصطفی زمانی، قم: انتشارات پژوهاک اندیشه.
۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۸)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: چاپ سیروس.
۸. شرتونی، سعید، (۱۴۰۳)، *أقرب الموارد*، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۹. صانعی، سیدمهدی، (۱۳۷۵)، *پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۸)، *تفسیر المیزان*، (ترجمه: محمدباقر موسوی)، قم: دفتر نشر اسلامی.
۱۱. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰)، *تفسیر العیاشی*، (تصحیح: هاشم رسولی محلاتی)، تهران: المطبعة العلمیه.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، *العین*، قم: نشر هجرت.
۱۳. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۴. گروه نویسندگان، (۱۳۸۴)، *فلسفه تعلیم و تربیت*، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۵. گروه نویسندگان، (۱۳۸۸)، تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر، قم: مؤسسه امام خمینی.
۱۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. مصطفوی، حسن، (۱۴۲۶)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: نشر صدرا.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۰. مهیار، رضا، (بی تا)، فرهنگ ابجدی، تهران: بی نا.

عوامل زمینه‌ساز تربیت فرزند در برخی از مراحل پیش‌زادی از نظر اسلام

محمدصادق عادل^۱

چکیده

از نظر اسلام یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار در تربیت فرزند، توجه به مدیریت رفتار جنسی زوجین و نیز توجه لازم به دوره بارداری است. زوجین باید رفتار جنسی خود را به گونه‌ای مدیریت کنند که در شکل‌گیری نطفه فرزند آینده، اثر مثبت داشته باشد. اسلام آداب و رهنمودی حکیمانه‌ای برای مباشرت زوجین در نظر گرفته است که نتایج آن در شکل‌گیری سالم نطفه فرزند آینده، نمودار می‌شود. در این تحقیق عوامل زمینه‌ساز مثبت برای فرزند سالم و موفق از نظر جسمانی و روحی در دوره آغاز ازدواج و دوره بارداری مورد مطالعه قرار گرفته است. هدف این تحقیق بیان مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز تربیت فرزند آینده در این دو دوره از نظر منابع اسلامی است. در این تحقیق از روش توصیفی تحلیلی بهره گرفته شده است و یافته‌های آن نشان می‌دهد که در خصوص زمان آغاز ازدواج، مجموعه آداب و رهنمودی برای مدیریت رفتار جنسی زوجین آمده است که اغلب آن ناظر به سلامت روحی و معنوی فرزند آینده می‌شود. در دوره بارداری برخی از رهنمودهای دینی، توجه به تغذیه و رژیم خاصی مادر است. نتایج کاربردی این دستورات زمینه‌ساز تربیت معنوی و مطلوب بودن سلامت جسمانی فرزند است و برخی از این آداب و رهنمود به تعامل مناسب زوجین با هم دیگر است که بیشتر سلامت روانی مادر و جنین مدنظر قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: مدیریت رفتار جنسی زوجین، آداب مباشرت جنسی، دوران بارداری، تغذیه زن باردار، الگوی دل‌بستگی

ایمن

۱. دکترای قرآن و علوم، گرایش علوم تربیتی، استاد دانشکده علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، کابل،

افغانستان

ایمیل: sadeqadelisa@gmail.com

مقدمه

ازدواج از منظر اسلام، ازدواج صرفاً یک پیوند عاطفی یا ابزاری برای ارضای نیازهای طبیعی نیست، بلکه آغازی برای مسئولیت‌های مهم‌تری چون تربیت نسل آینده تلقی می‌شود. تربیت فرزند در نگاه اسلامی، فرآیندی پیچیده و چندبعدی است که نیازمند آمادگی‌های پیشینی، به‌ویژه در مراحل قبل از تولد کودک، به‌ویژه در دوره‌های پیش‌زادی است. در این میان، رفتارهای والدین به‌ویژه در آغاز زندگی مشترک و در دوران بارداری مادر، نقش مهمی در تأثیرگذاری بر سلامت جسمی و روحی فرزند دارد. به‌بیان دیگر، فرزند محصول صرف رابطه‌ی جنسی نیست، بلکه میوه‌ی تعامل جسمی، روحی و معنوی والدین است که در بوستان ازدواج شکل می‌گیرد و می‌رسد.

اسلام با نگاهی جامع به موضوع فرزندآوری، تنها به بعد جسمانی آن اکتفا نکرده، بلکه بر سلامت روانی و معنوی فرزند توجه ویژه‌ای دارد. در منابع دینی آمده که رعایت آداب و توصیه‌های شرعی در روابط زناشویی، از جمله در هنگام انعقاد نطفه، می‌تواند بستری سالم برای پیدایش نسلی صالح و متعادل فراهم آورد. به‌عبارت دیگر، اگر رابطه‌ی جنسی زوجین بر اساس اصول اخلاقی و دستورات شرع مقدس صورت گیرد، نطفه‌ی فرزند در فضایی پاک و معنوی شکل گرفته و احتمال دستیابی به سلامت جسمی و روحی در او بیشتر خواهد شد. در مقابل، غفلت از این اصول و عدم رعایت چارچوب‌های دینی ممکن است سلامت معنوی یا حتی جسمی کودک را در معرض آسیب قرار دهد.

با توجه به اهمیت این موضوع، در پژوهش پیش رو تلاش می‌شود تا عوامل مؤثر بر سلامت جسمانی و روحانی فرزند در مراحل ابتدایی زندگی، به‌ویژه در دوره‌ی آغازین ازدواج و دوران بارداری، بر اساس منابع اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. پرسش اصلی تحقیق آن است که چه مؤلفه‌هایی در این دو مرحله به‌عنوان زمینه‌ساز تربیت صحیح فرزند از دیدگاه اسلام شناخته می‌شود و چگونه والدین می‌توانند با رعایت این عوامل، فرزندان سالم، متعادل و برخوردار از روحیه‌ی الهی تربیت کنند. برای پاسخ به این پرسش، محورهای مختلفی چون آداب زناشویی، تغذیه، نیت والدین، حالات روانی و معنوی زوجین و... مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.



۱. مفهوم شناسی

۱-۱. تربیت

در عرف متخصصان تربیت عبارت از «فرایند تعامل دوسویه میان مربی و متربی است که در آن مربی برای کمک به متربی به فراهم‌آوری زمینه و اسباب تغییر و پیشرفت در جنبه‌های شناختی عاطفی، و روانی حرکتی، تلاش می‌کند و متربی نیز آگاهانه اقدامات مربی را پذیرفته، برای تعالی و بالندگی خود قدم برمی‌دارد».

۱-۲. زمینه‌سازی تربیت

انسان موجودی تغییرپذیر است. برخی امور در تربیت جسمانی و روحی انسان در زمان موجودیت انسان اثرگذاری دارد این موارد به‌عنوان عامل فعلی تربیت، شناخته می‌شود؛ اما برخی از عوامل قبل از موجودیت انسان، بر وضعیت تربیتی وی در آینده اثرگذار است. مانند ویژگی‌های ژنتیکی که اثرش بر تربیت جسمانی و روانی او در آینده اثرگذار خواهد بود. بنابراین مقصود از زمینه‌سازی تربیت، مجموعه عواملی است که پیش از تولد انسان بلکه قبل از انعقاد نطفه انسان، بر وضعیت جسمانی و روانی انسان در آینده اثرگذارند. این عوامل به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز تربیت انسان شناخته می‌شوند.

۲. عوامل زمینه‌ساز تربیت فرزند در دوره پیش‌زادی

در این مقاله شماری زیادی از مؤلفه‌های زمینه‌ساز در برخی از مرحله پیش‌زادی که شامل دو دوره است؛ دوره پیش‌زادی در تربیت شامل سه مرحله است؛ مرحله اول دوره انتخاب همسر توسط زوجین است که در آن ملاک‌های همسرگزینی از نظر اسلام مورد بحث واقع می‌شود. در این مورد، آثار ویژگی‌های وراثتی و صفات اکتسابی زوجین، بر فرزند آینده مدنظر است. در منابع اسلامی به ملاک‌های همسرگزینی، که با هدف انتقال ویژگی‌های مثبت انسانی برای فرزند آینده در نظر گرفته شده، توجه ویژه شده است. در آغاز ازدواج و قبل از انعقاد نطفه مؤلفه‌های زیادی وجود دارد که از نظر منابع اسلامی در تربیت آینده فرزند به‌ویژه تربیت معنوی اثرگذار است. دوره بعدی پیش‌زادی، زمان بارداری است. در این دوره نیز چند مؤلفه از نظر منابع دینی اثرگذار بر تربیت آینده فرزند است.

دوره آغاز ازدواج که غالباً دوره مباشرت جنسی زوجین است، عوامل زمینه‌ساز تربیت آینده‌فرزند از نظر منابع دینی بر کیفیت مدیریت رفتار جنسی زوجین استوار است. در اینجا به شرح و بسط این عوامل از نظر منابع دینی پرداخته خواهد شد.

۳. مدیریت مناسب رفتار جنسی

در این محور، اسلام به آموزه‌های خاصی اهمیت داده تا از یک‌سو رفتار جنسی زوجین از کیفیت مناسب برخوردار شود و از سوی دیگر رفتار جنسی زوجین، زمینه‌ساز سلامت فرزند آینده گردد. دستورالعمل اسلامی، در مدیریت رفتار جنسی، شامل دو حوزه است؛ حوزه‌ای که از طریق تلاش علمی رابطه میان رفتار جنسی زوجین با سلامت جنین قابل تبیین است؛ مانند تأمین سلامت جسمانی جنین با پرهیز از مواد مخدر یا مواد مست‌کننده و تحریک‌کننده‌های جنسی؛ اما در بخشی از حوزه‌ها، از طریق علم راهی برای ادراک رابطه یادشده نیست، بلکه فقط از طریق دین، قابل اثبات است. به‌عنوان نمونه راهکار حفاظت نسل از نفوذ شیطان و مساعد ساختن نسل برای تربیت معنوی، از حوزه خاصی است که تنها به مدد دستورات دینی، می‌توان بدان دست یافت.

بنابراین توجه به آموزه‌های دینی در این بخش ضرورت مضاعف دارد. در ادامه به چند مورد از دستورالعمل‌های دینی، در تنظیم و مدیریت رفتار جنسی پرداخته می‌شود:

۳-۱. اقامه نماز مخصوص شب زفاف

در متون روایی توصیه شده که زوجین در شب زفاف، با وضو باشند و قبل از اقدام به آمیزش، دو رکعت نماز خوانده و آنگاه به ستایش خدا روی آورده و بر پیامبر و آلش درود فرستند. آنگاه دعا کند و نوعروس و همراهان را دستور دهد که آمین بگویند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳، ۴۸۱).

در برخی از روایات آمده است که امام صادق^(ع) فرمود در شب زفاف این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ اللَّهُمَّ بِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا، وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا، فَإِنْ فَضَيْتَ لِي مِنْهَا وَلَدًا، فَاجْعَلْهُ مُبَارَكًا تَقِيًّا مِنْ شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكَاً وَ لَا نَصِيْباً؛ خدا را در امان و حفظ تو او را در امان تو گرفتم، بر پایه سخنان تو، او را بر خود حلال کردم و پس اگر در رحم وی فرزندی برآیم مقدر فرموده‌ای او را با برکت و پارسا از شیعیان آل محمد^(ص) قرار بده و برای شیطان در او هیچ سهم و نقشی قرار نده» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۱۴۵).



نماز رابطه خاص بنده با خداوند است. مناسب است زوجین، پرشورترین و شیرین‌ترین رفتارشان را با یاد خداوند، آغاز کنند، تا روابط زوجین بر پایه عشق و محبت برقرار بماند. طبیعی است که استواری و بهبودی روابط زوجین، زمینه مناسب برای تربیت فرزند را نیز مهیا خواهد ساخت.

۲-۳. یاد خدا در وقت آمیزش

از نظر دینی، یکی از حوزه‌های نفوذ شیطان در انسان، هنگام جماع است. باید زوجین در این حال، یاد خداوند را بر زبان جاری نموده و مطابق دستورالعمل ویژه در روایات، نسل احتمالی خود را از نفوذ شیطان صیانت کند. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^(ع) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ^(ع) إِذَا جَامَعَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنِي قَالَ فَإِنْ قَضَى اللَّهُ بَيْنَهُمَا وَلَدًا لَا يَضُرُّهُ الشَّيْطَانُ بَشَى أَبَدًا؛ از امام صادق ^(ع) از امیرالمؤمنین ^(ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: هرگاه خواستید با زنتان در آمیزید، باید ابتدا بگوئید به نام خدا و با یاری او، خدایا مرا از شیطان دور کن و شیطان را از آنچه برای ما روزی مقدر کرده‌ای، نیز دور کن آن حضرت فرمود: اگر چنین کنند، هرگاه خداوند به زن و مرد فرزندی عنایت کرد، شیطان آسیبی به او نخواهد زد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵، ۵۰۳).

ریشه اصلی این آموزه روایی، اشارات قرآنی است. شیطان پس از آن که از درگاه قرب الهی رانده شد، به جای توبه و بازگشت به رحمت الهی، علم ستیز و مبارزه با خداوند را برافراشت و کینه حضرت آدم را در دل گرفت و اعلام کرد خدایا اگر مرا تا روز قیامت مهلت بدهی، نسل آدم را منحرف خواهم ساخت خداوند فرمود: «وَأَسْتَفْزِرُ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمُ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّتِهِمْ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا؛ هر کدام از آن‌ها را می‌توانی با صدایت تحریک کن و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آن‌ها گسیل دار و در ثروت و فرزندان‌شان شرکت جوی و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن، ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده‌ای به آن‌ها نمی‌دهد» (الاسراء: ۶۴).

کیفیت مشارکت شیطان در اموال و اولاد بحث دیگری است که باید در جای خود بررسی شود؛ اما راه‌کار مبارزه با شیطان در قسمت فرزند، آن است که پیش از عمل جماع یاد خدا را بر زبان جاری کنند که در حدیث زیر آمده است.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ جَالِسًا فَذَكَرَ شُرَكَ الشَّيْطَانِ فَعَظَّمَهُ حَتَّى أَفْرَعَنِي قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا الْمَخْرُجُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ الْجَمَاعَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. اللَّهُمَّ إِنْ قَضَيْتَ مِنِّي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ خَلِيفَةً فَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكَاءَ وَلَا نَصِيباً وَلَا حِظّاً وَاجْعَلْهُ مُؤْمِناً مُخْلِصاً مُصَفًّى مِنَ الشَّيْطَانِ وَرِجْزِهِ جَلَّ ثَنَاؤُكَ؛ عبدالرحمان بن كثير از امام صادق^(ع) روایت کرده است: ما در حضور امام صادق^(ع) نشسته بودیم. پس از آن امام^(ع) بحث مشارکت شیطان را یادآور شد و آن را به قدری مهم شمرد که حتی مرا ترسانید. گفتم فدایت گردم راه برون رفت از آن چیست؟ فرمود وقتی خواستی جماع کنی، باید بگویی به نام خداوند بخشاینده و مهربان؛ خدایی که جز او خدایی نیست، پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است. خداوند اگر در حکمت، امشب جانشینی برایم مقرر کرده‌ای، در او هیچ بهره‌ای از شیطان قرار نده! او را مؤمن خالص و پیراسته از نفوذ و آلودگی شیطان قرار ده. شکوهمند است مدح و ثنایت (کلینی ۱۴۰۷: ۵، ۵۰۳).

نفوذ شیطان و راه دفع این نفوذ، تنها از طریق آموزه دینی قابل دسترسی است. بدین جهت آموزه‌های دینی، راه منحصر به فرد برای امور معنوی است.

۳-۳. پاکیزه بودن زوجین

مدیریت رفتار جنسی زوجین، اهداف متفاوتی دارد. یکی از مهم‌ترین آن‌ها، زمینه‌سازی برای تربیت معنوی فرزند احتمالی است. براین اساس پاکی و طهارت روحی و ایجاد حالت معنوی زوجین در وقت آمیزش از اهمیت زیادی برخوردار است و نشان دهنده آن است که حالات روحی و معنوی زوجین در وقت آمیزش تأثیر شگرفی بر وضعیت معنوی و روحی فرزند احتمالی دارد. یکی از عوامل طهارت معنوی وضو است که می‌تواند روح فرزند احتمالی را برای تربیت دینی و معنوی آماده کند.

البته داشتن وضو در همه حال توصیه شده، ولی اگر کسی با همسرش اراده جماع کند، در صورتی که همسرش باردار باشد یا شب اول زفاف باشد، وضو داشتن زوجین مورد تأکید بیشتر است. «يَا عَلِيُّ إِذَا حَمَلَتْ امْرَأَتُكَ فَلَا تُجَامِعْهَا إِلَّا وَ أَنْتَ عَلَى وَضوءٍ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ أَعْمَى الْقَلْبِ بَخِيلٍ الْيَدِ؛ ای علی! در هنگامی که زنت باردار است نباید



با او در آمیزی مگر اینکه با وضو باشی؛ زیرا اگر خدا برایتان فرزندی عنایت کند، بیم آن می‌رود که کوردل و بخیل بار آید» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳، ۵۵۳).

۴-۳. معاشقه پیش از آمیزش

در روایات زیادی سفارش شده که مبادا بدون مقدمه و عشق‌بازی به مجامعت پردازید؛ زیرا زنان بدون عشق‌بازی آماده آمیزش نیستند و در نتیجه به ارضای غریزی نخواهند رسید. این کار باعث می‌شود که آتش شهوت زن برافروخته بماند و حاضر است با افراد نامناسب رابطه جنسی برقرار کند. راه حل آن است که میان زوجین پیش از عمل جماع، عشق‌بازی باشد تا روابط جنسی زن و مرد خوشایندتر باشد. از امام علی^(ع) نقل شده است که فرمود: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ زَوْجَتَهُ فَلَا يَعْجَلْهَا فَإِنَّ لِلنِّسَاءِ حَوَائِجَ؛ زمانی که هر کدام شما خواستید با زنتان بیامیزید، نباید عجله کنید. به‌درستی که برای زنان حوایجی است» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰، ۱۱۸).

شاید این دستور برای دو هدف باشد. یکی بر خوردار شدن زنان از لذت جماع؛ زیرا زنان بدون مقدمه و عشق‌بازی به تحریک جنسی و ارگاسم نمی‌رسند. در نتیجه از آمیزش لذت کافی را نخواهد برد. دوم اینکه وقتی زنان تحریک شود و بر اثر جماع در حد ارگاسم برسند تأثیری مثبتی بر جنین خواهد داشت! زیرا وضعیت روانی مادر که با رضایت خاطر همراه است! بر روان جنین تأثیر می‌گذارد! اگر زنی به اجبار تن به جماع دهد در حالتی که با خشم و نفرت تن به چنین کاری داده است تمام وجودش از خشم و ناراحتی لبریز می‌شود، این حالت، بر جنین اثر منفی دارد. مؤید آن روایتی است از امام رضا^(ع) در رساله ذهبیه؛ «وَلَا تُجَامِعِ امْرَأَةً حَتَّى تُلَاعِبَهَا وَتَغْمِزَ ثَدْيَيْهَا فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ اجْتَمَعَ مَأْوُهَا وَمَأْوُكَ فَكَانَ مِنْهَا الْحَمْلُ؛ با زن در نیامیز تا با وی بازی و سینه‌های وی را نوازش کنی. به‌درستی اگر چنین کنی، آب او و آب تو با هم جمع خواهد شد و از آن حمل و جنین بار خواهد آمد» (امام رضا، ۱۴۰۲: ۶۵).

در ترجمه طب الرضا^(ع) آمده است، آمیزشی که در غیر هنگام آمادگی زن انجام بگیرد خواهش غریزی زن را اشباع نمی‌کند و لذت آمیزش را ناتمام می‌گذارد. به دنبال این مسامحه، حلاوت ازدواج از بین می‌رود و طفلی که از تخم غیر آماده ترکیب شود و در رحم



غیر مستعد تربیت گردد، طفل کاملی نخواهد بود. از نظر علوم عقلی آمادگی مرد و زن و غلبه شهوت آن‌ها، «عشق هستی فرزند» است که در مواد ترکیبی او به جنبش آمده است. در حقیقت خواست او است که چون می‌خواهد در جهان هستی خودنمایی کند، به صورت شهوت و میل غریزی درمی‌آید. در صورتی که یکی از دو میل طرفین کامل نباشد، فرزند برای اظهار وجود خود را آماده نکرده است.

۵-۳. تهیه دستمال جداگانه

یکی از دستورالعمل‌های اسلام، تهیه دستمال جداگانه برای پاک کردن طرفین، بعد از آمیزش است. «یا عَلٰی لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ اِلَّا وَ مَعَكَ خُرْقَةٌ وَ مَعَ اَهْلِكَ خُرْقَةٌ وَ لَا تَمَسَحَا بِخُرْقَةٍ وَاحِدَةٍ فَتَتَعَ الشَّهْوَةُ عَلٰی الشَّهْوَةِ فَاِنَّ ذٰلِكَ يَغْتَبُ الْعَدَاوَةَ بَيْنَكُمَا ثُمَّ يُوَدِّيْكُمْ اِلٰی الْفُرْقَةِ وَ الطَّلَاقِ؛ ای علی با همسرت جماع نکن مگر اینکه هرکدامتان دستمال جداگانه به همراه داشته باشید و نباید با یک دستمال خود را پاک کنید. در این صورت شهوت، روی شهوت قرار می‌گیرد. به درستی که دشمنی را میان شما در پی خواهد آورد. پس سرانجام شما را به جدایی و طلاق خواهد کشاند» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳: ۳، ۵۵۴).

ارتباط این روایت با تربیت فرزند در این است که تربیت فرزند در فضای آمیخته از محبت و تمایل زوجین به یکدیگر، بیشتر از وضعیتی است که از یکدیگر نفرت دارند یا از هم جدا شده‌اند.

۶-۳. زمان‌های نامناسب آمیزش

از نظر اسلام زمان آمیزش، اهمیتی زیادی دارد. با دقت در متون روایات، به دست می‌آید که زمان برای سعادت و زمینه‌های تربیتی فرزند اثرگذار است. زمان‌های نامناسب را می‌توان در چند گروه دسته‌بندی کرد: برخی از آن مربوط به ساعات خاصی از شبانه‌روز، برخی دیگر در روزهای هفته، برخی دیگر آن در روزهای یک ماه برخی دیگر آن در زمان‌های خاصی که همراه با حوادث طبیعی مانند کسوف و خسوف و برخی دیگر آن مربوط به روز یا شب ماه خاص است. بر اساس دسته‌بندی یادشده به مستندات روایی آن می‌پردازیم:

۱. اول شب: امام رضا(ع) فرمود: «وَلَا تَقْرَبِ النِّسَاءَ فِي اَوَّلِ اللَّيْلِ لَا شِتَاءً وَ لَا صَيْفًا



وَ ذَلِكَ أَنَّ الْمَعِدَةَ وَالْعُرْوَقَ تَكُونُ مُمْتَلِئَةً وَ هُوَ غَيْرُ مَحْمُودٍ يَتَخَوَّفُ مِنْهُ الْقَوْلُنَجُ وَ الْفَالِجُ وَ اللَّقْوَةُ وَ النَّقْرُسُ وَ الْحَصَاةُ وَ النَّقْطِيرُ وَ الْفَتَقُ وَ ضَعْفُ الْبَصَرِ وَ الدَّمَاغُ فَإِذَا أُريدَ ذَلِكَ فَلْيَكُنْ فِي آخِرِ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ أَصَحُّ لِلْبَدَنِ وَ أَزْجَى لِلْوَلَدِ وَ أَذْكَى لِلْعَقْلِ فِي الْوَلَدِ الَّذِي يَقْضَى بَيْنَهُمَا؛ در اول شب در فصل گرما و سرما باید از آمیزش در اول شب خودداری کرد؛ زیرا معده و رگ‌ها پر است. بیم آن می‌رود که بیماری‌هایی چون قولنج، فلج، فلج صورت، ورم مفاصل، سنگ کلیه، تسلسل بول، فتق و تار شدن چشم سراغ انسان آید. اگر این کار را می‌خواهید باید در آخر شب باشد؛ زیرا برای تندرستی بدن و فرزندآوری، و بهتر شدن هوش بچه‌ای که قرار است به شما داده شود، مناسب است (امام رضا، ۱۴۰۲: ۶۵).

لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ فِي أَوَّلِ سَاعَةٍ مِنَ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ سَاحِرًا مُؤَثِّرًا لِلدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ...؛ در نخستین ساعات شب با عیالت درنیا میز زیرا اگر خداوند برای شما فرزندی مقرر کند، احتمال آن می‌رود که جادوگر و ترجیح دهنده دنیا بر آخرت بارید» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳: ۳، ۵۵۴-۵۵۳).

۲. ساعات خاصی از شب و روز: در منابع دینی ساعاتی خاصی را برای آمیزش نامناسب تشخیص داده شده است. البته مقصود از نامناسب بودن آن است که هدف زوجین از آمیزش، فرزندآوری باشد.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ هَلْ يَكْرَهُ الْجَمَاعُ فِي وَقْتِ مِنَ الْأَوْقَاتِ وَ إِنْ كَانَ حَالًا قَالَ نَعَمْ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ مِنْ مَغِيبِ الشَّمْسِ إِلَى مَغِيبِ الشَّفَقِ... ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَيُّمُ اللَّهِ لَا يَجَامِعُ أَحَدٌ فَيَرْزُقُ وَلَدًا فَيَرَى فِي وَلَدِهِ ذَلِكَ مَا يَحِبُّ؛ امام باقر^(ع) در مقام پاسخ به این پرسش راوی که آیا در برخی اوقات آمیزش با همسر مکروه است یا نه؟ فرمود: بلی در فاصله میان غروب خورشید تا زمانی که سرخی افق ناپدید شود، فاصله طلوع صبح تا طلوع آفتاب و... آمیزش کراهت دارد. سپس امام باقر^(ع) فرمود به خدا سوگند در این ساعات کسی آمیزش نمی‌کند، مگر اینکه اگر خدا فرزندی نصیبشان کند که در او چیزی می‌بیند که دوست دارد (برقی، ۱۳۷۱: ۲، ۳۱۱).

درواقع این تعبیر بیانگر تهدید است؛ یعنی در فرزند حاصل از آمیزش یادشده، اثر زمان نامناسب، دیده می‌شود.

۳. ساعات بعد از ظهر هرروز: بر اساس نقل شیخ صدوق، پیامبر خدا(ص) در یکی از سفارش‌های خود به امام علی(ع)، زمان‌های مناسب و نامناسب آمیزش را بیان کرده که ساعات بعد از ظهر یکی از زمان‌های نامناسب است: «يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ امْرَأَتَكَ بَعْدَ الظُّهْرِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ يَكُونُ أَحْوَلُ وَالشَّيْطَانُ يَفْرَحُ بِالْحَوْلِ فِي الْإِنْسَانِ؛ ای علی بعد از ظهر با همسرت نیامیز. اگر خداوند از این آمیزش فرزندی نصیبان کند، احتمال دارد که او انحراف چشم (چپ‌چشم یا لوچ چشم) داشته باشد، شیطان از اینکه عیبی در چشم انسان وارد شود، خوشحال می‌شود» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳: ۳، ۵۵۲).

۴. بین اذان و اقامه: «لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ حَرِيصًا عَلَى إِهْرَاقِ الدَّمَاءِ؛ نباید در میان اذان و اقامه با همسرت بیامیزی اگر فرزندی از این کار نصیبان شود، احتمال دارد که حریص بر خونریزی و کشتار مردم باشد» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳: ۳، ۵۶۸).

۵. ساعات مقرون به حوادث طبیعی: در متون روایی زمان‌هایی که مقرون با حوادث خاص طبیعی است، برای آمیزش مناسب نیست:

... عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ أَيَكْرَهُ الْجَمَاعُ فِي سَاعَةٍ مِنَ السَّاعَاتِ قَالَ نَعَمْ يَكْرَهُ فِي لَيْلَةٍ يَنْخَسِفُ فِيهَا الْقَمَرُ وَالْيَوْمَ الَّذِي تَنْكَسِفُ فِيهِ الشَّمْسُ.... وَی الرِّيحِ السَّوْدَاءِ وَالْحُمْرَاءِ وَالصَّفْرَاءِ وَالزَّلْزَلَةِ وَلَقَدْ بَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْلَةً عِنْدَ بَعْضِ نِسَائِهِ فَأَنْخَسَفَ الْقَمَرُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ فَلَمْ يَكُنْ مِنْهُ شَيْءٌ فَقَالَتْ لَهُ زَوْجَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي أَكُلْ هَذَا لِبُغْضٍ قَالَ وَيَحَكَ حَدَّثَ هَذَا الْحَادِثُ فِي السَّمَاءِ فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَلَذَّذَ وَأَدْخُلَ فِي شَيْءٍ وَلَقَدْ عَيَّرَ اللَّهُ تَعَالَى قَوْمًا فَقَالَ وَإِنْ يَرَوْا كَسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ وَ أَيْمَ اللَّهُ لَا يَجَامِعُ أَحَدٌ فِي هَذِهِ السَّاعَاتِ الَّتِي وَصَفْتُ فَيَرْزُقَ مِنْ جَمَاعِهِ وَلَدًا وَقَدْ سَمِعَ هَذَا الْحَدِيثَ فَيَرَى مَا يَحِبُّ؛ از عمرو ابن عثمان روایت شده که وی از امام باقر(ع) پرسید آیا جماع در ساعاتی خاص کراهت دارد؟ امام فرمود بلی در شبی که ماه گرفته می‌شود و روزی که خورشید گرفته می‌شود. در زمانی که باد سیاه، سرخ و زرد می‌وزد و هنگام لرزش زمین، جماع کراهت دارد در شبی که ماه گرفتگی پیش آمد، پیامبر اسلام(ص) در نزد برخی از زنان خود بود و آن شب را نخواستید. همسرش پرسید آیا از این که با من



درنیامیختی، به خاطر ناراحتی از من بود؟ پیامبر پاسخ فرمود: وای بر تو! حادثه‌ای بزرگی در آسمان رخ داده است، دوست نداشتم که در این زمان لذت ببرم و در چیزی وارد شوم، حال آن‌که خداوند بر گروهی عیب و ننگ دانسته است. آنگاه فرمود: «آن‌ها (چنان لجوجند که) اگر ببینند قطعه‌سنگی از آسمان (برای عذابشان) سقوط می‌کند می‌گویند: «این ابر متراکمی است!» (القمر: ۴۴) به خدا سوگند در زمان‌های یادشده، نباید کسی جماع کند. اگر از این جماع فرزندی نصیبش گردد، درحالی‌که این حدیث را می‌شنود، پس می‌بیند آنچه را دوست دارد» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳: ۳، ۴۰۳).

به نظر می‌رسد این جمله «فَیَرَى مَا یَحِبُّ» تعبیر تهدیدآمیز است؛ یعنی در ساعاتی که در آن حوادث خاص طبیعی پدید می‌آید، آثار ناگوار بر نطفه دارد. اگر انسان این آثار را در فرزند خود دید، درواقع به رفتار جنسی خود در آن زمان بنگرد که چرا چنین رفتاری را دوست داشت. درحالی‌که عیب جسمانی یا روانی فرزندش، اثر عمل محبوب اوست.

۶. سه روز از هرماه: «... عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ^(ع) عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: إِنَّ فِيمَا أَوْصَى بِهِ - رَسُولُ اللَّهِ ^(ص) عَلَيْهِ ^(ع) قَالَ يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعَ أَهْلَكَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنَ الْهَلَالِ وَلَا فِي لَيْلَةِ النَّصْفِ وَلَا فِي آخِرِ لَيْلَةٍ فَإِنَّهُ يَتَخَوَّفُ عَلَى وَلَدٍ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ الْحَبْلُ فَقَالَ عَلِيُّ ^(ع) وَلَمْ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ الْجِنَّ يَكْثُرُونَ غُشْيَانِ نِسَائِهِمْ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنَ الْهَلَالِ وَ لَيْلَةِ النَّصْفِ وَ فِي آخِرِ لَيْلَةٍ أَمَا رَأَيْتَ الْمَجْنُونَ يَصْرَعُ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ فِي آخِرِهِ وَ فِي وَسْطِهِ؛ امام کاظم ^(ع) از پدرش از جدش روایت کرده است که فرمود: رسول خدا ^(ص) برخی اموری را به امام علی ^(ع) وصیت کرد از جمله فرمود ای علی در شب اول هرماه، در شب نیمه هرماه و شب آخر هرماه از آمیزش با همسرت اجتناب کن زیرا بیم آن است که فرزندی ناشی از این آمیزش، کم‌هوش بار آید. امام علی ^(ع) پرسید ای پیامبر خدا ^(ص)؟ آنگاه رسول خدا ^(ص) فرمود: طایفه جنیان غالباً در شب اول و نیمه و آخر هرماه با زنانشان می‌آمیزند. آیا ندیده‌ای که افراد دیوانه در اول وسط و آخر هرماه، دیوانگی‌شان افزایش می‌یابد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵، ۴۹۹).

۷. شب‌های عید فطر و قربان: «يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعَ امْرَأَتَكَ فِي لَيْلَةِ الْفِطْرِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ الْوَلَدُ إِلَّا كَثِيرَ الشَّرِّ يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعَ امْرَأَتَكَ فِي لَيْلَةِ الْأَصْحَى فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ لَهُ سِتُّ أَصَابِعَ أَوْ أَرْبَعُ أَصَابِعَ...؛ ای علی از آمیزش با همسرت



در شب عید فطر پرهیز؛ زیرا اگر فرزندی نصیبتان شود، احتمال دارد که وی شرور بار آید. در شب عید قربان نیز با همسرت نیامیز؛ زیرا اگر فرزندی نصیبتان شود، احتمال دارد که شش‌انگشتی یا چهارانگشتی باشد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵، ۴۹۹).

۸. شب مشرف به سفر: «یا علی لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ إِذَا خَرَجْتَ إِلَى سَفَرٍ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَ لَيَالِيَهُنَّ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ عَوْنًا لِكُلِّ ظَالِمٍ عَلَيْكَ...؛ در شبی که فردای آن قصد سفری سه روز و سه شب داری، جماع نکن؛ زیرا اگر فرزندی نصیبتان شود، کمک‌کار ظالمانی خواهد شد که با تو دشمنی دارد» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳: ۳، ۵۵۲).

۹. بعد از احتلام: اگر کسی در خواب محتمل شد، نباید پیش از غسل با همسرش هم‌بستر شود؛ زیرا اگر از این آمیزش فرزندی نصیبش شود، احتمال جنون آن زیاد است. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «يَكْرَهُ أَنْ يَغْسِيَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَقَدْ احْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنْ احْتِلَامِهِ الَّذِي رَأَى فَإِنْ فَعَلَ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُونًا فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ؛ ناپسند است اینکه مرد با زنش خلوت کند، درحالی که محتمل است، مگر این که غسل کند. اگر بدون غسل خلوت کرد و برایش فرزندی دیوانه نصیب شد، باید جز خود، کسی دیگر را ملامت نکند» (همان، ۴: ۴۰۴).

۱۰. پرهیز از آمیز در حضور کودک: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا غَشِيَ امْرَأَتَهُ وَفِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَقِظٌ يَرَاهُمَا وَيَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَنَفْسُهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَدًا إِذَا كَانَ غَلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً؛ سوگند به کسی که جانم به دست او است، اگر مردی با زنش خلوت کند، درحالی که کودک در خانه بیدار است، آن دو را ببیند و سخن و نفس زدن‌هایشان را بشنود، هرگز رستگار نمی‌شود و کودک چه دختر و چه پسر، زناکار بار می‌آید» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵، ۵۰۰).

۱۲. پرهیز از سخن گفتن هنگام آمیزش: زن و مرد در وقت آمیزش به‌جز یاد خداوند، نباید سخن دیگری بر زبان آورند؛ زیرا زیاد سخن گفتن در این زمان، موجب گنگی فرزند آینده خواهد شد. از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «اتَّقُوا الْكَلَامَ عِنْدَ مُلْتَقَى الْخِتَانَيْنِ فَإِنَّهُ يورِثُ الْخَرَسَ؛ از سخن گفتن هنگام آمیزش پرهیزید؛ زیرا موجب به ارث گذاشتن گنگی می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵، ۴۹۸).

۳-۷. زمان‌های مناسب آمیزش

مناسب‌ترین زمان آمیزش، شب‌های دوشنبه، سه‌شنبه، پنج‌شنبه و جمعه و در روزهای پنج‌شنبه نزدیک زوال و روز جمعه بعد از هنگام عصر است که در روایت ذیل آمده است:

... عَلَيْكَ بِالْجَمَاعِ لَيْلَةُ الْاِثْنَيْنِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ حَافِظًا لِكِتَابِ اللَّهِ رَاضِيًا بِمَا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا عَلِيُّ إِنْ جَامَعْتَ أَهْلَكَ فِي لَيْلَةِ الثَّلَاثَاءِ فَقُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّهُ يَرْزُقُ الشَّهَادَةَ بَعْدَ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَلَا يَعَذِّبُهُ اللَّهُ مَعَ الْمُشْرِكِينَ وَ يَكُونُ طَيِّبَ النَّكْهَةِ وَالْفَمِ رَحِيمَ الْقَلْبِ سَخِي الْيَدِ طَاهِرَ اللِّسَانِ مِنَ الْغِيْبَةِ وَالْكَذِبِ وَ الْبَهْتَانِ يَا عَلِيُّ إِنْ جَامَعْتَ أَهْلَكَ لَيْلَةَ الْخَمِيسِ فَقُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّهُ يَكُونُ حَاكِمًا مِنَ الْحُكَّامِ أَوْ عَالِمًا مِنَ الْعُلَمَاءِ وَإِنْ جَامَعْتَهَا يَوْمَ الْخَمِيسِ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ عَنْ كِبِدِ السَّمَاءِ فَقُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَقْرَبُهُ حَتَّى يَشِيبَ وَ يَكُونُ قِيَمًا وَ يَرْزُقُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا يَا عَلِيُّ وَ إِنْ جَامَعْتَهَا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَ كَانَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّهُ يَكُونُ خَطِيبًا قَوْلًا مُفَوِّهًا وَ إِنْ جَامَعْتَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَقُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّهُ يَكُونُ مَعْرُوفًا مَشْهُورًا عَالِمًا وَ إِنْ جَامَعْتَهَا فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ يَرْجَى أَنْ يَكُونَ الْوَلَدُ مِنَ الْأَبْدَالِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى... يَا عَلِيُّ احْفَظْ وَصِيَّتِي هَذِهِ كَمَا حَفِظْتَهَا عَنْ جَبْرِئِيلَ؛ سَبْزَوَار است در شب دوشنبه آمیزش کنی؛ زیرا فرزندی حاصل از آمیزش شب دوشنبه، حافظ کتاب خدا، راضی و قانع به رزق حلال خواهد شد. فرزندی حاصل آمیزش در شب سه‌شنبه، شهید راه خدا، خوشبو، دهان معطر، مهربان، سخاوتمند و زبان پاک از آلودگی به غیبت، تهمت و دروغ خواهد شد. از آمیزش شب پنج‌شنبه، فرزندی سیاستمدار یا عالم، بار می‌آید. از آمیزش روز پنج‌شنبه وقتی که آفتاب از وسط آسمان متمایل به‌سوی غروب شود، فرزندی اهل سلامت در دین و دنیا نصیب می‌شود که از نفوذ شیطان در امان است. از آمیزش شب جمعه، فرزندی سخنور و زبان‌آور نصیب می‌شود. فرزندی حاصل از آمیزش بعد از عصر روز جمعه، در آینده پرآوازه و چهره شناخته شده در علم می‌شود. از آمیزش شب جمعه بعد از عشا، فرزندی شجاع و دلیر بار می‌آید (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳: ۳، ۵۵۴-۵۵۳).

۳-۸. پرهیز از آمیزش در مواقع و موارد خاص

در صورتی که آمیزش با هدف فرزندآوری باشد، مهم‌ترین نکته برای مدیریت و تنظیم رفتار



جنسی زوجین، توجه به بُعد معنوی شخصیت فرزند است. لذا هرکدام از موارد نهی شده در هنگام آمیزش، آثار منفی خود را بر جسم یا خوی و اخلاق و روان کودک دارد. از نظر اسلام، آمیزش باید در وضعیت مناسب صورت گیرد و اگر به هر نحوی وضعیت مناسب نبود، بهتر آن است که از آمیزش پرهیز شود. وضعیت‌های زیر از نظر منابع دینی نامناسب است:

۱. **برانگیختگی جنسی با منشأ زن اجنبی:** اگر مردی به هر نحوی از طریق زن اجنبی، برانگیختگی جنسی پیدا کرد، نباید در این وضعیت با همسر خود، بیامیزد: «لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بِشَهْوَةِ امْرَأَةٍ غَيْرِكَ فَإِنِّي أَخْشَىٰ إِنَّ قُضِيَّ بَيْنَكُمَا وَلَدَّ أَنْ يَكُونَ مُخَنَّثًا أَوْ مُؤَنَّثًا مُخَبَّلًا؛ زمانی که میل جنسی به وسیله زن اجنبی (دیدن یا حرف زدن یا در تصور و خیال) برانگیخته شده است، نباید با همسرت بیامیزی؛ زیرا می‌ترسم، اگر فرزندی از این آمیزش برایتان مقرر شده اگر پسر باشد، مخنث و اگر دختر باشد، احمق و کم‌عقل بار آید» (ابن بایوه قمی، ۱۴۱۳: ۳، ۵۵۲-۵۵۳).

۲. **در وضعیت ایستاده:** «لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ مِنْ قِيَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحَمِيرِ فَإِنَّ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدَّ كَانَ بَوَّالًا فِي الْفِرَاشِ كَالْحَمِيرِ الْبَوَّالَةِ فِي كُلِّ مَكَانٍ؛ در حالت ایستاده جماع نکنید؛ زیرا چنین کاری، کار خران است و اگر فرزندی نصیبتان گردد در بستر بول خواهد کرد، مانند خر که در هر جا بول می‌کند» (همان).

۳. **در زیر درخت میوه‌دار:** «... لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثَمَرَةٍ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدَّ يَكُونُ جَلَدًا قَتَلًا أَوْ عَرِيفًا؛ در زیر درخت میوه‌دار جماع نکنید؛ زیرا اگر فرزندی نصیبتان گردد، خون‌ریز، آدمکش یا کاهن و پیشگو بار خواهد آمد» (همان).

۴. **در زیر نور مستقیم آفتاب:** «يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي وَجْهِ الشَّمْسِ وَتَلَاُئِهَا إِلَّا أَنْ تُرْخِيَ سِتْرًا فَيَسْتُرْكُمَا فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدَّ لَا يَزَالُ فِي بُؤْسٍ وَفَقْرٍ حَتَّى يَمُوتَ؛ در برابر تابش آفتاب جماع نکنید؛ زیرا اگر فرزندی نصیبتان شود، پیوسته در فقر و ناچاری خواهد بود تا بمیرد» (همان).

۵. **پرهیز از آمیزش در زمان عادت ماهیانه زن:** دوری از آمیزش در زمان عادت ماهیانه، دستور صریح قرآنی است که می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ؛ و از تو درباره خون حیض سؤال



می‌کنند، بگو: چیز زیان‌بار و آلوده‌ای است. از این‌رو در حالت قاعدگی، از آنان کناره‌گیری کنید و با آن‌ها نزدیکی ننماید تا پاک شوند» (البقرة: ۲۲۲). از نظر فقهی آمیزش در این زمان، به اتفاق فریقین حرام است (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱، ۳۱۹). در متون دینی، آثار و پیامدهای منفی آمیزش در دوران حیض را در ابعاد مادی و معنوی فرزند برشمرده است:

۵-۱. اثر روانی بر فرزند (دشمنی با اهل‌بیت): «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيٍّ لَا يَجِبُكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَنْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ أَوْ وَلَدٌ زَنِيَّةٌ أَوْ مَنْ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهِيَ طَامِثٌ؛ پیامبر اسلام (ص) خطاب به امام علی فرمود ای علی تو را جز مؤمن دوست نمی‌دارد و جز منافق یا فرزند زنا یا فرزند کسی که در حیض باردار شده است، دشمن نخواهد داشت» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲، ۳۱۹). از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «لَا يَنْغِضُنَا إِلَّا مَنْ خَبِثَتْ وَلَادَتُهُ أَوْ حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ فِي حَيْضِهَا؛ با ما (اهل‌بیت) جز افرادی که از راه خبیث زاده شده یا در دوران حیض مادرش باردار شده است، دشمنی نمی‌کند» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲، ۳۱۹).

۲-۲. تأثیر زیستی بر جسم فرزند: در حدیثی از امام صادق (ع) آمده که از پدران خود روایت کرده است: «فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ ص لِعَلِيٍّ قَالَ: وَكَرِهَ أَنْ يَغْشَى الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ فَإِنْ فَعَلَ فَخَرَجَ الْوَلَدُ (مَجْذُومًا أَوْ أَبْرَصَ) فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ؛ در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) آمده است: منفور است که مردی با همسرش در حال حیض نزدیکی کند. اگر چنین کند، فرزند حاصل از این مقاربت، مبتلا به مرض خوره و پسی شود، آنگاه جز خود، نباید کسی دیگری را سرزنش کند» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰، ۱۱۸).

همچنین از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمود: «مَنْ جَامَعَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُومًا أَوْ أَبْرَصَ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ؛ کسی که با زنش در حال حیض جماع کند، اگر فرزندش با بیماری جذام یا پسی متولد شود، نباید جز خود را ملامت کند» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳: ۱، ۹۶).

۴. دستور العمل ایام بارداری

اسلام برای ایام بارداری دو دستورالعمل روشن دارد؛ رعایت رژیم غذایی خاص و تأمین آرامش روانی و اسباب خوشی مادر باردار.



۴-۱. رعایت رژیم غذایی خاص

اسلام به دلیل اهمیتی که برای سلامتی مادر و جنین قائل است، دستورالعمل‌های مختلف برای این منظور داده که تغذیه مادر در زمان بارداری اهمیت زیادی دارد. طبق برخی از تحقیقاتی که در آمریکا انجام شده است، تغذیه اثر مستقیم بر سلامتی و افزایش هوش جنین دارد و سلامتی مادر با تغذیه مناسب نیز تضمین می‌شود.

۴-۲. سفارش به خوردن «به یا بهی» در زمان بارداری

در منابع دینی به خوردن «بهی» در زمان بارداری تأکید شده است. از جمله از پیام اکرم (ص) روایت شده است که فرمود: «رَائِحَةُ الْأَنْبِيَاءِ رَائِحَةُ السَّفَرَجَلِ وَ رَائِحَةُ الْحُورِ الْعَيْنِ رَائِحَةُ الْأَمْسِ وَ رَائِحَةُ الْمَلَائِكَةِ رَائِحَةُ الْوَرْدِ وَ رَائِحَةُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ رَائِحَةُ السَّفَرَجَلِ وَ الْأَمْسِ وَ الْوَرْدِ وَ لَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا وَصِيًّا إِلَّا وَجَدَ مِنْهُ رَائِحَةَ السَّفَرَجَلِ فَكُلُوهَا وَ أَطْعِمُوا حَبَالَاكُمْ يَحْسُنْ أَوْلَادُكُمْ؛ بوی پیامبران بوی بهی، بوی حورالعین بوی آمس،^۱ بوی فرشتگان بوی گل و بوی دخترم فاطمه بوی بهی است. خداوند نبی و وصیی را مبعوث نکرد، مگر اینکه بوی بهی داشته باشد. پس آن را بخورید و زنان باردارتان را بخورانید که فرزندان را زیبا خواهد ساخت» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۳، ۱۷۷).

خوردن خرماي پرنی آبرای تیزهوشی فرزند، (کلینی، ۱۴۰۷: ۶، ۲۲) خوردن شیر برای استحکام قلب و شجاعت و ازدیاد هوش فرزند، (کلینی، ۱۴۰۷: ۶، ۲۳) خوردن خربزه با پنیر برای حسن صورت و حسن خلق فرزند، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۹، ۲۹۹) در روایات سفارش شده است.

۴-۳. کنش احترام‌آمیز

اسلام برای سلامت روانی مادر، اهمیتی زیادی قائل است. لذا مرد باید همواره با همسرش رفتار محترمانه داشته باشد تا همسرش از آرامش روانی برخوردار شود. برای همین است قرآن کریم می‌فرماید: «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ و با آنان، به‌طور شایسته رفتار کنید» (النساء: ۱۹). از این آیه استفاده می‌شود که مرد باید همواره با همسرش رفتار شایسته در

۱. الآس: شجر ورقة العطر، الواحدة بالهاء (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷، ۳۳۱).

۲. خرماي «پرنی» دارای رنگ زرد مایل به خرمايي یا سرخ مایل به زرد است؛ گرد، پرگوشت و شیرین است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳، ۵۰).



پیش گیرد. از باب اولویت در برخی از موقعیت‌ها مثل دوران بارداری زن، رفتار شایسته مرد مورد تأکید بیشتر است.

از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفِرَّهُ أُمُّهُ^۱ وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهُ وَ يَعْلَمَهُ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَطْهَرَهُ وَ يَعْلَمَهُ السَّبَاحَةَ وَ إِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَفِرَّهُ أُمُّهَا وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهَا وَ يَعْلَمَهَا سُورَةَ النُّورِ؛ حق فرزند بر پدر آن است که اگر فرزندش پسر باشد، باید به مادرش احترام گذارد و نام نیکو برایش انتخاب کند و قرآن به او تعلیم دهد و او را پاکیزه سازد و شنا کردن را به وی آموزش دهد، اگر فرزند دختر باشد، باید به مادرش احترام نهد و نام خوب برایش انتخاب کند و او را سوره نور تعلیم دهد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶، ۴۸).

بنابراین احترام به مادر فرزند، بخشی از حقوق فرزند است؛ زیرا احترام مادر در دوران بارداری که اسباب خوشی و آسودگی روانی زن را فراهم می‌کند، در تشکیل شخصیت فرزند نیز تأثیر دارد. بنابراین هرچه آرامش مادر در دوران بارداری به‌ویژه چند ماه اول بیشتر باشد، این ناهنجاری‌ها و اختلالات شخصیتی فرزند هم کمتر می‌شود و هر چه استرس و نگرانی‌های مادر بیشتر باشد، ناهنجاری‌های نوزادی می‌تواند بیشتر شود.

۴-۴. رابطه تعامل مناسب شوهر در زمان بارداری با الگوی دل‌بستگی ایمن

نتایج تحقیقاتی که در سال ۱۳۹۸، در ایران بر روی ۲۷۰ زن باردار در سه‌ماهه سوم بارداری صورت گرفت، نشان داد که روابط صمیمی و گرم عاطفی مرد با همسرش در زمان بارداری، باعث ایجاد پیوند عاطفی گرم و مثبت زن با فرزندانشان در بعد از تولد می‌گردد. همچنین روابط سرد و عاطفه منفی میان زن و مرد، در دوران بارداری، عامل ایجاد رابطه دل‌بستگی غیر ایمن میان مادر و فرزندان در بعد از تولد می‌گردد. در تبیین این نتیجه بر مبنای بررسی پژوهش یادشده، روابط صمیمی با همسر، سبک دل‌بستگی ایمن و عاطفه مثبت را نتیجه می‌دهد و این دو با بسیاری از شاخص‌های مثبت روان‌شناختی از جمله شادکامی، امید، تاب‌آوری و غیره که می‌توانند پیوند عاطفی مادر - کودک را پیش‌بینی کنند، رابطه مثبت

۱. «یستفره» یعنی درخواست برای احترام گذاشتن به مادر؛ به این معنا که نباید با دشنام، نفرین یا سخنان اهانت‌آمیز درباره اش صحبت کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۶، ۴۸ پاورقی).

دارد. همچنین با بسیاری از شاخص‌های منفی روان‌شناختی از جمله استرس، اضطراب، وسواس، افسردگی و غیره که می‌توانند پیوند عاطفی مادر- کودک را پیش‌بینی کنند، رابطه منفی دارند. در مقابل سبک‌های دل‌بستگی ناایمن و عاطفه منفی با بسیاری از شاخص‌های مثبت روان‌شناختی از جمله شادکامی، امید، تاب‌آوری و غیره که می‌توانند پیوند عاطفی مادر-کودک را پیش‌بینی کنند، رابطه منفی و با بسیاری از شاخص‌های منفی روان‌شناختی از جمله استرس، اضطراب، وسواس، افسردگی و غیره که می‌توانند پیوند عاطفی مادر-کودک را پیش‌بینی کنند، رابطه مثبت دارند (حسین زاده و زینالی، ۱۳۹۸: ۵۹۲-۶۰۲).

نتیجه‌گیری

در این تحقیق در دو محور درباره عوامل مؤثر بر زمینه‌سازی تربیت فرزند آینده بحث شد. یکی در محور آغاز ازدواج؛ یعنی قبل از انعقاد نطفه که تحت عنوان مدیریت رفتار جنسی از نظر منابع اسلامی. در این بحث روشن شد که مدیریت رفتار جنسی زوجین، هم زمینه‌ساز تربیت معنوی فرزند آینده و هم زمینه‌ساز تربیت سالم جسمانی او است. مدیریت آمیزش از نظر زمان و مکان و نیز از نظر سایر عوامل اثرگذار غالباً بر وضعیت فرزند آینده ناظر به زمینه‌های معنوی فرزند آینده است. در برخی موارد از نظر منابع دینی ممکن است برخی از رفتار اثر چندجانبه داشته باشد. به عنوان نمونه آمیزش جنسی در زمان مبتلا بودن زن به عادت ماهانه، دارای آثار منفی معنوی است که فرزند حاصل از این نوع آمیزش ممکن است دشمن خاندان اهل بیت^(ع) گردد، یا ممکن است مبتلا به بیماری نفرت‌آور مانند پسی یا جذام گردد. گاهی ممکن است اثر منفی یک‌بعدی بنهد؛ مثلاً اگر زوج محترم شده باشد، خوب است اول غسل و سپس با همسرش آمیزش کند تا فرزندش که از این آمیزش به وجود آید، مبدا از نظر هوشی مشکلی داشته باشد.

در دوره بارداری توصیه شده که زن باردار باید رژیم غذایی ویژه داشته باشد. بدون تردید تغذیه مناسب مادر در زمان بارداری بر وضعیت فیزیکی و روانی جنین اثرگذار است. در منابع دینی آثار جسمانی و روانی تغذیه زمان بارداری بیان شده است. در دوره بارداری کنش احترام‌آمیز شوهر با همسر باردار مورد تأکید منابع اسلامی است؛ زیرا موجب می‌شود که مادر در فضای مطمئن و اعتمادآوری زندگی کند و بتواند فشار دوران بارداری را به خوبی

تحمل کرده و در نتیجه، جنین سالم بماند. بر اساس یافته‌های تحقیقات جدید رابطه دل‌بستگی ایمن بین مادر و فرزند، تابع الگوی دل‌بستگی ایمن بین زن باردار و شوهرش است.





فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳. امام رضا، علی بن موسی^(ع)، (۱۴۰۲ ق)، *طبّ الإمام الرضا علیه السلام (الرسالة الذهبية)*، (محقق و مصحح: محمد مهدی)، قم: دار الخیام.
۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ ق)، *المحاسن*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۶. حسین زاده، هانیه وزینالی، علی. (۱۳۹۸) «نقش صمیمیت با همسر، سبک‌های دلبستگی و عاطفه مثبت و منفی مادر، در پیشبینی پیوند عاطفی مادر-کودک در دوران بارداری» *مجله دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ارومیه*، دوره هفدهم، شماره هشتم، پیاپی: ۱۲۱، آبان ۱۳۹۸، ص ۵۹۲-۶۰۲.
۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۹. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دارالصادر.

مبانی، مراحل و پیشینه تغییر رفتار

محمد عارف صداقت^۱

چکیده

تغییر رفتار یا رفتاردرمانی به‌عنوان یکی از مباحث کلیدی در روان‌شناسی و منابع اسلامی، نقش مهمی در اصلاح و بهبود رفتار افراد ایفا می‌کند. این موضوع به‌ویژه در زمینه‌های سلامت فردی، سازمانی و اجتماعی اهمیت زیادی دارد و از این رو، بررسی اصول و مبانی تغییر رفتار از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. هدف اصلی این پژوهش، علاوه بر شناسایی روش‌های مؤثر برای مدیریت و حذف رفتارهای ناپسند فردی و اجتماعی و افزودن رفتارهای مطلوب، بررسی مبانی نظری تغییر رفتار است. در این تحقیق با استفاده از روش تحقیق اسنادی و کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا، به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته شده است. علاوه بر این، برای کسب دیدگاه‌های عملی و تجربی، از روش‌های مصاحبه و پرسشنامه نیز استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سه مبنای اصلی برای تغییر رفتار وجود دارد: اول، پذیرش اختیار انسان که به‌طور مستقیم با اراده و تصمیمات فردی مرتبط است؛ دوم، تغییرپذیری انسان که نشان‌دهنده توانایی افراد برای اصلاح و تغییر رفتارهای خود است؛ و سوم، کمال‌گرایی انسان که به‌عنوان هدف نهایی تغییر رفتارها و بهبود شخصیت فردی مطرح می‌شود. این یافته‌ها می‌تواند به‌عنوان چارچوبی کاربردی برای توسعه روش‌های تغییر رفتار در زندگی فردی و اجتماعی افراد به‌کار رود.

کلیدواژه‌ها: تغییر رفتار، مبانی تغییر رفتار، رفتار و اختیار انسان، تغییرپذیری انسان

۱. دکتری قرآن و علوم، گرایش علوم تربیتی، کدر علمی جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

ایمیل: arefsadaqat@gmail.com

مقدمه

مبانی به‌عنوان ویژگی‌ها و خصوصیات اساسی انسان شناخته می‌شود که بر اساس آن‌ها باید‌ها و نبایدهای زندگی او شکل می‌گیرد. این مبانی به‌عنوان اصول و روش‌هایی مطرح می‌شود که رفتار انسان را هدایت می‌کند. در زمینه تعلیم و تربیت، مبانی به موقعیت انسان، امکانات و محدودیت‌های او و ضرورت‌هایی اشاره دارد که زندگی او به‌طور مداوم تحت تأثیر آن‌ها قرار دارد (شکوهی، ۱۳۸۳: ۶۱). بر این اساس، تغییر رفتار انسان نیازمند پذیرش اصولی خاص است که در مبانی تغییر رفتار نهفته است. اولین مبنای این تغییرات، پذیرش اختیار انسان است. به عبارت دیگر، تغییر رفتار برای فردی که فاقد اختیار باشد، معنا نخواهد داشت. این ویژگی اختیار، به‌عنوان اصل بنیادین تغییر رفتار در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا بدون اختیار، انسان قادر به تغییر خود نخواهد بود. بنابراین، تغییر رفتار متکی به پذیرش اختیار انسان به‌عنوان یک اصل اساسی است.

دومین مبنای تغییر رفتار، اصل تغییرپذیری انسان است. این ویژگی نیز ارتباط مستقیمی با مبنای اول دارد؛ زیرا اگر انسان خود را موجودی فاقد اختیار بداند، تغییر در رفتار برای او ممکن نخواهد بود. تغییرپذیری به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مهم انسان، می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح و بهبود رفتارهای فردی و اجتماعی او باشد. پذیرش این نکته که انسان می‌تواند در رفتارهای خود تغییراتی ایجاد کند، از ضروریات هر فرآیند تغییر رفتاری است.

سومین مبنای تغییر رفتار، کمال‌گرایی انسان است. انسان به‌طور طبیعی به سمت کمال حرکت می‌کند و تمایل به رسیدن به بهترین وضعیت ممکن در زندگی خود دارد. این تمایل به کمال باعث می‌شود که انسان در پی بهبود و ارتقای رفتارهای خود باشد. بنابراین، کمال‌گرایی به‌عنوان یکی از مبانی تغییر رفتار، انگیزه‌ای برای تغییرات مثبت در رفتار فردی و اجتماعی به شمار می‌آید. این سه مبنا به‌طور پیوسته در تعامل با یکدیگر قرار دارد و در مجموع، فرآیند تغییر رفتار را در انسان ممکن و قابل قبول می‌سازد. بدین ترتیب، پذیرش این مبانی به‌عنوان اصول بنیادین، می‌تواند به‌طور مؤثری در شکل‌دهی رفتارهای مطلوب و قابل قبول در انسان‌ها نقش ایفا کند.



۱. مبانی تغییر رفتار

۱-۱. پذیرش اختیار انسان

منظور از اختیار در روان‌شناسی، نوعی توانایی روانی ویژه انسان است که شخص بر اساس آن می‌تواند در قلمرو خاصی، تأثیرات زیستی و محیطی را تحت تسلط خویش درآورد و با گزینش خود، رفتار و مسیر رشد خویش را آگاهانه انتخاب کند. اختیار و اراده به این معنا در برابر انواع نگرش‌های انفعالی و جبرگرایانه نسبت به انسان و رفتارها و رشد او قرار می‌گیرد (بی‌ریا و دیگران، ۱۳۷۴: ۲۴۵). همین معنای اختیار در فلسفه و کلام نیز مقصود است؛ زیرا در این دو دانش، مختار کسی است که به‌صورت مساوی، هم توان ترک کاری را و هم توان انجام دادن آن را داشته باشد. چنانکه گفته‌اند: «والقادر المختار هو الذی إن شاء فعل وإن شاء ترک» (سبحانی، ۱۴۲۵: ۶، ۸۳) یا بدون لزوم یکی از دو طرف فعل و ترک (ایچی، ۱۳۲۵: ۱، ۲۴۱).

یکی از مهم‌ترین مبانی تغییر رفتار پذیرش اختیار انسان است. تا وقتی که انسان را در کارهایش مختار ندانیم، بحث از تغییرپذیری در رفتارش بی‌فایده خواهد بود. نداشتن اختیار چه از ناحیه محیط باشد که به آن جبر محیطی می‌گویند چه از ناحیه خداوند باشد که جبر کلامی می‌توان نامید، تغییرپذیری را ناممکن می‌سازد. لذا در صورتی می‌توانیم تغییر رفتار در انسان را بپذیریم که او را دارای اختیار و تغییرپذیر تلقی کنیم؛ اما اگر اختیار را از انسان سلب و او را در کارها و برنامه‌هایش مجبور قلمداد کنیم، چیزی به نام تغییرپذیری رفتار مفهوم نخواهد داشت.

در اینکه انسان در اسلام آزاد فرض شده است، جای تردید نیست. از منظر قرآن کریم انسان دارای فطرت و سرشت الهی است و در نهاد او معرفت‌ها و تمایلات فطری با جهت‌گیری ویژه نهاده شده است. از این‌رو انسان در نگاه قرآن کریم ذاتمند است. البته ساختار او دوسویه است؛ نیمی از سرشت او طبیعت حیوانی دارد و نیم دیگر آن فطرت الهی او است. قرآن انسان را با نگاه دوسویه نگریسته و او را به‌صورت جامع و کامل و همه‌جانبه و واقع‌بینانه معرفی کرده است (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۰۱). لذا انسان اختیار دارد که به کدام سمت حرکت کند، ولی در عین حال اگر انسان راه پستی را در پیش گیرد و خودش

نخواهد در مسیر انسانی گام بردارد، همان می‌شود که توماس هابز و دیگران مانند او درباره انسان اندیشیده‌اند.

پس از نظر اسلام، انسان موجودی تغییر کننده و تربیت‌پذیر است که هم می‌تواند از برترین موجودات باشد، هم از بدترین آن‌ها؛ زیرا هم خداوند درباره او هم تعبیر «كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»؛ (اعراف: ۱۷۹) و او را خلیفه خود در زمین می‌داند: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ (بقره: ۳۰)

انتخاب مسیر، وابسته به این است که خود انسان و مربیان او چه روش و جاده‌ای را انتخاب کنند. از این رو در اسلام اصل بر خوبی انسان است، چنانکه در فقه نتیجه را تابع اشرف دو مقدمه می‌دانند، درحالی که در منطق نتیجه همواره تابع اخس (پست‌ترین) دو مقدمه است. انسان در مسیر پیمودن راه کمال و تغییرپذیری از علم فقه اسلامی تبعیت می‌کند نه از منطق؛ زیرا منطق حکم می‌کند که اگر فرزندی از پدر کافر و مادر مسلمان یا مادر کافر و پدر مسلمان متولد شود، باید در اینجا تابع اخس یعنی همان کافر باشد، درحالی که فقه می‌گوید در هر دو حال فرزند انسان تابع مسلمان است نه کافر.

باآنکه در میان روان‌شناسان عده‌ای به جبر نسبی یا مطلق قائلند، ولی بسیاری از آنان نیز به اختیار انسان قائلند که شامل مکاتب ذیل می‌گردد: مکتب نوروان‌کاوی، مکتب انسان‌گرایی، مکتب یادگیری اجتماعی، مکتب شناختی و عده‌ای از پیروان مکتب صفت‌گرا (وراثت‌شناسی شخصیت) که همه را در جای خود به تفصیل بررسی کرده‌ایم.^۱

۲. تغییرپذیری انسان

دومین مبنای مهم تغییر رفتار انسان، تغییرپذیری او است. بدون شک هم اسلام تغییرپذیری انسان را مسلم دانسته، هم دانشمندان غربی، ولی به تبع برداشت نادرست از برخی آیات و احادیث، برخی از صاحب نظران اسلامی، انسان را مجبور دانسته‌اند که این به معنای نپذیرفتن تغییر انسان است. چنانکه برخی از دانشمندان غیر اسلامی نیز چنین پنداشته‌اند، ولی در کل آنچه از آموزه‌های اسلامی به دست می‌آید، این است که انسان هر آن تغییرپذیر

۱. در کتابی تحت عنوان: «تکامل برزخی، یا رشد پس از مرگ» این مباحث به تفصیل آمده است و گروه‌هایی از روان‌شناسان که به جبر قائل شده‌اند و نیز گروه‌هایی که انسان را موجود مختار پنداشته‌اند، مقایسه و ارزیابی گردیده است. برای اطلاعات بیشتر ر. ک (صداقت، ۱۳۹۲: ۸۱-۹۶).



و دارای طبیعت تربیت‌پذیری دارد و اگر به‌گونه‌ای ساخته و پرداخته و سرشته شده بود که تربیت ناپذیر می‌بود، بی‌تردید مسئله بعثت، تربیت، موعظت و هدایت و تطهیر باطن لغو و بیهوده می‌بود (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۳۳).

به همین دلیل بیشتر دانشمندان اسلامی و غربی نیز تغییر‌پذیری انسان را پذیرفته‌اند، ولی از آنجایی که انسان موجودی پیچیده و دارای استعدادهای فراوانی است، برخی گفته‌اند بد بودنش عارضی و خوب بودنش ذاتی است. در این صورت گرایش به‌خوبی دارد و تغییر دادنش به سمت رفتارهای خوب سهل و آسان است، ولی برخی بد بودن انسان را ذاتی و خوب بودنش را عارضی دانسته‌اند که در این صورت گرایش به بدی دارد و تغییر رفتار در او دشوار خواهد بود. آنانی که نظر اول را می‌پذیرند، باور دارند که انسان به‌خودی‌خود نیک است و می‌خواهد نیک باشد، ولی می‌خواهد این نیکی با نیک بختی همراه شود؛ اما آنگاه به بدبختی دچار می‌شود که خوش‌بختی را «بیرون از خود» جست‌وجو می‌کند. آنگاه دروغ‌گو می‌شود که صداقت درونی را به ریا و تظاهر بیرونی تبدیل می‌کند و آنگاه فریب می‌خورد که امکان گول خوردن را از دست می‌دهد (کریمی، ۱۳۸۶: ۱۷).

در این دیدگاه صیقل درون کافی است. چنانکه مولانا در داستان مسابقه نقاشی رومیان و چینیان بیان می‌کند (ر.ک. مولوی بلخی، ۱۳۷۴: ۱۵۵).

۳. کمال‌گرایی انسان

مهم‌ترین مبنای تغییر رفتار، به‌ویژه در آموزه‌های اسلامی، حرکت انسان به سمت کمال است. این حرکت نه‌تنها در انسان، بلکه در تمام هستی جریان دارد. بسیاری از فلاسفه اسلامی بر این باورند که همه عالم به سوی کمال در حرکت است، مگر اینکه مانعی وجود داشته باشد. مثلاً دانه‌ای که در خاک قرار می‌گیرد، در شرایط مناسب به رشد ادامه می‌دهد و هسته‌ای که در زمان و مکان مناسب کاشته می‌شود، به سمت درخت شدن حرکت می‌کند. روان‌شناس انسان‌گرا، راجرز (۱۹۷۸، ۱۹۸۰) نیز معتقد بود که در تمام موجودات، گرایش به تکامل از شکل ساده به پیچیده وجود دارد. راجرز این فرایند را گرایش تکوینی^۱ نامید و به نمونه‌های متعددی در طبیعت اشاره کرد (جس فیست و گریگوری جی. فیست، ۱۳۸۹: ۵۵۵).

1. Formative tendency.



هدف اصلی خلقت انسان، کمال است. تغییر در رفتار انسان، مسیری به سوی کمال است و اگر انسان تغییرپذیر نباشد، حرکت به سمت کمال غیر ممکن خواهد بود. در دیدگاه قرآن کریم، هدف از آفرینش انسان، پرستش خداوند است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). همچنین هدف از خلقت دیگر موجودات این است که در خدمت انسان باشند تا او به کمال برسد. چنانکه قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹). در این دیدگاه، هر موجودی وظیفه‌ای دارد و برخی موجودات برای خدمت به دیگران خلق شده‌اند تا چرخه کمال تکمیل شود. در آیه دیگری نیز خداوند می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان: ۲۰). به این معنا که خداوند همه چیز را در آسمان‌ها و زمین برای خدمت به انسان مسخّر کرده است. در آیه دیگری نیز می‌فرماید: «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ» (جاثیه: ۱۳).

این آیات با وجود بیان یک مضمون مشترک، هرکدام با تعبیر خاص خود به جنبه‌های مختلفی از خدمت موجودات به انسان اشاره دارد. در حدیث قدسی آمده است که دلیل آفرینش افلاک، انسان کامل است: «لَوْلَا كَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ؛ [ای پیامبر] اگر تو نبودی افلاک را نمی‌آفریدم» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۶، ۴۰۵). همه موجودات به‌طور هماهنگ در خدمت انسان قرار گرفته‌اند تا او بتواند به سوی کمال حرکت کند.

امام سجّاد^(ع) نیز در صحیفه سجّادیه می‌فرماید: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ، وَاجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ؛ وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ، فَكُلُّ خَلْقِيَّتِهِ مُتَقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ، وَصَائِرُهُ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ؛ وَسِپَاسِ خِدَائِي رَا كِه زِيَايِي هَايِ آفَرِيْنِش رَا بَرَايِ مَا بَرگَزِيْد وَرُوْزِي هَايِ پَاكِيْزِه رَا بَرَايْمَان جَارِي سَاخْت؛ بَا دَاْدَن قُدْرَت بَه مَا، (مَا رَا) بَر هَمِه آفَرِيْدگان بَرْتَرِي دَاْد. پَس بَه قُدْرَت او، هَمِه آفَرِيْدگانِش بَرَايِ مَا فَرْمَان بَرْدَار بُوْدِه، بَه عِزَّت او، بَه اطَاعَت از مَا دَرْمِي آيْنَد» (صحیفه کامله سجّادیه، ۱۳۷۵، دعای اول).

۳-۱. سرشت انسان و کمال‌گرایی

در اینکه سرشت انسان به‌خوبی گرایش دارد یا به بدی در میان اندیشمندان شرقی و غربی دو دیدگاه وجود دارد؛ جمعی از دانشمندان مانند پیروان فروید، سودگرایان، لذت‌گرایان و



منش‌گرایان و برخی از فلاسفه تجربی مانند توماس هابز^۱ طبیعت انسان را پست و شرور می‌دانند. نو فرویدی‌ها مانند اریک فروم، انسان‌گرایان مانند کارل راجرز^۲ و آبراهام مزلو^۳ و رمانتیست‌ها مانند ژان ژاک روسو،^۴ طبیعت انسان را نیک و خیرخواه و شرور انسانی را برخاسته از تصمیم‌گیری‌های نادرست افراد یا تأثیر محیط اجتماعی بر انسان می‌دانند (رجبی، ۱۳۸۴: ۱۳۰). در دین مسیح، اصل بدسرشتی انسان است که برخی از اندیشمندان نیز متأثر از آن هستند. این نکته را در ذیل به تفصیل بررسی می‌کنیم.

دین مسیح: در آموزه‌های مسیحی، انسان ذاتاً شرور و متمایل به بدی معرفی شده است. در کتاب عهدین، انسان به عنوان موجودی گنه‌کار و بدطینت شناخته می‌شود، به طوری که زمین بر اثر گناه آدم و حوا، ملعون واقع شد (سفر پیدایش، باب ۳، آیه ۱۸). همچنین در کتاب مقدس آمده که خداوند از آفرینش انسان پشیمان شد: «و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصور از خیال‌های دل وی دائماً محض شرارت است و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود» (سفر پیدایش، باب ۶، آیات ۵ و ۶). حضرت داوود نیز در مزامیر می‌گوید: «اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبتن گردید» (مزامیر ۵۱، آیه ۵). بر اساس این آموزه‌ها، تغییر رفتار انسان با دشواری مواجه می‌شود. برخی از دانشمندان غربی که تحت تأثیر این اندیشه‌ها هستند، انسان را ذاتاً بدسرشت می‌دانند و تمایل او به بدی را بیشتر از تمایل به خوبی فرض می‌کنند. افرادی مانند اپیکور، هابز، داروین، شوپنهاور و فروید، طبیعت انسان را پست و شرور دانسته و معتقدند که گرایش انسان به فساد و تباهی بیشتر از گرایش به خیر و صلاح است (شجاعی، ۱۳۸۵: ۴۴).

توماس هابز: هابز به تبع آموزه‌های مسیحیت، انسان را گرگ انسان می‌داند؛ یعنی او را ذاتاً متمایل به بدی و زشتی تصور می‌کند. هابز معتقد است انسان ذاتاً خودخواه، مخرب و سفاک است و اگر از او رفتار نیک سر بزنند، به دلیل فشار عوامل خارجی است (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۰۰). از نظر او، حالت طبیعی انسان جنگ و ستیز با یکدیگر است (ستوده،

1. Thomas Hobbez.

2. Karl Rogers.

3. Abraham Maslow.

4. Jean Jacques Rousseau.



۱۳۹۵: ۲۴) شکی نیست که محیط و شرایط زمانی و مکانی بر شکل‌گیری این نظریه تأثیر داشته است. هابز در دوره‌ای زندگی می‌کرد که شاهد رفتارهای خشونت‌آمیز انسان‌ها در غرب وحشی بود و از این‌رو بدبینی نسبت به انسان‌ها در او شکل گرفت؛ زیرا چنین رفتارهایی حتی از حیوانات وحشی نیز مشاهده نمی‌شد.

فریدریش نیچه: نیچه نیز مانند هابز، دیدگاه خاصی درباره انسان دارد. او در کتاب «خواست توانایی»، به اصل نظریه‌اش نزدیک می‌شود و قدرت را حق می‌داند (الحق لمن غلب)^۱ و حق بودن را در توانا شدن فرد می‌بیند (بخشایشی اردستانی، ۱۳۸۳: ۲۵۶). چنانکه در شعر معروف او آمده است: «برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی / که در نظام طبیعت ضعیف پامال است». هابز و نیچه هر دو انسان را ذاتاً شرور می‌دانند و این اندیشه در غرب غالب است. این دیدگاه تحت تأثیر آموزه‌های مسیحی شکل گرفته که انسان را ذاتاً ناپاک و شرور می‌شمارد

برخی از روان‌شناسان: برخی روان‌شناسان معاصر غربی دیدگاه بدبینانه‌ای نسبت به طبیعت انسان دارند. یکی از آنان می‌نویسد: «ما نیروهای طبیعت را مقهور کرده‌ایم، بر بیماری‌ها غلبه یافته‌ایم و حیوان‌های درنده‌ای که روزی تهدیدی برای ما بودند، از بین برده‌ایم. اما اگر نتوانیم غریزه تهاجمی خود را مهار کنیم، بزرگ‌ترین دشمن خود خواهیم بود.» او سپس این سؤال را مطرح می‌کند که آیا واقعاً می‌توان این غریزه را مهار کرد، یا اینکه به‌طور مادرزاد تحت سلطه یک غریزه تهاجمی و عشق به کشتار قرار داریم که تنها قادر به سرکوب آن خواهیم بود، نه از بین بردن آن». لئوپولد سوندی در سال ۱۹۶۹ گفت: «قابیل حاکم بر جهان است. هر کس در این مورد تردید دارد، تاریخ را بخواند». او معتقد است که همه انسان‌ها تمایل‌های قاتلانه دارند و آن را خصلت قابیلی انسان می‌داند، یک ویژگی غریزی که به‌طور مادرزادی در انسان‌ها وجود دارد. روبرت آردری نیز دیدگاه مشابهی دارد. این نظریه‌ها در رسانه‌ها نیز منتشر شده‌اند، به‌طور مثال در مجله تایم در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۶۹ آمده است: «انسان تهاجمی‌ترین موجود روی زمین است و از اینکه دیگر موجودات، حتی ممنوعان خود را زجر دهد و بکشد، لذت می‌برد». بر اساس این نظریه،



انسان با قتل و آدم‌کشی سرشته است؛ اما با عقل و خرد این تمایلات را سرکوب می‌کند. در این دیدگاه، انسان یک درنده رام شده است و خوبی او دستاورد فرهنگی است، درحالی‌که بدی‌اش نتیجه نیروی محرکه‌ای است که نمی‌توان بر ضد آن کاری کرد (آییل آیسفلت، ۱۳۷۹: ۱۷).

برخی از دانشمندان مسلمان: برخی از اندیشمندان مسلمان، با توجه به برخی آیات قرآن کریم، دیدگاه بدبینانه‌ای نسبت به انسان دارند. این اندیشه به دلیل توجه به برخی آیات به‌تنهایی و بدون در نظر گرفتن آیات دیگر شکل می‌گیرد. برای مثال، در آیه ۱۹ تا ۲۲ سوره معارج آمده است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ» (معارج: ۱۹-۲۲). این آیات انسان را ناشکیبا و زود رنج معرفی می‌کند. در آیه دیگری می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى» (علق: ۷). این آیه نشان می‌دهد انسان به محض احساس بی‌نیازی، سرکشی می‌کند. در آیه دیگری آمده است: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف: ۵۳). که به تمایل نفس انسان به بدی اشاره دارد. در آیه دیگری آمده است: «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (اسراء: ۱۱). این آیه نشان‌دهنده شتابزدگی انسان در خواسته‌های خود است. همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَابْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید: ۲۶). این آیه می‌گوید در دودمان نوح و ابراهیم برخی هدایت یافته‌اند و بسیاری فاسق و اهل گناه هستند. این آیات، با تأکید بر ضعف‌ها و گناه‌پذیری انسان، موجب بروز دیدگاه‌های بدبینانه نسبت به سرشت انسان در اشعار شاعران مسلمان نیز شده است. اما باید توجه داشت که این آیات باید در کنار دیگر آیات قرآن که دیدگاهی مثبت‌تری نسبت به انسان دارد، تفسیر شود.

۳.۲. اندیشه درست درباره کمال‌گرایی

تأثیر محیط بر انسان انکارناپذیر است و حوادث تاریخی که از انسان‌ها سر زده، نقش عمده‌ای در شکل‌گیری اندیشه‌های بدبینانه نسبت به طبیعت انسان داشته است. در طول تاریخ، انسان جنایات زیادی نسبت به هم‌نوعان خود انجام داده که این دیدگاه را تقویت می‌کند که گویا انسان ذاتاً به بدی و جنایت‌گرایی دارد. از جمله در دوره جاهلی عرب،



جنایاتی همچون دخترکشی و غارتگری وجود داشت و در غرب وحشی نیز قتل عام‌های وسیع و کشتار بومیان آمریکا توسط مهاجمان رخ داد. در جنگ جهانی دوم، کوره‌های آدم‌سوزی و کشتار بی‌رحمانه هیروشیما و ناکازاکی اتفاق افتاد و در دنیای امروز، گروه‌های افراطی اقدام به قتل و کشتار بی‌گناهان می‌کنند. همچنین گسترش سلاح‌های کشتار جمعی که قادرند انسان‌های بسیاری را در یک لحظه به کام مرگ بفرستند، باعث شده که برخی باور کنند انسان ذاتاً به جنایت و شر گرایش دارد نه خیر کمال.

اما با نگاه دقیق‌تر به زندگی انسان و آموزه‌های دینی، به‌ویژه دین اسلام، درمی‌یابیم که انسان موجودی مختار است که هر دو گرایش در او وجود دارد. گرایش غالب او به‌سوی خوبی و رسیدن به کمال است. چون انسان از کمال سرچشمه گرفته و نفخه‌ای از روح الهی در او دمیده شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۱۵). بنابراین انسان به‌طور طبیعی به‌سوی اصل و کمال خود گرایش دارد. انسان در نهایت به‌سوی خدا باز می‌گردد: «كُلُّ الْيَتِيمَا رَاجِعُونَ»، (انبیاء: ۲۱) «أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ»؛ (مؤمنون: ۲۳) زیرا منشأ انسان خدا است و بازگشت او نیز به‌سوی پروردگار خواهد بود. قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ انسان در تلاش است و در نهایت پروردگار خود را ملاقات خواهد کرد» (انشقاق: ۸۴).

این کارهای جنایت‌بار بشر را می‌توان با دیدگاه عرفانی هم توجیه کرد که انسان را ذاتاً خداجو و کمال‌خواه می‌داند. از این منظر، دوری انسان از آموزه‌های اسلامی و خودمحوری باعث شکل‌گیری جنایات می‌شود. وقتی انسان خود را محور قرار می‌دهد، برای رسیدن به کمال موهوم و قدرت، موانع را برمی‌دارد و به قتل دیگران می‌پردازد؛ زیرا در این دیدگاه، کمال در خودپرستی و رسیدن به قدرت و جایگاه اجتماعی دیده می‌شود. بر اساس حدیث شریف «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَفِتْنَةُ كُلِّ سَيِّئَةٍ؛ تمام جنایات بشر ریشه در خودپرستی یا دنیاپرستی دارد» (دیلمی، ۱۴۱۲، ۱، ۲۱). گاهی حتی جنایات تحت نام مذهب انجام می‌شود؛ اما در این موارد نیز ریشه کار در خودخواهی است که دین تنها به‌عنوان وسیله‌ای برای توجیه اعمال به کار می‌رود. برخی انسان‌ها در محیط‌های خشن رشد می‌کنند و جنایاتشان ربطی به ماهیت انسان یا مذهب ندارد. گاهی نیز اشتباه و



کج فهمی باعث این اعمال می شود. چنانکه علامه اقبال لاهوری معتقد است که بت پرستی ناشی از ذوق حضور خداوند و اشتباه در مصداق آن است: «تیشه اگر به سنگ زد این چه مقام گفتگوست / عشق به دوش می کشد این همه کوهسار را» (لاهوری، ۱۳۶۶: ۱۳۱). در نهایت انسان گرایش به سمت کمال و خوبی ها دارد؛ اما گاهی به دلیل جهل و خودخواهی، کمال را در داشتن قدرت و کشتار دیگران می بیند. از این رو، انسان نیازمند تربیت و هدایت است و پیامبران برای این هدف مبعوث شده اند.

۴. مراحل تغییر رفتار

در شیوه های تغییر رفتار یا رفتاردرمانی مراحل مشخصی طی می شود. مانند مراحل ذیل:

۱. شناسایی رفتاری که باید دگرگون شود؛
۲. بررسی و شناسایی شرایطی که رفتار را موجب شده اند؛
۳. شناخت عواملی که به نوعی موجبات ابقا و ادامه رفتار را فراهم می آورند؛
۴. تهیه و ارائه برنامه هایی به منظور دگرگون سازی و نیز یادگیری رفتارهای جدید (شفیع آبادی و ناصری، ۱۳۸۴: ۲۸۲).

نه تنها در تغییر رفتار، بلکه در همه کارها و دانش ها شناخت علل و عوامل بروز کاری یا شناختن موانع برای کاری از مهم ترین روش های حذف و اصلاح آن کار به حساب می آید.

۵. پیشینه تغییر رفتار

پیشینه تغییر رفتار در دو عرصه قابل ارزیابی است: یکی در عرصه آموزه های اسلامی و دیگری در عرصه روان شناسی که ذیلا بررسی می شود:

۵-۱. پیشینه تغییر رفتار در آموزه های اسلامی

با توجه به تعریفی که از تغییر رفتار ارائه شد، ریشه بحث از تغییر رفتار سابقه طولانی دارد و می توان تاریخچه آن را به اولین پیامبر خدا حضرت آدم^(ع) نسبت داد، چنانکه در این زمینه گفته اند: «اگر بنخواهیم تاریخچه رفتاردرمانی را از لحاظ تأکید که بر رفتار و اصلاح آن می گذارد، بررسی کنیم، می توان گفت که این شیوه درمان به قدمت پیدایش تمدن است و اولین تلاش هایی که انسان ها برای هدایت افراد همنوع خود و بهبود رفتار آنان انجام داده اند،



نقطه آغازین آن است» (شفیع‌آبادی و ناصری، ۱۳۸۴: ۲۶۷).

در آموزه‌های دین مقدس اسلام که برگرفته از قرآن و سخنان معصومان، به‌ویژه پیامبر گرامی اسلام است، از همان روزهای نخست بعثت، پیامبر اکرم (ص) به هدایت و تغییر رفتار انسان‌ها سفارش کرده و راه کارهای اخلاقی، اعتقادی و عملی را ارائه داده است. هرچند این تاریخچه تغییر رفتار انسان‌ها در عصر پیامبران و پس از آن پذیرفته شده؛ اما تاکنون به‌طور منظم و علمی در این زمینه تحقیق نشده است. با این حال، در طول تاریخ اندیشمندان مسلمان در حوزه اخلاق به اصلاح و تغییر رفتار انسان‌ها پرداخته‌اند. به‌طور مثال، دیلمی در کتاب «اخلاق اسلامی» در ذیل عنوان «آفت بیم» می‌نویسد: «بدیهی است که هر کس چنین بیم و هراسی در دل داشته باشد، از هم‌اکنون در پی تغییر منش و رفتار خود خواهد بود» (دیلمی، ۱۳۸۰: ۹۷). یکی دیگر از نویسندگان در کتاب‌های اخلاقی در ذیل عنوان «انحراف در رفتار» به تغییر رفتار اشاره کرده و بیان می‌دارد: «کاستی معنویت و دگرگونی روحی کم‌کم به تغییر رفتار و کج‌روی و انحراف می‌انجامد و نفاق درونی به نفاق عملی منجر می‌شود. در این مرحله، فرد از ارتکاب اعمال خلاف شرع پروا ندارد» (الهامی نیا، ۱۳۸۶: ۱۲۸).

علاوه بر این، گروهی از محققان تحت نظر آیت‌الله جوادی آملی در کتابی با عنوان «مفاتیح الحیاة»، روایات اخلاقی و عملی را گردآوری کرده و با نظم جدیدی تدوین نموده‌اند. این آثار در راستای تکامل اخلاقی انسان و تغییر رفتار مطابق با اصول دینی به جامعه عرضه شده‌اند.

آنچه یاد شد، نمونه‌ای از مباحث اخلاقی است که در آن تغییر رفتار در ضمن مباحث اخلاقی مورد بحث قرار گرفته است؛ اما تغییر رفتار به‌عنوان یک عنوان مستقل در میان مسلمانان سابقه‌ای نداشته و کارهای انجام شده در این زمینه بسیار محدود است. در حالی که در احادیث اسلامی اشارات فراوانی به این موضوع وجود دارد که لازم است دانشمندان مسلمان به بررسی علمی این اشارات پرداخته و آن‌ها را تبیین کنند. اگرچه اخیراً در این زمینه کارهایی آغاز شده است، از جمله حسین باهر در سال ۱۳۷۳ کتاب «برداشت‌های اسلامی درباره رفتار درمانی» را چاپ کرده است؛ اما این کتاب بسیار مختصر بوده و بیشتر مباحث اخلاقی را مطرح کرده است. آقای محمدصادق شجاعی «درآمدی بر روان‌شناسی



تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی» را در سال ۱۳۸۸ منتشر کرده است. با توجه مطالب و مفاهیم موجود از این زمینه، هر دوی این کتاب کار بسیار کمی محسوب می‌شود.

البته عنوان کتاب شجاعی نیز به‌طور مستقیم با تغییر رفتار ارتباط ندارد، بلکه بیشتر به موضوعات نزدیک به آن پرداخته است. به‌جز این کتاب‌ها، هیچ کتاب یا مقاله‌ای با عنوان «تغییر رفتار» یا «رفتار درمانی با رویکرد اسلامی» یا عناوین مشابه آن به چشم نمی‌خورد.

۵-۲. پیشینه تغییر رفتار در روان‌شناسی

اولین گام به سمت تغییر رفتار، آغاز تجربه‌گرایی است. ویلهلم ونت، اولین آزمایشگاه را در دانشگاه لایپزیک آلمان در سال ۱۸۷۹ میلادی بنا نهاد و روان‌شناسی را به‌عنوان «علم تجربه‌هشیار» تعریف کرد (لاندين، ۱۳۹۰: ۶۹). در همان سال روان‌شناسی از فلسفه جدا شد و جنبه تجربی به خود گرفت. در ادامه این روند پاولف نه در جایگاه روان‌شناس، بلکه در مقام فیزیولوژیست، آزمایش‌های خویش را بر روی سگ انجام داد و به دلیل موانع اخلاقی در آزمایش انسان، این‌گونه آزمایش‌ها همچنان بر روی حیوانات ادامه یافت. هم پاولف جزء روان‌شناسان رفتارگرا به‌حساب آمد و هم اینکه تعریف مشهور روان‌شناسی از رفتارگرایان تأثیر پذیرفت، همان‌گونه که تعریف روان‌شناسی تحت تأثیر این مکتب قرار گرفته و عبارت است از: «مطالعه علمی رفتار و فرایندهای ذهنی» (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۴: ۱، ۱۷).

پاولف نه تنها روان‌شناس نبود، بلکه او نسبت به روان‌شناسی دیدگاه خوبی نداشت، ولی او کاری کرد که اهمیت فوق‌العاده در تغییر رفتار داشت، چنانکه در زندگی‌نامه او نوشته‌اند: ایوان پتروویچ پاولف^۱ در یک شهر ایالتی واقع در روسیه مرکزی به دنیا آمد. او در سال ۱۸۷۵ از دانشگاه سنت پترزبورگ،^۲ مدرک فیزیولوژی حیوانی دریافت کرد و در سال ۱۸۸۳، آموزش پزشکی خود را به پایان رساند. او به مدت دو سال در آلمان به مطالعه پرداخت و در ۴۱ سالگی به‌عنوان استاد داروشناسی و بعداً فیزیولوژی در آکادمی پزشکی نظامی پترزبورگ، منصوب شد. او در طول زندگی خود، پژوهشگری مشتاق در فیزیولوژی بود. او در مطالعات اولیه خود به فرایندهای درگیر در گوارش پرداخت. این کار برجسته،

1. Ivan Petrovich Ppavlov.

2. St. Pettersburg.

جایزه نوبل را در سال ۱۹۰۴ برای او به ارمغان آورد؛ مانند بسیاری از پیشرفت‌هایی که در علم صورت گرفته‌اند، پژوهش پاولف در زمینه‌ای که ما آن را روان‌شناختی می‌دانیم، تاندازه‌ای به‌طور تصادفی بوده است. او یک شیوه جراحی را ابداع کرده بود که می‌توانست از طریق آن، غدد بزاقی سگ را در معرض دید قرار دهد. این شیوه جراحی اجازه می‌داد تا ترشح یک غده خاص از طریق لوله‌ای که در خارج بدن حیوان قرار داشت تغییر مسیر دهد، به‌طوری‌که اندازه‌گیری دقیق مقدار ترشح بدون اینکه به اعصاب یا خون‌رسانی آسیب وارد شود، میسر می‌شد. او بعد متوجه شد که وقتی گوشت یا نان در دهان سگ قرار داده می‌شد، بزاق به‌طور کاملاً طبیعی ترشح می‌شود. او دریافت که بزاق در حالت انتظار نیز ترشح می‌شود؛ هنگامی که سگ ظرف غذا را می‌دید یا صدای قدم‌های مسئول آزمایشگاه را می‌شنید، بزاق ترشح می‌کرد. بازتاب ترشح بزاق همچنین به محرک‌هایی که با محرک طبیعی تداعی شده بودند، رخ می‌داد. پاولف پی برد که این «ترشح روانی» همچنین در غیاب محرک طبیعی (غذا)، زمانی که این دو در ابتدا باهم همانند شده بودند، رخ می‌دهد. ابتدا پاولف درباره اینکه آیا باید این مسیر تحقیق را دنبال کند، تردید داشت، زیرا به نظر می‌رسید که مسیر ماهیت روانی یا روان‌شناختی دارد. او سرانجام به این نتیجه رسید که چون این تبیین‌ها همواره ماهیت فیزیولوژیکی داشته‌اند، باید به کار خود ادامه دهد (لان‌دین، ۱۳۹۰، ص ۱۲۴ و ۱۲۵).

نظریه پاولف نقطه آغازی شد برای پدید آمدن و رشد تغییر رفتار، ولی از جهت دیگر، تاریخیچه و سابقه به‌کارگیری رویکرد رفتاری را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: جزء اصلی رویکرد رفتاری، شرطی‌سازی کلاسیک^۱ یا شرطی‌سازی پاسخگر^۲ نام دارد که بر پایه کارهای پاولف (۱۹۶۰) و هال (۱۹۴۳) مبتنی است. وقتی شرطی‌سازی پاسخگر در عمل و برای کمک به مددجو به کار گرفته می‌شود، می‌توان سابقه کاربرد آن را برای حل مشکلات آدمی، در کارهای واتسون^۳ و راینر^۴ (۱۹۲۰) و نیز در کارهای جونز^۵

1. Classical conditioning.
2. Respondent conditioning.
3. J. B Watson.
4. R. Rayner.
5. M. C. Jones.



در رابطه با حساس کردن^۱ و حساسیت زدایی^۲ کودکان نسبت به حیوانات خزدار، پی گیری کرد. اولین استفاده بالینی وسیع از این اصول در اواخر سال های ۱۹۵۰ و هنگامی متداول گردید که ولپ (۱۹۵۸ و ۱۹۶۱) حساسیت زدایی منظم^۳ را با بازداري تقابلی^۴ به کار گرفت. دومین جزء رویکرد رفتاری، شرطی شدن عامل (کنشگر)^۵ نام دارد. این جزء مبتنی بر کارهای اسکینر (۱۹۵۳) است و در مواردی که آن را در عمل به کار می گیریم، به آن تغییر و اصلاح رفتار گفته می شود. همچنین اسکینر کاربرد تغییر و اصلاح رفتار را برای کمک به افراد و گروه ها پیشنهاد کرد و خود نیز آن را در راستای همین هدف به کار گرفت (ساعتچی، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

سومین و تازه ترین جزء رویکرد رفتاری، رفتاردرمانی شناختی^۶ است. پیدایش یا ظهور رفتاردرمانی شناختی، نشان دهنده همگرایی یا تقارب جریان های فکری متفاوت است که در طی دوره ای نسبتاً کوتاه در کانون توجه قرار گرفته است. از جمله رویکردهای درمانی که سهم عمده ای را در نهضت رفتاردرمانی شناختی به خود اختصاص داده، عبارت است از: حساسیت زدایی منظم که ولپ (۱۹۵۸)، آن را ارائه کرد. اندیشه عقلانی - برانگیزنده^۷ مربوط به آلپس (۱۹۶۲) تصویرسازی ذهنی برانگیزنده که لازاروس (۱۹۷۷)، ارائه کرد. حساس کردن ناآشکار^۸ مربوط به کوتلا^۹ (۱۹۶۹)، ماهونی^{۱۰} (۱۹۷۴) و کازدین^{۱۱} (۱۹۷۶)، (۱۹۷۴) و بالاخره تغییر رفتار شناختی^{۱۲} که به وسیله میچن بام (۱۹۷۷) معرفی شده است (همان: ۱۰۶).

می توان گفت که به لحاظ علمی، تاریخ واقعی تغییر رفتار و رفتاردرمانی را اواخر دهه

1. Sensitizing.
2. Desensitizing.
3. Systematic desensitizing.
4. Reciprocal inhibition.
5. Operant conditioning.
6. Cognitive behavior therapy.
7. Rational-motive idea.
8. Covert sensitizing.
9. J. R. Cautela.
10. M. J. Mahoney.
11. A. E. Kazdin.
12. Cognitive behavior modification.

۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ باید دانست؛ زیرا در این زمان بود که رفتاردرمانی و تغییر رفتار به صورت مجموعه‌ای دانش نظام‌دار پا به عرصه هستی گذاشت و به صورت یک مدل سبب‌شناسی و درمان، در مقابل مدل روان‌پویایی فرویدی شناخته و پذیرفته شد که در آن زمان مدل غالب روان‌درمانی بود. دو روند کلی عمده‌ترین عوامل به وجود آورنده رفتاردرمانی و تغییر رفتار بوده‌اند: (۱) رفتارگرایی و نظریه شرطی‌سازی کنشگر اسکینر در آمریکا و (۲) نظریه شرطی‌سازی کلاسیک پاولف در روسیه (سیف، ۱۳۹۴: ۵۵).

در تاریخچه رفتاردرمانی دو دیدگاه عمده شرطی کردن فعال و شرطی کلاسیک پایه و اساس رفتاردرمانی است. دیدگاه کلاسیک بیشتر بر یادگیری‌های عاطفی تأکید دارد و کاربرد آن در روان‌درمانی اصطلاحاً رفتاردرمانی نامیده می‌شود. افرادی چون ولپ،^۱ گلدشتاین،^۲ لازاروس،^۳ سال‌تر^۴ و... از جمله کسانی هستند که در درمان بیشتر از اصول شرطی کردن کلاسیک استفاده کرده‌اند.

افرادی نظیر بندورا،^۵ کرومبولتز،^۶ هاسفرد،^۷ دیوید پریمک،^۸ لیندزلی،^۹ رابرت میگر،^{۱۰} سیدنی بیجو^{۱۱} و... از جمله کسانی هستند که از اصول شرطی فعال برای تغییر رفتار استفاده می‌کنند.

علاوه بر این دو دیدگاه، نظریه یادگیری اجتماعی^{۱۲} و یا یادگیری‌های مبتنی بر مشاهده، بخش مهم دیگری را در سابقه رفتاردرمانی اشغال می‌کنند. اولین کتابی که در زمینه یادگیری مشاهده‌ای نوشته شده است، کتاب گابریل تاردی^{۱۳} است که با عنوان قوانین تقلید در سال ۱۹۰۳ به چاپ رسید (شفیع‌آبادی و ناصری، ۱۳۸۴: ۲۷۲).

-
1. J. Wolp.
 2. A. Goldstein.
 3. A. Lazarus.
 4. Salter.
 5. A. Bandura.
 6. Krumboltz.
 7. Hosford.
 8. D. Premack.
 9. O. Lindzley.
 10. R. Mager.
 11. S. Bijou.
 12. Social learning.
 13. G. Tarde.



بر همین اساس به اختصار این روند را در ذیل بررسی می‌کنیم که چهار شخصیت ذیل در پیشرفت اصول علمی تغییر رفتار برجسته‌اند:

۱. ایوان پتروویچ پاولف (۱۹۳۶ - ۱۸۴۹): پاولف بر اثر تجربه‌ای که با سگش انجام داد، با پاسخ شرطی (CR)^۱ و پاسخ غیرشرطی (UR)^۲، محرک طبیعی و غیرشرطی (US)^۳ و محرک شرطی (CS)^۴ شناخته می‌شود و نفوذ پاولف در بسیاری از زمینه‌های روان‌شناسی معاصر به شدت احساس می‌شود. کار وی در زمینه تداوی یادگیری، به انتقال تداوی‌گرایی از کاربرد سنتی آن در اندیشه‌های شخصی، به زمینه کاملاً عینی و کمیت‌پذیر ترشحات غده‌ای و حرکات عضله‌ای، کمک کرد. در نتیجه، کار پاولف برای واتسون راهی جدید در تحقیق و تتبع رفتار وسیله‌ای برای تلاش در مهار و اصلاح آن فراهم ساخت (شکرکن و دیگران، ۱۳۸۲: ۲، ۲۶).

۲. ادوارد آل. ثورندایک (۱۹۴۹-۱۸۷۴): کمک مهم ثورندایک به پیشرفت تغییر رفتار، توضیح «قانون اثر»^۵ بود. به‌طور کلی، قانون اثر بیانگر این است که رفتاری که تأثیر مطلوبی بر محیط می‌گذارد، به احتمال زیاد در آینده نیز تکرار می‌شود. او در آزمایش معروف خود، گربه‌ای (پشکی) را در قفسی قرار داد و بیرون از قفس، جایی که گربه (پشک) می‌توانست ببیند مقداری غذا قرار داد. گربه برای باز کردن در قفس، می‌بایست با پنجه‌اش به اهرم ضربه می‌زد. در این آزمایش ثورندایک نشان داد که گربه، یاد گرفته است به اهرم ضربه بزند و در قفس را باز کند. از آنجا که رفتار ضربه زدن به اهرم تأثیر مطلوبی بر محیط داشت (دست یافتن پشک به غذا)، هر بار که ثورندایک یک گربه را در قفس قرار می‌داد، بلافاصله گربه به اهرم ضربه می‌زد (میلتن برگر، ۱۳۸۸: ۲۲).

۳. جان بی واتسون (۱۹۵۸ - ۱۸۷۸): از کارهای واتسون که به شکل تجربی انجام شد و رفتاردرمانی به حساب آمد، تجربه او با آلبرت کوچولو است که ترس از موش را در او به وجود آورد و درمانش کرد. شخص دیگر پیتر پسر سه‌ساله‌ای بود که شدیداً از

1. Conditioned response
2. Unconditioned response
3. Unconditioned stimulus
4. Conditioned stimulus
5. Law of effect.

موش‌های سفید، خرگوش‌ها، لباس‌های خردار، قورباغه‌ها و اسباب‌بازی‌های مکانیکی می‌ترسید. واتسون و جونز ابتدا سعی کردند کودکان دیگری را به پیتز نشان دهند که بدون ترس با چیزهایی بازی می‌کردند که پیتز از آن‌ها می‌ترسید و مقداری نیز پیشرفت کردند (این روشی است که سرمشق‌گیری نامیده می‌شد و بندورا و همکاران وی این روزها آن را به کار می‌بردند).. در این لحظه پیتز دچار تب مخملک شده بود و باید او را به بیمارستان می‌بردند. بعد از بهبودی، هنگام برگشتن از بیمارستان به خانه، سگی بر او و پرستارش حمله کرد و کل ترس‌های پیتز با شدت برگشت. واتسون و جونز سعی کردند شرطی‌سازی تقابلی را در پیتز امتحان کنند. پیتز ناهار خود را در اتاقی به طول ۱۲ متر خورد. یک روز هنگامی که پیتز مشغول خوردن ناهار بود، خرگوشی را در یک قفس سیمی در فاصله دور از او، طوری قرار دادند که ناراحت نشود. این پژوهشگران در آن نقطه روی کف اتاق علامت زدند. آن‌ها هرروز این خرگوش را قدری به پیتز نزدیک‌تر کردند تا اینکه یک روز هنگامی که پیتز غذا می‌خورد، خرگوش کنار وی قرار داشت. سرانجام، پیتز قادر بود با یک دست غذا بخورد و با دست دیگر با خرگوشی بازی کند. این نتایج تعمیم یافتند و اغلب ترس‌های دیگر پیتز نیز برطرف شده یا کاهش یافتند. این کار یکی از اولین نمونه‌های چیزی است که اکنون آن را رفتاردرمانی می‌خوانیم (بی. آر. هرگنهان، ۱۳۸۹: ۵۰۵).

۴. بی اف اسکینر (۱۹۹۰ - ۱۹۰۴): به نظر اسکینر، ارگانیسم یاد می‌گیرد که به شیوه خاصی رفتار کند چون به دلیل همان شیوه رفتاری تقویت شده است. او نشان داد که حیوانات آزمایشگاهی می‌توانند، در اثر تقویت، رفتارهای ساده و پیچیده متنوعی یاد بگیرند. آن‌ها می‌توانند به دکمه‌ها نوک بزنند، یا دور خود بچرخند، بعد از نردبان بالا بروند و بر اهرمی فشار آورند. تعداد زیادی از روان‌شناسان این نظریه را پذیرفتند که می‌توان رفتار پیچیده انسان را محصول یادگیری در اثر تقویت دانست. با این همه، آن‌ها در عمل متوجه شدند که نمی‌توان همه رفتارهای یک شخص را از طریق شمارش تاریخ کامل تقویت‌های او تشریح کرد (راتوس، ۱۳۸۱: ۱، ۳۱).

۵. تغییر رفتار و رفتاردرمانی معاصر: با توجه به سابقه تغییر رفتار، رفتاردرمانی امروزی را با در نظر گرفتن چهار زمینه گسترش عمده می‌توان شناخت: (۱) شرطی‌سازی کلاسیک،



(۲) شرطی سازی کنشگر، (۳) نظریه یادگیری اجتماعی و (۴) درمان شناختی-رفتاری. در شرطی سازی کلاسیک، رفتارهای پاسخگر^۱ خاصی، مانند پرش زانو و ترشح بزاق در ارگانیزم منفعل فراخوانده می شوند. در دهه ۱۹۵۰، ژوزف ولپ^۲ و آرنولد لازاروس^۳ از آفریقای جنوبی و هانس آیزنک^۴ از انگلستان از یافته های پژوهشی آزمایشی با حیوانات برای کمک کردن به درمان فوبی ها در موقعیت های بالینی استفاده کردند. آن ها کار خود را بر پایه نظریه یادگیری کلارک هال و شرطی سازی پاولفی (یا کلاسیک) استوار کردند. ویژگی زیربنایی کار این پیشگامان، تمرکز بر تحلیل و ارزیابی آزمایشی روش های درمانی بود (کری، ۱۳۸۷: ۲۵۵). دوروش ذیل از مهم ترین روش های تغییر رفتار در دوران معاصر است:

الف. روش درمان شناختی رفتاری:^۵ از جمله شیوه هایی که در قرن بیست در عرصه درمان ظهور کرد، درمان رفتاری شناختی (C.B.T) است، درمان رفتاری شناختی از زمان رشد خود در ۱۹۶۰ تاکنون موفق به کسب هویت منحصر به فرد و استواری در حیطه روان شناسی بالینی و رشد گردیده است. رویکرد رفتاری شناختی در ۱۹۶۷ از طریق رویکرد نسبتاً تجربی و با تلاش های آرون بک^۶ و همکارانش برای تدوین روش جامع برای تشخیص درمان افسردگی پدید آمد. این رویکرد با درمان رفتاری و روان پویایی به صورت یکی از سه الگوی روان درمانی عمده درآمده است (سیموس، ۱۳۸۴: ۵).

ب. درمان مبتنی بر تعهد و پذیرش:^۷ که به صورت اختصار ACT خوانده می شود، در سال ۱۹۸۶ توسط استیون هیز ابداع شد. اکت اولین درمان موج سوم است و تاکنون شواهد بسیاری از اثربخشی آن حمایت می کند.

اولین موج درمان رفتاری در دهه های پنجاه و شصت میلادی بر تغییر رفتار آشکار تمرکز داشتند و فن های شرطی سازی عامل و کلاسیک در آن ها به کار برده می شد. موج دوم در دهه هفتاد میلادی شامل مداخلات شناختی به عنوان راهبرد اصلی بود. رفتاردرمانی

1. Respondent behaviors.

2. Joseph Wolpe

3. Arnold Lazarus

4. Hans Eysenck

5. Cognitive Behavior Therapy

6. Arron Beck.

7. Acceptance and Commitment Therapy

شناختی (CBT) در نهایت بر موج دوم مسلط شد (هریس، ۱۳۹۳). و تاکنون بزرگ‌ترین پیشرفت در زمینه شناخت اساسی درمان مبتنی بر تعهد و پذیرش در سال ۲۰۰۵ اتفاق افتاده است؛ زمانی که استیون هیز اولین کتاب ACT را با عنوان «از ذهن خود خارج شده، وارد زندگی تان شوید» برای خوانندگان غیر متخصص منتشر کرد.

این موضوع از ابتدای ۱۹۸۰ با مباحثاتی مقدماتی‌ای مطرح بود که در درجه اول بین دانشگاهیان صورت گرفت و در درجه بعد در تحقیقاتی که در مجلات دانشگاهی و جلسات حرفه‌ای عنوان می‌شد؛ اما تا سال ۲۰۰۷، بیش از ده هزار متخصص بهداشت روانی آموزش‌های ACT را دریافت کردند و بیش از صد مطالعه تجربی به چاپ رسیده است (باخ و موران، ۱۳۹۴: ۱۵)

نتیجه‌گیری

۱. مبنای تغییرپذیری انسان نخست مبتنی بر آن است که اختیار انسان را بپذیریم زیرا انسانی که اختیار ندارد تغییر رفتار او به دست خودش نیست و ارزشی ندارد؛ دومین مبنا تغییرپذیری انسان است؛ یعنی اگر انسان تغییر نکند، سخن گفتن از تغییر رفتار انسان بیهوده است. سومین مبنا کمال‌گرایی انسان است. اگر قرار باشد که رفتار انسان تغییر کند، باید این تغییر هدفمند و به سمت رشد و تکامل انسان صورت گیرد تا سودی برایش داشته باشد.

۲. وقتی مبانی به اثبات رسید، نوبت مراحل تغییر رفتار می‌رسد و این نکته عملی است که در سازمان‌ها برای کارمندان به کار گرفته می‌شود و مشاوران نیز می‌توانند از آن استفاده ببرند.

۳. از آنجا که مبانی در میان روان‌شناسان و دانشمندان اسلامی پذیرفته شده است، تاریخچه تغییر رفتار نیز در دو بخش آموزه‌های اسلامی و روان‌شناسی قابل بحث است که در این مقاله بر همین اساس و روش بررسی گردیده است.

فهرست منابع

قرآن مجید

صحیفه کامله سجادیه، (۱۳۷۵)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۱. آیل آیسفلت، ایرنئوس، (۱۳۷۹)، مهر و کین (درباره تاریخ طبیعی رفتارهای بنیادین)، (ترجمه: غلامرضا ولی زاده)، تهران: انتشارات امیرکبی.

۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ ق)، مناقب آل ابی طالب، قم: انتشارات علامه.

۳. اتکینسون، ریتا آل و دیگران، (۱۳۸۴)، زمینه روان‌شناسی هیلگارد، (ترجمه: حسن رفیعی و دیگران)، تهران: انتشارات ارجمند.

۴. الهامی نیا، علی اصغر، (۱۳۸۶)، اخلاق اطلاعاتی، قم: انتشارات زمزم هدایت.

۵. ایجی، میر سید شریف، (۱۳۲۵ ق)، شرح المواقف، (تصحیح: بدرالدین نعسانی)، قم: انتشارات شریف رضی.

۶. باخ، پاپریشیا؛ ا؛ موران، دنیل ج، (۱۳۹۴)، ACT در عمل: مفهوم‌پردازی مورد در درمان پذیرش و تعهد، (ترجمه: سارا کمالی و نیلوفر کیان‌راد)، تهران: انتشارات ارجمند.

۷. بخشایشی اردستانی، احمد، (۱۳۸۳)، سیر تاریخی اندیشه‌های سیاسی در غرب، تهران: انتشارات آوای نور.

۸. بهشتی، محمد، (۱۳۸۷)، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۹. بی. آر. هرگنهان، (۱۳۸۹)، تاریخ روان‌شناسی، (ترجمه: یحیی سیدمحمدی)، (ویراست ششم) تهران: نشر ارسباران.

۱۰. بی‌ریا، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴)، روان‌شناسی رشد (۱) با نگرش به منابع اسلامی، تهران: انتشارات سمت.





۱۱. جس فیست و گریگوری جی، فیست، (۱۳۸۹)، نظریه‌های شخصیت، (ترجمه: یحیی سید محمدی)، تهران: نشر روان.
۱۲. حسینی استرآبادی، شرف‌الدین، (۱۴۰۹ ق)، تأویل الآیات الظاهرة، قم: انتشارات جامعه مدرّسین.
۱۳. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: انتشارات شریف رضی.
۱۴. راتوس، اسپنسر، (۱۳۸۱)، روان‌شناسی عمومی، (ترجمه: حمزه گنجی)، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
۱۵. رجبی، محمود، (۱۳۸۴)، انسان‌شناسی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۶. ساعتچی، محمود، (۱۳۸۳)، نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
۱۷. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۵ ق)، رسائل و مقالات، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۸. ستوده، هدایت‌الله، (۱۳۹۵)، روان‌شناسی اجتماعی، تهران: انتشارات آوای نور.
۱۹. سیف، علی‌اکبر، (۱۳۹۴)، روان‌شناسی پرورشی نوین: یادگیری و آموزش، ویرایش هفتم، تهران: نشر دوران.
۲۰. سیموس، گریگوریس، (۱۳۸۴)، درمان رفتاری شناختی، (ترجمه احمد جلالی)، تهران: نشر پادرا.
۲۱. شجاعی، محمدصادق، (۱۳۸۵)، دیدگاه‌های روان‌شناختی حضرت آیت‌الله مصباح یزدی، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۲. شفیع‌آبادی، عبدالله و ناصری، غلامرضا، (۱۳۸۴)، نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.



۲۳. شکرکن، حسین و دیگران، (۱۳۸۲)، مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن، تهران: انتشارات سمت.
۲۴. صداقت، محمد عارف، (۱۳۹۲)، تکامل برزخی یا رشد پس از مرگ، قم: انتشارات زائر.
۲۵. کتاب مقدس، (۱۸۹۵ م)، لندن: بریتیش و فورن بیبل سوسائیتی، (ترجمه از یونانی)، دارالسلطنه لندن.
۲۶. کریمی، عبدالعظیم، (۱۳۸۶)، اثرات پنهان: تربیت آسیب‌زا، چ، دهم، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان،
۲۷. لاندین، رابرت ویلیام، (۱۳۹۰)، نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی (تاریخ و مکتب‌های روان‌شناسی)، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چ، ششم، تهران: نشر ویرایش،
۲۸. لاهوری، اقبال، (۱۳۶۶)، کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، تهران: انتشارات کتاب‌خانه سنایی.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ ق)، بحار الأنوار، بیروت: انتشارات مؤسسه الوفاء.
۳۰. مولوی بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۴)، مثنوی معنوی، تهران: انتشارات اقبال.
۳۱. میلتن برگر، ریموند ج، (۱۳۸۸)، شیوه‌های تغییر رفتار، (ترجمه: هادی عظیمی آشتیانی و علی فتحی آشتیانی)، تهران: انتشارات سمت.
۳۲. هریس، رأس، (۳۱ شهریور ۱۳۹۳)، در آغوش کشیدن اهریمنان ذهن: درآمدی بر درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد، (ترجمه علی فیضی)، مرکز خدمات روان‌شناسی و مشاوره زندگی. آدرس سایت: <http://www.mrmz.ir>

دلالت‌های فلسفه پست مدرنیسم و چالش‌های آن در

نظام تعلیم و تربیت

دورانعلی محسنی^۱

چکیده

پست‌مدرنیسم پدیده تقریباً نوظهور است که پس از مدرنیسم در دنیای غرب اتفاق افتاد. این جریان فکری در عرصه‌های مختلف، از جمله عرصه تعلیم و تربیت، خود را نشان می‌دهد. ممکن است پیامدهای مثبتی در این عرصه داشته باشد؛ اما چالش‌هایی را در نهاد آموزشی نیز با خود آورده است. ما در این تحقیق کوشیده‌ایم که ضمن اشاره به تأثیرات مثبت پست‌مدرنیسم، به این پرسش که چالش‌های جریان پست‌مدرنیسم در تعلیم و تربیت چیست؟ پاسخ بدهیم. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که چالش در اهداف، هم‌سطحی معلمان با متعلمین، برجسته‌سازی تفاوت‌ها و کم‌توجهی به شباهت‌ها، تأکید بر گفتمان انتقادی و عدم توجه به عواقب آن، واپس‌گرایی، نفی الگو در تربیت پست‌مدرنیسم و آنارشیزم آموزشی برخی از این چالش‌های پست‌مدرنیسم است که قابل طرح و بررسی است. کوشیده‌ایم از میانی فلسفی پست‌مدرنیسم، دلالت‌هایی را در عرصه تعلیم و تربیت به دست آوریم.

کلیدواژه‌ها: فلسفه پست‌مدرنیسم، دلالت‌های پست‌مدرنیسم، چالش‌های پست‌مدرنیسم، تعلیم و تربیت

۱ ماستر علوم تربیتی، استاد دانشکده علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان. فارغ التحصیل سطح ۴ حوزه علمیه.

ایمیل: alimohsenilalakhel@.com

مقدمه

یکی از پدیده‌های قرن حاضر، جریان تفکر فلسفی پست‌مدرنیسم است که در جهان معاصر در محافل فکری و فلسفی مطرح است. این جریان مبانی فکری ویژه‌ای دارد که با رویکرد انتقادی از فلسفه مدرن و تفکر مسلط بر دنیای غرب، پایه‌ریزی شده است. بدون تردید تفکر پست‌مدرنیسم در عرصه‌های مختلف زندگی بشر امروز، از جمله در حوزه تعلیم و تربیت، تأثیراتی داشته است. همان‌طور که پست‌مدرنیسم در واکنش به تفکر مدرن پایه‌ریزی شده و رسالت خود را حل مشکلات و معضلات ناشی از مدرنیته می‌داند، طبیعی است که نظام تعلیم و تربیت پست‌مدرنیسم نیز باید تلاش نماید که گره از مشکلات مطرح در درون خویش را بگشاید (نوذری ۱۳۸۵: ۱۹۱). مشکلات ناشی از مدرنیته و نواقص و کمبودهای خود را حل نماید. دغدغه آنان، ناظر بر کاستی‌های نظام پیشین و تجربه‌های ناموفق آن است که باید نظامی را پایه‌گذاری کرد که کارآمد و به‌دوراز نارسایی‌ها و نواقص باشد؛ اما با تأمل و دقت در اظهارات فیلسوفان و مربیان پست‌مدرنیسم و علی‌رغم رویکرد انتقادی آن به نظام فلسفی مدرنیسم، مشکلات و کاستی‌های جدی نیز در نظام تعلیمی پست‌مدرنیسم به چشم می‌خورد. در این مقاله تلاش شده که ضمن اشاره به نقاط قوت دلالت‌های فلسفه پست‌مدرنیسم در حوزه تعلیم و تربیت، چالش‌ها و نقص‌ها و عیب‌های آن در مسائل تربیتی و آموزشی بیان شود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. چالش

یکی از واژه‌هایی که به‌تازگی در ادبیات و مباحث اجتماعی در جامعه کاربرد فراوانی پیدا کرده است، واژه «چالش» است. این واژه در لغت‌نامه‌های فارسی ضبط و معنی شده است؛ اما کاربرد رایج و امروزی آن، با معانی لغت‌نامه‌ای آن تفاوت دارد. غالباً «چالش» را معادل Challenge تلقی می‌کنند، حال آنکه تأملی در کاربرد این واژه در متون و محاورات، نشان می‌دهد که معانی متفاوت و مختلفی از این لفظ موردنظر بوده که با معنای Challenge انطباق کامل ندارد. بنابراین تحدید و تنقیح معنای «چالش»، به‌ویژه برای کاربرد در مباحث



و پژوهش‌هایی که به منظور بررسی «چالش‌ها» در عرصه‌های گوناگون انجام می‌شود، ضروری به نظر می‌رسد. چنان‌که بدون آن، موضوع و محور اصلی پژوهش مبهم خواهد بود؛ اما فرهنگ لغات BBC، واژه Challenge را چنین معنی کرده است:

1. A Challenge is something new and difficult which will require great effort and determination.
2. A Challenge to something is a questioning of its truth, value, or authority (London, 1993).

بنابراین Challenge به «وضعیت و پدیده‌ای جدید و دشوار که مواجهه با آن تلاشی سخت و تعیین‌کننده را ایجاب کند» اطلاق می‌شود و در حالت مصدری، به معنی «زیر سؤال بردن و ایجاد تردید در امری از جنبه حقیقت، ارزش یا قدرت و توان آن است». تأمل در کاربرد واژه چالش در متون فوق، نشان می‌دهد که معانی زیر از واژه مذکور مورد توجه بوده است:

تعارض، جدال و تهاوت، آسیب و آفت، کشمکش، تناقض، تقابل «مانع» و «مشکل»، سؤال، بحران، معضل، مسئله، کاستی‌ها، آسیب‌ها و معضلات. با توجه به مفاهیم متعدد چالش، منظور ما در نوشته حاضر بیشتر مفهوم کاستی و آسیب و آفت و مفاهیم نزدیک به آن است.

۱-۲. پست مدرنیسم

اصطلاح پست مدرن که به عنوان وجه ممیز عرصه معاصر از عرصه مدرن فهمیده می‌شود، ظاهراً اولین بار در ۱۹۱۷ به وسیله فیلسوف آلمانی رودلف پانویس برای توصیف هیچ‌گرایی فرهنگ غربی قرن بیستم، به کار رفت. این واژه مجدداً در ۱۹۳۴ در آثار منتقد ادبی اسپانیایی فدریکو اونیس در اشاره به واکنشی علیه مدرنیسم ادبی ظاهر شد. در ۱۹۳۹ این اصطلاح به دو طریق متفاوت در انگلستان به کار گرفته شد: توسط برنارد، برای به رسمیت شناختن شکست مدرنیسم دنیوی و بازگشت به مذهب و توسط آرنولد توین بی، برای اشاره به ظهور جامعه توده‌ای پس از جنگ جهانی اول که در آن طبقه کارگر اهمیتی بیش از طبقه سرمایه‌دار پیدا کرد.

۲. ویژگی‌های پست مدرنیسم

پست مدرنیسم دارای ویژگی‌هایی است که عبارت است از تأکید بر «زبان». زبان برای پست مدرنیسم بسیار مهم است و آن را تقریباً در جای عقل می‌نشانند. می‌گویند درواقع اندیشه و حتی ذهنیت انسان را باید برحسب زبان توضیح داد. زبان ابزار صرف ارتباطی نیست، بلکه زبان همه چیز است. انسان‌ها برحسب زبان ذهنیت می‌یابند و توسط زبان فکر می‌کنند. نفی «کلیت‌گرایی» از خصیصه دیگر پست مدرنیسم است. طرفداران آن معتقدند، آنچه را ما به عنوان کلی بیان می‌کنیم، فقط یک نام است که به کار می‌بریم. درواقع جهان متنوع و متکثر است. استقبال لیوتار از «نام‌گرایی»، نشان‌دهنده گریز از کلیت‌نگری و کلیت‌گرایی است. او می‌گوید: «بگذارید علیه کلیت وارد جنگ شویم. بیایید شاهدانی بر این امر غیرقابل مشاهده باشیم. بیایید تفاوت‌ها را برجسته‌سازیم و شکوه نام را حفظ کنیم» (فراهانی فرمی‌نی، ۱۳۸۳: ۲۱). «نفی فراروایت‌ها» یعنی روایت داستان، قصه و سخنی که فراتر از داستان و روایت‌های دیگر باشد و به همه گفتمان دیگر مشروعیت ببخشد و قادر به ارزیابی توجیه و تحلیل همه داستان‌های دیگر به منظور آشکار ساختن معنای حقیقی آن‌ها باشد، وجود ندارد. «غیریت» نیز از ویژگی پست مدرنیسم است که بی‌ارتباط با نفی کلیت‌گرایی نیست. این مفهوم اشاره به «دیگری» دارد و بر اهمیت قائل شدن به دیگران تأکید می‌کند و به طور کلی فرهنگ‌های مختلف و تنوع فرهنگی مطرح نظرشان است (مجموعه مقالات ۱۳۸۸: ۱۰۵۳).

پست مدرنیسم ایده «پیشرفت‌گرایی» (نوذری، ۱۸۹) را نیز به شدت نقد نموده و به غایت‌گرایی تاریخ معتقد نیست. پست مدرنیسم‌ها می‌گویند: «الزاماً آینده بهتر از حال و حال بهتر از گذشته نخواهد بود». ارج نهادن به «تمایز» از موضوعات مورد تقدیس پست مدرنیسم است. بر این باورند که چون میان انسان‌ها از لحاظ وضعیت ظاهری، اجتماعی، اعتقادی و اقتصادی، تفاوت وجود دارد، باید به تمایز میان آن‌ها ارج نهاد. اعتقاد به «محور بودن طبیعت در مقابل انسان» یکی دیگر از ایده‌های متفکران پست مدرنیسم است. اینکه انسان در مرکز استفاده در جهان است و طبیعت ابزاری در دست او است، موردپذیرش نیست؛ زیرا این نگرش موجب انهدام منابع طبیعی نظیر جنگل‌ها، مراتع،



تخریب محیط‌زیست، محدود شدن فضای سبز، آلودگی هوا و آب کره زمین شده است. «نسبت گرایی» افراطی یکی دیگر از خصیصه پست مدرنیسم است که می‌گویند حقیقتی وجود ندارد. ما هستیم که حقیقت را وضع می‌کنیم. مرگ خدایان، نابودی دین و ارزش‌ها از مسایلی است که شالوده فکری پست مدرنیسم را تشکیل می‌دهد. نباید این مسئله نادیده گرفته شود که مدرنیسم در نظام تعلیم و تربیت آثار سودمند و مفیدی نیز داشته است. شنیدن صداها، فرهنگ‌های گوناگون، برقراری رابطه عمیق با دیدگاه‌های مختلف، تربیت شهروندان انتقادی، پرسشگری و نقادی در تربیت، بها دادن به دانش عملی، توجه به گفتمان در فرایند تحصیل، برخی از این مفاهیم است که از اظهارات فیلسوفان پست مدرنیسم استنتاج می‌گردد.

ظاهر ادعا و اظهارات فیلسوفان این جریان و استنتاج از گفته‌های آن در امر آموزش برای افراد خسته از عوارض پدیده مدرنیسم و کاستی‌های فراوان آن، سبب شده که پست مدرنیسم طرفدارانی برای خود پیدا نماید. آن‌ها امیدوارند که پست مدرنیسم، بتواند برزخم انسان خسته و مجروح، مرهمی بگذارد و انسان به اهداف شایسته و منزلت خویش برسد. طبیعی است که نظام تعلیم و تربیت پست مدرنیسم نیز باید تلاش نماید تا گره از مشکلات مطرح در درون خویش را برطرف نماید. مشکلات ناشی از مدرنیته و نواقص و کمبودهای خود را حل نماید. دغدغه شأن این مسئله باشد که با توجه به کاستی‌ها و کمبودهای نظام پیشین و تجربه‌های ناموفق آن، نظامی را پایه‌گذاری نماید که کارآمد و به‌دوراز نارسایی‌ها و نواقص باشد. پست مدرنیسم کوششی برای بازشناسی معضلات و بن‌بست‌های تعلیم و تربیت است؛ اما با تأمل و دقت در اظهارات فیلسوفان و مربیان پست مدرنیسم و علی‌رغم رویکرد انتقادی آن به نظام فلسفی مدرنیسم، مشکلات و کاستی‌های جدی نیز در نظام تعلیمی پست مدرنیسم به چشم می‌خورد.

۳. چالش‌های نظام تعلیم و تربیت پست مدرنیسم

با توجه به اینکه اظهارات فیلسوف‌ها پست مدرنیسم از سویی با هم اختلاف دارند و در برخی موارد متناقض است و از سویی در مسائل تربیتی صریحاً اظهاراتی در دسترس

ما نیست، لذا ناچاریم از لا بلای سخنان فیلسوفان در عرصه تعلیم و تربیت، مباحثی را استنتاج کرده و چالش‌های را از گفتار آن‌ها صید نموده، بررسی و تحلیل کنیم.

۳-۱. چالش در اهداف

هدف نقطه‌ای است که انسان به طرف آن حرکت می‌کند. در نظام تعلیمی پست‌مدرنیسم، به دلیل تناقض‌های صاحب‌نظران و مرییان آن در مسائل مختلف و عدم مجموعه منظم و منسجم تعلیم و تربیت، سخن گفتن از هدف‌های تربیتی و به‌نقد پرداختن آن بسی مشکل است؛ اما از لا بلای سخنان و اظهار نظر اندیشمندان آن‌ها می‌توان هدف‌های از قبیل، تربیت شهروندان انتقادی، دموکراسی رادیکال به منظور برقراری رابطه عمیق با دیدگاه‌های مختلف، تأکید و توجه به گفتمان سازنده که در کلاس درس جهت ساختن دانش و نه به قصد اثبات دانش صورت می‌گیرد و تأکید بر «تفاوت»، تحمل اختلاف و بردباری به عنوان هدف‌هایی تربیتی پست‌مدرنیسم به حساب می‌آید؛ اما لایه زیرین گفته‌های مرییان و فیلسوفان این جریان را واکاوی نماییم، اصولاً برای نظام تربیتی پست‌مدرنیسم نمی‌توان اهداف ثابتی در نظر گرفت از نظر فلسفی و انسان‌شناختی، پست‌مدرنیسم‌ها دچار تناقض است؛ زیرا فیلسوفان این جریان نه برای انسان، ذات دایمی قائلند و نه امر ثابتی برای امور، نه معتقد به حقیقتند و نه قائل به امکان دسترسی به آن. از نظر مرییان پست‌مدرن اصولاً امکان طرح و اجرای یک برنامه فراگیر و نظام‌یافته برای رشد و تربیت انسان‌ها وجود ندارد. از این رو پیشنهاد اهداف خاصی را هم برای تعلیم و تربیت نباید داشت. آموزش پست‌مدرنیسم نه به گذشته توجه دارد و نه چشم به آینده. آنچه مهم است «حال» است و زمانی که در آن ایستاده است تصویر هدف‌گذاری برای چنین نظامی امر دشوار و ناشدنی به نظر می‌آید.

۳-۲. هم‌سطحی معلّمین با متعلّمین

جایگاه معلّم در نظام تعلیم و تربیت، چیزی نیست که کسی بتواند به انکار آن بپردازد. معلّم یکی از عناصر و عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار در فرایند تعلیم و تربیت است. در منطق و نظام اسلامی، معلّم و مربی جایگاه بسیار با منزلت و پر اهمیت دارد. خداوند اولین و کامل‌ترین و تأثیرگذارترین مربی است و رسول مکرم اسلام^(ص) در ردیف بعد از او و امامان



معصوم^۲) در رتبه بعدی هستند که منزلت و موقعیت درخشان و ممتازی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی دارند. در فرهنگ ما نقش معلّمی همان نقش انبیا است و شغل معلّمی شغل انبیا تلقی می‌شود:

آموزگار اگرچه خداوندگار نیست بعد از خدای برتر از آموزگار نیست
آموزگار خلقت انسان نمی‌کند کاین نقش جز به عهده حق واگذار نیست
لیکن به کار تربیت روح آدمی آموزگار خوب کم از کردگار نیست

(نوری ۱۳۸۲: ۲۲۹)

پست مدرنیسم نیز به کنار گذاردن معلّم نمی‌اندیشد؛ اما نقش آن را خیلی برجسته هم نمی‌بیند. این جریان معتقد است که تغییرات به وجود آمده در روش‌های آموزش و یادگیری و فناوری پیشرفته، انتقال و تبادل اطلاعات از طریق رایانه و اینترنت و غیره منجر به هم‌سطحی معلّم با فراگیران شده است. «معلّم آن چیزی که در کلاس می‌گوید، به اندازه چیزی است که دانش‌آموز می‌گوید. در چنین مدرسه‌ای نقادی از همه عناصر درون و بیرون مدرسه دیده می‌شود. بدون ساخت، بدون مرز، بدون رده‌بندی قدرت، بدون اصل قطعی، بدون برنامه درازمدت که کاملاً درهم‌پیچیده است» (پور شافعی و آراین، ۱۳۸۸: ۱۰۶۵). البته جای تردید نیست که امروزه تکثر رسانه و در دسترس بودن تکنولوژی، موجب شده که در سطح آگاهی و شناخت متعلمان و فراگیران، تحولی چشمگیر و وسیعی به وجود بیاید. نحوه یادگیری، تسهیل یافته است. ابزار تسهیل کننده روز به روز بیشتر می‌شود. فرصت‌ها و موقعیت‌های زیاده‌تری فراهم شده است. دانش‌آموزان امروزی با دانش‌آموزان قرن گذشته از نظر شناختی و آگاهی قابل مقایسه نیستند؛ اما این به معنای هم‌سطحی معلّم و دانش‌آموزان هم نیست؛ زیرا معلّمین از دانش بیشتر، تجربه زیاده‌تر، مهارت بهتر و اطلاعات بیشتری برخوردارند.

از این رو این ادعا پست مدرنیسم به طور عام و کلی نمی‌تواند قابل قبول باشد. این سخن از حیث واقعیت خارجی خیال‌بافانه می‌نماید. گذشته از آن مگر همه دانش‌آموزان در تمام نقاط جهان دسترسی به امکانات و وسایل و استفاده از رسانه و فرصت‌های برابر دارند تا

این چنین ادعای لباس حقیقت بپوشد؟ لذا کلیت مسئله قابل قبول نیست. به علاوه معلّم نیز در همان جامعه مدرنیسم زندگی می‌کند و از امکانات موجود بهره‌مند بوده و مشغول کسب اطلاعات و دانش جدید است. آن‌ها نیز در حال حرکت و پیشرفت است نه در حال سکون و ایستا و اگر چنین است، نمی‌تواند این سخن پست مدرنیسم مورد پذیرش باشد. از طرفی با این نگاه این برداشت نیز ناصواب نخواهد بود که هم سطحی در منزلت و شأن نیز باید منظور نظر باشد. احترام و منزلت معنوی و مقام والای آن نیز اگر تنزل یافته تلقی شود استبعاد ندارد. نگرش هم سطحی علمی، یکسانی معلّم با دانش آموز را در شأن و منزلت نیز به همراه دارد که خود از نظر اخلاقی و رفتاری چالش‌های را در پی خواهد داشت. در نظام الهی، معلّم از شأن و مقام بسیار ارجمند و بالای برخوردار است و این یک نقطه قوت در نظام آموزش و پرورش و حیانی است.

۳-۳. برجسته‌سازی تفاوت‌ها و کم توجهی به شباهت‌ها

مسئله تفاوت در مفهوم عام از مسایلی است که پست مدرنیسم مورد تأکید و توجه زیادی قرار داده است. تفاوت در مورد فرهنگ‌ها و ارزش‌ها، تفاوت عقاید و سنت‌ها، مورد توجه اکید پست مدرنیسم است. آن‌ها می‌گویند باید به دانش آموزان کمک نمود که به توجه به تفاوت‌ها بپردازند. به هر موردی که متمایز و متفاوت از دیگری است، باید حساس باشد و همین نقطه تمایز و تفاوت را مرکز توجه قرار داده و روی آن تأکید ورزند. هر چیزی که همسان و شبیه هم است، ارزش آنچنانی ندارد.

بررسی تفاوت‌ها و نظام‌های تفاوت به عنوان یک هدف تربیتی، باید به دانش آموز کمک کند تا نسبت به تفاوت‌های مهمی که قبلاً از کنار آن‌ها بی‌توجه می‌گذشتند، حساس شوند (فرمیهنی فراهانی، ۱۳۸۳: ۱۳۵). در رویکرد پست مدرنیسم، شنیدن صدای دیگران از اهمیت زیادی برخوردار است. تعلیم و تربیت مطلوب، تربیتی است که در آن صداهای دیگر هم شنیده می‌شود. در جوامعی که گرایش به تنوع فرهنگی دیده می‌شود، کوشش بر آن است که متون درسی، متونی باشد که در آن رد پای گرایش‌های مختلف فرهنگی منعکس شود. تعبیر دیگر در این مورد «pedagogy of borders» است؛ یعنی تربیتی که معطوف به شناخت مرزها، دیدن تفاوت‌ها و دریافتن آن‌ها است (باقری، ۱۳۸۶: ۴۲۵).



یک روی این سخن بسیار پرجاذبه است. به‌ویژه برای جوامعی که به خورده فرهنگ‌ها توجه نمی‌شود، صدای آن‌ها شنیده نمی‌شود. ارزش‌های فرهنگی آن‌ها در زیر چرخ‌های سنگین فرهنگ غالب و مسلط یک جامعه له شده به باد فراموشی سپرده می‌شود. این رویکرد می‌تواند وسیله‌ باشد تا جامعه چند فرهنگی و چند صدایی فرهنگی، به وجود آید. ارزش‌های دیگران با اهمیت و ارزشمند تلقی شود؛ اما روی دیگر این سخن نیز نباید از نظر و دقت‌ها دور ماند و آن توجه به اشتراکات است.

پست مدرنیسم تأکید قاطع بر تفاوت‌ها و اختلاف‌ها در زمینه تعلیم و تربیت و آموزش می‌کند که به نظر می‌رسد تا حد افراط شده باشد؛ زیرا تشابهات نیز مانند تفاوت‌ها نباید نادیده گرفته شود. به عبارت بهتر ما نباید در هر یک از دو طرف (تفاوت‌ها و تشابهات) راه افراط را پیماییم. توجه و عنایت به تشابهات نیز آثار مهم تربیتی دارد. اینکه ما احساس کنیم با هم‌نوعان خود دارای تشابهات و نقاط مشترک هستیم، احساس نزدیکی و همبستگی می‌نماییم. انسان‌ها از دید گاه فرهنگ الهی، مجموعه درهم تنیده و دارای نقاط مشترک بسیاری است. همین اشتراکات، باعث انسجام و همبستگی جامعه انسانی می‌گردد.

تأکید بر تفاوت‌ها و برجسته‌سازی عدم اشتراکات انسان‌ها با یک دیگر، باعث احساس واگرایی و گسست اجتماعی خواهد شد که به نظر می‌رسد به صلاح انسان نباشد. بنابراین می‌توان گفت یکی از چالش‌ها و کاستی‌های نظام تعلیم و تربیت، تأکید بیش از حد بر جنبه‌های افتراقی و تفاوت‌ها است که خود می‌تواند عوارض ناگواری را برای جامعه انسانی در پی داشته باشد. ما معتقدیم نظام هستی در عین تکرر و تعدد و تمایز، به وحدت خواهد رسید و سرانجام هستی برگشت به وحدت است و جهات افتراق و تفاوت‌ها و واحدهای پراکنده، اعتباری است.

۳-۴. تأکید بر گفتمان انتقادی و عدم توجه به عواقب آن

از مفاهیم اساسی و رویکرد جدی در آموزش پست مدرنیسم تأکید بر «گفتمان انتقادی» است. یکی از اهداف تعلیم و تربیت از نظر پست مدرنیسم این است که به دانش‌آموزان فرصت لازم داده شود تا آن‌ها بتوانند ظرفیت انتقادی خود را برای مبارزه و تغییر صور سیاسی اجتماعی موجود - به جای سازگاری صرف - گسترش دهند. این نوع تعلیم و تربیت

باید به جای تربیت «شهروندان صرفاً خوب»، به تربیت شهروندان انتقادی همت گمارند؛ شهروندانی که به درک و تشخیص تناقض‌ها، نابرابری‌های اجتماعی و سلطه‌قادر باشند (خسروباقری، ۱۳۸۶: ۱۳۴).

در این رویکرد جنبه خوبی که دارد، این است که ظرفیت و شکیبایی و حتی توانایی استقبال آن‌ها از دیدگاه‌های ناسازگار با نظرات شخصی دانش‌آموزان را تقویت می‌کند. آستانه تحمل آن‌ها را در برابر دیدگاه مخالف بالا می‌برد و همین امر، سبب می‌شود زمینه‌های بروز اختلاف و کشمکش در جامعه کمتر گردد و دانش‌آموزان مهارت رفتاری مناسبی اجتماعی کسب نمایند. لایه ظاهری و ابتدایی این سخن، زیبایی و جذابیت زیادی دارد، به‌ویژه برای کسانی که در جامعه بسته و حاکمیت سلطه و اختناق زندگی می‌کنند. شهروندانی که از نابرابری‌های اجتماعی و بی‌عدالتی‌ها رنج برده، این نوع آموزش که دانش‌آموزان را برای گفتگو و انتقاد از وضعیت موجود و حرکت به سوی شرایط مطلوب آماده می‌کند، چیزی نیست که مورد قبول و پذیرش نباشد؛ اما لایه زیرین این سخن، چالش‌هایی نیز دارد و آن اینکه گفتگو در همه سطوح برای دانش‌آموزان امکان نداشته و نتایج سودمندی بر آن مترتب نخواهد بود؛ زیرا از یک دانش‌آموزی که از اطلاعات ابتدایی هم برخوردار نیست، گفتگوی انتقادی چگونه قابل تصور است. «برای هر گفتگوی مفید و صمیمانه به سطوح تقریباً برابری از اطلاعات و دانش پیشینی نیاز است، در حال که واقعیت‌های کنونی نشان‌دهنده نابرابری‌های شدید اطلاعاتی و آموزشی در سطوح مختلف است» (باقری، ۱۳۸۶: ۲۱۶). به‌علاوه قلمرو انتقاد تا چه حد است؟ آیا به انتقاد گرفتن همه عوامل مدرسه آن هم از سوی دانش‌آموزان که به پختگی نرسیده است کار معقولی به نظر می‌رسد؟ آیا کشمکش و اختلافات را در پی نخواهد داشت؟ آیا واگذاری زمان کافی با توجه به کثرت دانش‌آموزان امکان دارد؟ به نظر می‌رسد در این مسئله نیز مقداری زیاده‌روی شده است.

۳-۵. واپس‌گرایی

یکی از خصیصه‌های بارز و مشخصه اصلی پست‌مدرنیسم، انتقاد از مدرنیسم است و از هر آنچه دستاورد جامعه مدرن است، انتقاد می‌کند. تردید و شکاکیت درباره پیشرفت، نفی علم و عقل‌گرایی، بدبینی درباره آینده از چالش‌هایی است که فراروی جامعه پست‌مدرن



قرار دارد. «پست مدرنیست‌ها برخلاف مدرنیسم‌ها معتقدند که الزاماً آینده بهتر از حال و حال بهتر از گذشته نیست و بدین ترتیب، مفهوم پیشرفت که مدرن‌ها مطرح کرده و به آن ارج نهاده بودند، به دست پست مدرن‌ها نقد شد. اعتقاد نداشتن به پیشرفت و اینکه پایان خوش برای آینده تاریخ وجود ندارد از چیزهای است که پست مدرن به آن اشاره دارند» (پور شافعی و آراین، ۱۳۸۸: ۱۰۶۵).

به نظر می‌رسد این نوع نگاه، یک نوع واپس‌گرایی یا بدبینی است. اگر اعتقاد به پیشرفت نباشد، ما در تعلیم و تربیت دنبال چه می‌گردیم! این همه سرمایه‌گذاری و تلاش به منظور پیشرفت و آینده بهتر و فرجام نیکوتر قابل توجیه است. در صورتی که ترقی و کمال و پیشرفت امر موهوم و خیالی باشد، حرکت و تلاش معنا نخواهد داشت. مشی در فضای وهم‌آلود و خیالی و تلاش برای امری که چشم‌اندازی بهتر و روشنی نداشته باشد، امر معقول به نظر نمی‌آید این است که یکی از چالش‌های جدی، واپس‌گرایی جریان پست مدرنیسم است. مشکلات جریان مدرن در توجه به علم و عقل و تأکید بر پیشرفت نیست، بلکه چالش‌ها و پیامدهای آن بی‌توجهی به مسائل معنوی و غفلت از نیازهای اساسی و متعالی انسان و نوع نگاه به عالم هستی است. اگر علم و دین عقل در کنار هم و با استعانت از منطق و جهان‌بینی الهی و مدد گرفتن از معارف و حیانی برای مدیریت جهان و نظام تعلیم و تربیت مورد نظر قرار گیرد، دیگر چالشی نخواهیم داشت. علم و عقل در خدمت بشر و تلاش بر ای رسیدن به وضعیت مطلوب و نظام پویا حرکت روبه جلو از این واپس‌گرایی یا توقف نجات خواهیم یافت و آینده بهتر از گذشته خواهیم داشت.

۳-۶. نفی الگو در تربیت پست مدرنیسم

یکی از خصوصیات انسان الگوپذیری و تقلید از منش شخصیت و رفتار دیگران است. روان‌شناسان تقلید را تولید مجدد و فعال کیفیات خصوصیات ادراک شده رفتار موجود، دیگر طور تعریف نموده‌اند (منصور، ۱۳۶۲: ۲۴۹). «دیگر پیروی» از مفاهیمی پذیرفته شده روان‌شناسی و از یافته‌های این علم و موردپذیرش روان‌شناسان است. دیگر پیروی در سنین پایین از اهمیت زیادی برخوردار است یافته‌های روان‌شناسی این امر را تأیید می‌کند که انسان‌ها در زندگی خود خواسته و ناخواسته از رفتار و منش فرد ایدئال خود الگوبرداری

می‌کند. الگوپذیری مکانیزمی است که تربیت از طریق آن صورت می‌پذیرد. «تقلید یکی از جنبه‌های روابط انسانی به شمار می‌رود که در طی آن یک فرد پس از ادراک و دریافت رفتار یا حالتی از فرد دیگر، آن را تکرار می‌کند» (عباسی مقدم، ۱۳۷۱: ۴۴).

از نظر روانی چنین حقیقتی انکار ناشدنی است. تربیت‌پذیری و تمایل به پیروی از دیگران در کسب رفتارها، از جنبه‌های روانی انسان به شمار می‌رود. افراد به خاطر همین تمایلات روانی به جانب الگوها توجه دارند و سعی می‌کنند رفتار و کردار و منش و حتی گفتار اسوه را سرمشق خویش قرار دهند. ما روزمره این حقیقت را در حیات انسان به‌ویژه در کودکان و نوجوانان مشاهده می‌نماییم. نوع لباس، نوع آرایش نوع مدل‌های که نمود می‌یابد، به‌زودی در میان افراد جامعه موردپذیرش قرار می‌گیرد، همه حکایت از این امر دارد.

در مدل تربیتی قرآن کریم، ارائه الگو و نمونه به‌خوبی مورد تأکید است که نشان از اهمیت و برجستگی آن در امر تربیت دارد. خداوند برای اینکه امر تربیت و هدایت به نحو شایسته و مطلوب انجام گیرد، رسول مکرم اسلام (ص) را که کامل‌ترین و شاخص‌ترین فرد انسانی و از نظر شخصیت برجسته‌ترین و بهترین است، برای مردم معرفی الگو نموده است. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود» (احزاب: ۲۱). مسئله الگو در نظام آموزش و ارائه سرمشق که به انسان ایدئال عینیت می‌بخشد از مؤلفه‌های مهمی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

در نظام تعلیمی پست‌مدرن، ارائه الگو مفهومی ندارد؛ زیرا معلّم از نظر دانش و منش به اندازه دانش‌آموز است و گفته‌های او به‌اندازه چیزی است که دانش‌آموز می‌گوید. شخصیت معلّم اصلاً مطمح نظر نیست. اصولاً بالادست و فرودست مطرح نیست. حقیقتی نیست تا بر اساس آن ارزیابی صورت گیرد. هیچ هنجار جهان‌شمول اخلاقی وجود ندارد. حد مرزی نیست تا خود را در قالب آن قرار دهیم. «با توجه به اصول معرفت‌شناختی پست‌مدرن که حاکی از نبود جنسیت مطلق، نبود اصول و روش‌های قطعی برای شناخت و نسبی‌گرایی است، نظام تربیت آن‌ها نمی‌تواند الگویی از انسان ایدئال را ارائه دهد که بر اساس فرد دیگر تربیت شود» (پورشافعی و آراین، ۱۳۸۸).

توجه پست‌مدرن متمرکز به گفتمان است و معتقدند با همین گفتمان است که شخصیت



شکل می‌گیرد و ایجاد می‌شود. پست‌مدرن نه به گذشته ارزش قائل است و نه به آینده خوش‌بین. آن‌ها در زمان حال متوقف است در چنین وضعیتی تصویری از انسان الگو و دلخواه امکان نخواهد داشت. از نظر پست‌مدرنیسم حقیقتی نیست، بلکه همه چیز مشکوک و غیر قطعی است همه چیز در حال نو شدن است. پدیده ثابتی وجود ندارد. در چنین رویکردی، الگو و ارائه نمونه و فرد شایسته، مفهوم نخواهد داشت.

۷-۳. آنارشیسم آموزشی

یکی از مسائل و موضوعاتی که در نظام تعلیم و تربیت پست‌مدرنیسم دوپهلو و دوسویه است، حذف رابطه‌های طولی در نظام آموزشی است. یک طرف این سخن جهت مثبت آن است و آن اینکه قانون خشک و غیر منعطف در مدرسه را قابل قبول نمی‌داند. قوانینی که در برخی موارد مانعی برای وصول هدف‌های تربیتی است و در برخی موارد با شأن و منزلت و کرامت انسانی موافق نیست. به طور مثال شأن انسان این طرف میز با آن طرف میز از زمین تا آسمان تفاوت دارد. کسی که در کرسی نشسته است، منزلت خود را مهم‌تر و بالاتر از افراد بدون کرسی می‌داند؛ اما در نظام پست‌مدرنیسم این رابطه‌ها و ناسطوحی‌ها به هم می‌ریزد. به‌علاوه در رویکرد پست‌مدرنیسم به آموزش نه تنها هم‌سطحی معلّم و دانش‌آموزان از بین می‌رود، بلکه هیچ‌گونه رابطه طولی در ساختار نظام آموزشی مفهوم نخواهد داشت. سلسله مراتب در آن نخواهد بود و پایین‌دست و بالادست وجود ندارد. «رورتنی که خود را یک فیلسوف تعلیم و تربیت می‌داند، ایده‌های اجتماعی ویژه‌ای دارد که پیروی او از لیبرال دموکراسی سرچشمه می‌گیرد. این پدیده‌ها که به مدرسه کشیده می‌شود مرکز آموزشی را پدید می‌آورد که در آن، ویژگی‌ها و نمادهای تاریخی-اجتماعی از میان رفته است. طبقه در روابط مدرسه رورتنی جای ندارد. افراد همه نقطه‌های بی‌مرکز سازمان‌اند. خواه معلّم، خواه دانش‌آموز باشد. رابطه‌های بدون ترجیح‌ها یا اولویت‌های تاریخی-اجتماعی، باعث شکل گرفتن هزاران جریان ارتباطی آزاد می‌شود» (آهنچیان، ۱۳۸۲: ۵۵).

لایه ظاهری این سخن دلربا و جذاب است. این که طبقه و روابط ارباب و رعیت‌گونه، جایگاهی ندارد. مدیریت آن هم از نوع حاکمیت خشن و غیر انسانی یا نژادی مردود است. همه در یک نقطه قرار دارند، آن طرف میز، با این طرف میز از نظر قدرت و منزلت اجتماعی



یکسان است، از جنبه‌های مثبت و مطلوب این نظام است؛ اما آیا نبود رابطه طولی به معنای نبود ضابطه و یک سری اصولی که موجب نظم و انضباط و اجرای عدالت باشد، امر ضروری و لازم نخواهد بود؟ به نظر می‌رسد چنین تصویری از نظام آموزشی تا اندازه آرمان‌گرایانه و رؤیایگونه است که در شرایط فعلی امکان تحقق آن نخواهد بود؛ زیرا یکی از مسایلی که در مدیریت و سازماندهی یک مجموعه نقش مهمی ایفا می‌کند تا آن مجموعه و یک نظام به کارایی مطلوب و هدف‌های خویش برسد، این است که در آن نقش‌ها و روابط مشخص باشد و هرکس به نقش و وظیفه خود عمل نماید. رابطه‌ها تعریف شده باشد و تمام عناصر در درون آن به منظور رسیدن به اهداف مشترک حرکت نمایند. در جامعه اگر حاکمیت و نظم و انضباط نباشد و همه رابط‌ها عرضی باشد نه طولی و هرکسی طبق خواسته و میل خود عمل کند چنین جامعه‌ای دچار هرج و مرج می‌شود.

در نظام تعلیم و تربیت پست‌مدرن یک نوع هرج و مرج و رویکرد آنارشیمی حاکم است؛ زیرا در مدرسه‌ای که نقادی از تمام عناصر درون و برون مدرسه دیده می‌شود، مدرسه به سازمانی بدل می‌شود؛ بدون ساخت بدون مرز، بدون رده‌بندی قدرت، بدون اصل قطعی. در مدرسه‌ای که کلاس درس همچون مرکزی برای دست‌کاری در ایده‌های مختلف تلقی می‌شود (فرمیونی فراهانی، ۱۳۸۳: ۲۵۳).

در مدرسه‌ای که تئوریسین‌های آن، چارچوب تئوریک سازمان (مثل مدرسه) را به هم می‌ریزند و موجب شکست نظم و استحکام و طرفداری آن‌ها از ماتریس‌های بی‌نظم و پیچیده‌ای از روابط باعث و پوچ‌گرایی سازمانی می‌شود در مدرسه که شالوده‌های کهنه ساخت و روابط را می‌شکند سعی می‌کند تا مرزها را فروریزد. گونه‌گونی را تبلیغ می‌کنند، به جابه‌جایی گسترده در پست‌ها و موقعیت‌ها دست می‌زنند. در نظامی که معلّم نماینده خدا بر روی زمین به حساب نمی‌آید تا مسئولیت هدایت‌گری و رشد افراد را بر دوش خود احساس کند. ادعای اینکه می‌خواهد دست دیگران برای رساندن آنان به درجه‌های که می‌خواهند، راه ندارد به دانش‌های چون روانشناسی و جامعه‌شناسی یا روش تدریس متکی نیست یا به آن‌ها اعتماد ندارد، خواهان ایجاد تغییرات اساسی یا پیشرفت جهش گونه نیست. در چنین مدرسه‌ای که پست‌مدرنیسم انتظار دارد و بر آن تاکید می‌نمایند به نظر می‌رسد



نوعی هرج و مرج و بی‌نظمی و بی‌قانونی حاکم باشد. آنچه در متن واقع و در زندگی روزه مره دانش‌آموزان جریان دارد این است که همه دانش‌آموزان به آن حدی از بلوغ نرسیده‌اند که بتوان بدون انضباط و فشار بیرونی و قانونی، قابل اداره و کنترل باشد. در جامعه‌ای که انسان‌ها در حدی از کمال و رشد عقلی رسیده‌اند و مصالح و مفسد کارهای خود را می‌تواند به خوبی درک و فهم نمایند؛ اما هنوز ناهنجاری‌ها و مشکلات و قانون‌شکنی و قانون‌گریزی علی‌رغم عامل کنترل‌کننده خارجی (حکومت) در جامعه وجود دارد و اگر تصور کنیم روزی را که نه حکومتی هست و نه قانونی چه رفتارهای غیر انسان و غیر اخلاقی اتفاق می‌افتد، معلوم نیست. در جامعه‌ای که پست مدرن‌ها زندگی می‌کند با وجودی اینکه حکومت مقتدری وجود دارد اما با یک ساعت برق رفتگی شهروندان پست مدرن دست به سرقت و تاراج اموال عمومی می‌زند چه انتظار می‌رود از جامعه مدرسه که بدون قانون و بدون یکسری باید‌ها و نبایدها بشود آن را اداره و کنترل نمود. به نظر می‌رسد چنین مدرسه، گرفتار مشکلات زیادی گردد و به طرف هرج و مرج پیش رود.

نتیجه‌گیری

پدیده پست مدرنیسم در واکنش به مدرنیسم و کاستی‌ها و مشکلات ناشی از مدرنیسم که دامن‌گیر جامعه انسانی شد، پدید آمد. با توجه به رویکرد انتقادی نسبت به جریان پست مدرن، دستاوردهای مثبت و نتایج خوبی را در عرصه تربیتی و نظام آموزشی به وجود آورد. تربیت شهروندان انتقادی، دموکراسی رادیکال به منظور برقراری رابطه عمیق با دیدگاه‌های مختلف، تأکید و توجه به گفتمان سازنده، شنیدن صداها و فرهنگ‌های مختلف از مسائل مورد تأکید و نقاط قوت و جهات مثبت این جریان است؛ اما علی‌رغم این برجستگی‌ها، کاستی‌ها چالش‌های نیز وجود دارد که ما به تعدادی از آن پرداختیم. عدم توجیه فلسفی با اهداف تربیتی، عدم امکان الگودهی در آموزش و پرورش، واپس‌گرایی و تردید در گذشته و آینده، آناشیسمی و هرج و مرج در نظام آموزشی، بی‌توجهی به نقاط و جهات مشترک و احیاناً کاستی‌های دیگری دامن‌گیر نظام تعلیم و تربیت پست مدرنیسم است که به اعتقاد ما این نظام نیز نتوانسته است گره از مشکلات اساسی جامعه بردارد و



دردهای مزمن انسان را مداوا کند. زخم‌های بشر را التیام بخشد. هنوز مشکلاتی زیادی فرا روی جامعه جهانی و نظام آموزشی وجود دارد که پست‌مدرنیسم نیز نتوانست آن‌ها را حل نماید.

فهرست منابع

۱. آهنگیان، محمد رضا، (۱۳۸۲)، آموزش و پرورش در شرایط پست مدرن، تهران: کتابخانه طهوری.
۲. باقری، خسرو، (۱۳۸۶)، دیدگاه‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: نشر علم.
۳. پور شافعی، هادی؛ آرین، ناهید، (۱۳۸۸)، مجموعه مقالات، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴. عباسی مقدم، مصطفی، (۱۳۷۱)، نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۵. فرمی‌نی فراهانی، محسن، (۱۳۸۳) پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت، تهران: نشر آیش.
۶. منصور، محمود، (۱۳۶۲) روانشناسی ژنتیک، تحول روانی از کودکی تا پیری، تهران: انتشارات رز.
۷. نوذری، حسینعلی، (۱۳۸۵)، صورت‌بندی مدرنیته و پست مدرنیته: بسترهای تکوین تاریخی و زمینه‌های تکامل اجتماعی، تهران: نقش جهان مهر.
۸. نوری، محمد اسماعیل، (۱۳۸۲)، جایگاه رفیع معلم در اسلام، قم: نشر نصایح.



رشد اخلاقی از دیدگاه لورنس کلبِرگ و آموزه‌های اسلامی

موسی محسنی^۱

چکیده

رشد اخلاقی به معنای رشد انسان در جنبه‌های شناختی، گرایشی و رفتار اختیاری است که به کمال انسان در زندگی شخصی، اجتماعی و معنوی او می‌انجامد. رشد اخلاقی زیربنای زندگی اخلاقی انسان است که مفهوم خوب و بد در انسان، به ویژه کودکان نهادینه می‌شود. با توجه به اهمیت و نقش رشد اخلاقی و مراحل آن در زندگی، روان‌شناسان بزرگی مانند ژان پیاژه و لورنس کلبِرگ پژوهش‌های ژرفی انجام داده‌اند. دیدگاه کلبِرگ، به دلیل کاربردی بودن، مورد توجه همه روان‌شناسان پس از او قرار گرفته است. کلبِرگ رشد اخلاقی را دارای سه سطح پیش‌قراردادی، قراردادی و فوق قراردادی و دارای شش مرحله می‌داند. کلبِرگ، باور دارد که انسان‌ها به مرحله ششم که اخلاق جهانی است، نمی‌رسند. لذا آن را حذف کرده است. دیدگاه کلبِرگ را برخی از روان‌شناسان مانند کیلگان نقد کرده و آن را دارای سوگیری جنسیتی دانسته است. دیدگاه لورنس کلبِرگ دارای سویه‌های مثبتی مانند توالی رشد اخلاقی، تناسب رشد اخلاقی با توان شناختی و اخلاق جهانی است. سویه نادرستی دیدگاه کلبِرگ، حذف مرحله جهان‌شمول است. از نگاه آموزه‌های دینی عناصر حق‌گرایی، آزادگی، دادگری، خیرخواهی و... جهان‌شمول است.

کلیدواژه‌ها: رشد، اخلاق، رشد اخلاقی، سطوح رشد اخلاقی، مراحل رشد اخلاقی، کلبِرگ

۱. لیسانس علوم تربیتی و ماستری فقه و معارف، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و رفتار اجتماعی تابع دو نوع قواعد است؛ قواعد اخلاقی و قواعد اجتماعی. قواعد اخلاقی به عنوان یکی از اجزای اساسی رفتار اجتماعی، نقش مهمی در آموزش رفتار درست ایفا می‌کند. این قواعد، افراد را تشویق می‌کند تا رفتارهای صحیح را انجام دهند و در عین حال به عنوان ضامن درستی، مرز میان رفتارهای خوب و بد را مشخص می‌کند. برای مثال، کودکان باید یاد بگیرند که رفتارهایی چون زورگویی، دزدی، دروغ‌گویی و سایر رفتارهای ناپسند، خلاف اخلاق است. آموزش این قواعد، به رشد وجدان اخلاقی و فرهنگ‌پذیری کودکان بسیار کمک می‌کند. کودکان از همان ابتدا باید با قواعد زندگی یا همان قوانینی که رفتار انسان‌ها را تنظیم می‌کند، آشنا شوند. آنان نیروی و استعداد شکوفا نشده دارند و در فرآیند زندگی می‌آموزند که مفهوم خوب و بد را درک کرده و بر اساس آن، قواعد درست زندگی را فرا بگیرند.

از سوی دیگر، قواعد اجتماعی به قوانین رسمی اشاره دارد که در جوامع برای کنترل رفتارهای نادرست و هدایت آن‌ها به مسیر درست وجود دارد. رعایت این قوانین نه تنها باعث نظم و انضباط اجتماعی می‌شود، بلکه به جامعه‌پذیری افراد نیز کمک خواهد کرد. بنابراین کودکان باید هم قواعد اخلاقی و هم قوانین اجتماعی را درک کرده و از آن‌ها پیروی کنند. لازم به ذکر است که در موقعیت‌های مختلف، ممکن است میان قواعد اخلاقی و قوانین اجتماعی تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. به عنوان مثال، قواعد اخلاقی در خانواده ممکن است با قوانین رسمی مدرسه یا رفتارهای مورد انتظار والدین و همسالان، تفاوت داشته باشد. با این حال، یادگیری و رعایت قواعد اجتماعی امری ضروری در رشد و تربیت کودکان است.

رشد اخلاقی در بستر قوانین اجتماعی طراحی شده است تا کودکان بتوانند رفتارهای درست و غلط را بهتر درک کنند. به همین دلیل، مطالعه بر روی چگونگی درک و اجرای این قوانین توسط کودکان، به موضوعی با عنوان «رشد اخلاقی» تبدیل شده است. اهمیت این فرآیند و مراحل رشد اخلاقی انسان در تربیت و تعلیم کودکان امری غیرقابل انکار است. اندیشمندان و روان‌شناسان مطرح در این زمینه نظیر کلبه‌رگ، تأثیرات عمیقی بر دیدگاه‌های



روان‌شناسی معاصر گذاشته‌اند و تحقیقات و نظریات آنان هنوز در مطالعات اخلاقی و اجتماعی کودکان کاربرد دارد.

۱. مفهوم شناسی

تعریف برخی از مفاهیم در آغاز ساده به نظر می‌رسد، ولی انسان با دقت و تأمل درمی‌یابد که تعریف دقیق و تعیین قلمرو مفاهیم کار ساده‌ای نیست. مفهوم رشد اخلاقی نیز از این گونه مفاهیم است. پیش از همه باید رشد و اخلاق مفهوم شناسی شود. دو رویکرد فضیلت‌محور و رویکرد رفتارمحور، در رشد اخلاقی وجود دارد. روان‌شناسان بزرگی مانند ژان پیاژه، لورنس کلبرگ و... پژوهش‌های ژرفی در تبیین رشد اخلاقی انجام داده‌اند که دیدگاه کلبرگ از اقبال بیشتری برخوردار است. برای به دست آوردن معنای رشد اخلاقی، ابتدا باید مفردات آن تعریف شود:

۱-۱. رشد

رشد به معنای به راه شدن، هدایت شدن، راه راست یافتن، تمیز نیک و بد و استقامت در راه حق است. در تداول فارسی‌زبانان، رشد کردن، نمو کردن، بالا کردن. رشد در ترکیب‌هایی مانند رشد اجتماعی به معنای تکامل و درک اجتماعی، رشد سیاسی به معنای آگاهی در سیاست، رشد ملّی به معنای درک و فهم حقوق و وظایف ملّی و درک مسائل ملّی و میهنی است. در اینجا نیز رشد اخلاقی به معنای درک و فهم اخلاقی است (دهخدا، ۱۳۷۷: زیر واژه رشد).

۱-۲. اخلاق

اخلاق، جمع خُلق به معنای کیفیت‌های نفسانی یا باطنی انسان است که با حواس ظاهری قابل درک نیست. درباره معنای اصطلاحی «اخلاق» دو رویکرد وجود دارد:

۱. رویکرد فضیلت‌محور: دانشمندان مسلمان بیشتر فضیلت و صفات اخلاقی را محور توجه قرار داده‌اند و اخلاق را این گونه تعریف کرده‌اند: «علم اخلاق، علمی است که از ملکات و صفات‌های خوب و بد، ریشه و آثار آن سخن می‌گوید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۱، ۲۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۹). در این دیدگاه، اخلاق، به معنای صفات و



ملکات نفسانی است که ریشه رفتار است و بر اساس آن رفتار شایسته به سهولت انجام می‌شود.

۲. **رویکرد رفتار محور:** دانشمندان غربی به این دیدگاه گرایش دارند. ژکس می‌گوید: «علم اخلاق، عبارت است از تحقیق درباره رفتار آدمی، بدان گونه که باید باشد». «علم اخلاق، مجموعه قوانین رفتاری است که انسان به واسطه مراعات آن می‌تواند به هدفش برسد». اخلاق، در این نظریه رفتارهای پسندیده انسان است. براساس این دورویکرد، برای ایجاد اخلاق و پرورش آن، روش‌های متفاوت ارائه شده است.

یکی روش ایجاد عادت است. رویکرد فضیلت‌محور، برای ایجاد فضیلت و پرورش آن راه‌هایی را پیش‌بینی کرده که بیشتر بر تکرار و تمرین و «ایجاد عادت» تکیه دارد، تا صفات نفسانی و هیئت راسخ در نفس انسان شکل بگیرد، تا انسان کارهای که متناسب آن صفت است، بدون احتیاج به تأمل انجام دهد. در این رویکرد شناخت اخلاقی را کافی نمی‌داند؛ زیرا شناخت اخلاقی، الزاماً رفتار اخلاقی را به دنبال ندارد.

دیگری روش «شناخت اخلاقی» است. این روش ریشه در اخلاق یونان باستان دارد که سقراط و افلاطون برای دستیابی به سعادت بر شناخت، تکیه کرده و برنامه شناختی پانزده‌ساله را پیش‌بینی کرده‌اند. ارسطو نیز بر فضایل عقلانی تکیه دارد و معتقد است که از راه تحصیل علوم، تفکر انسان شکوفا می‌شود و به فضیلت عقلانی دست می‌یابد. هنگامی فضایل عقلانی و اخلاقی در کسی شکل گرفت، به سعادت رسیده است.

در مقام ارزیابی می‌توان گفت، افزون بر آنکه رویکرد فضیلت‌محور ایده کاملی نیست و در اسلام صفات و ملکات موجب ثواب و عقاب نیست و پارامتری برای اندازه‌گیری آن وجود ندارد. صفات نیز همیشه رفتار اخلاقی را به دنبال ندارد و تلازمی میان آن دو نیست. این روش تمرین و تکرار برای ایجاد فضایل اخلاقی، آسیبی در خود دارد که رفتار انسان به درجه رفتار مکانیکی تنزل می‌یابد که ارزش بالایی ندارد. روش شناختی نیز نمی‌تواند به طور طبیعی به رفتار اخلاقی منجر شود؛ زیرا شناخت در بسیاری از افراد، رفتار متناسب آن را به دنبال ندارد.

به نظر می‌رسد شناخت شرط لازم ایجاد رفتار اخلاقی است، ولی شرط کافی نیست.



به نظر می‌رسد در این میان حلقه‌ای مفقود است که به آن توجه نشده و آن شکل‌گیری باور و ایمان اخلاقی است. انسانی که خوب و بد را می‌شناسد، الزامی برای عمل به آن ندارد، مگر آنکه باور ژرف و ایمان راستین به آن داشته باشد. ایمان انسان را همیشه به رفتار اخلاقی در پنهانی‌ترین شرایط وامی‌دارد و موتور حرکت انسان است که بدون آن به درجه رفتار مکانیکی تنزل می‌یابد. ایمان رفتار انسان را در همه ابعاد و زمینه‌ها هدایت و کنترل می‌کند.

۳-۱. رشد اخلاقی

رشد اخلاقی عبارت است از «رشد انسان در جنبه‌های شناختی، گرایشی و رفتار اختیاری که به کمال انسان در زندگی شخصی و اجتماعی و معنوی او می‌انجامد». روان‌شناسان، رشد اخلاقی را متشکل از سه عنصر شناختی، عاطفی و رفتاری می‌دانند و هر دیدگاه به یکی از این مؤلفه‌ها تأکید دارد. در این پژوهش دیدگاه رشد شناختی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. به دلیل آنکه این دیدگاه بازمانده اخلاق یونانی است که در اخلاق اسلامی نیز تأثیرگذار بوده و اساس این دیدگاه همانند اسلام به نیک‌سیرت بودن ذات انسان اعتقاد دارد و نیز به دلیل آنکه این قلم شناخت اخلاقی را اساس ایمان اخلاقی می‌داند که وثیق‌ترین سند و ضمانت رفتار اخلاقی است. پس از ژان ژاک روسو فیلسوف فرانسوی که با جمله معروف «بشر وحشی پاک‌نهاد» و با شعار «بازگشت به طبیعت» نماینده پیشین نظریه پاک‌نهادی است، نماینده نو این دیدگاه روان‌شناس برجسته دانشگاه ژنو، ژان پیاژه و استاد بزرگ دانشگاه هاروارد، لورنس کلبِرگ‌اند.

پیاژه بر تعامل همسالان برای رشد برداشت‌های پخته از عدالت تأکید کرد. کودکان در چارچوب روابط با همسالان، برخلاف روابط قدرت نابرابر با والدین، در موقعیت برابر قرار دارند. وی شرایط اجتماعی تساوی‌گرایانه را شرط بهینه برای تبادل باز دیدگاه‌ها می‌داند که به وسیله آن، مطالبات خودمحورانه تعدیل شده و برداشت از عدالت یا انصاف، رشد می‌یابد.

کلبِرگ مدعی است که تعامل با همسالان باید به عنوان روشی از فرصت‌های نقش‌پذیری اجتماعی در نظر گرفته شود. از آنجا که رشد اخلاقی، فرایند بازسازی روش‌های نقش‌پذیری است، درون‌دادهای اجتماعی مختلف، رشد اخلاقی را برمی‌انگیزانند. تحقیق



روی تجارب اجتماعی و قضاوت اخلاقی به طور کلی با این تز هماهنگ است که انواع مشارکت اجتماعی و دیدگاه‌پذیری، نقش مهمی در رشد قضاوت اخلاقی دارند. تعامل با افراد مختلف و مشارکت در گروه‌های متفاوت، رشد را تحریک می‌کند؛ یعنی هرچه تحریک اجتماعی بیشتر باشد، نرخ رشد اخلاقی سریع‌تر خواهد بود. به دلیل آنکه دیدگاه کلبرگ پس از پیاژه و کامل‌تر از آن است به بررسی دیدگاه کلبرگ بسنده خواهد شد.

۲. دیدگاه رشد اخلاقی کلبرگ

تئوری رشد اخلاقی کلبرگ، دارای سه سطح و شش مرحله است:

۲-۱. سطح یکم

این سطح، از دیدگاه کلبرگ به نام «اخلاق پیش قراردادی» ویژه حدود چهار تا سیزده سالگی و دارای دو مرحله است. در حقیقت این سطح، جزء اخلاق به شمار نمی‌آید، بلکه زمینه‌ساز رشد اخلاقی است. به این سطح، دوره پیش عرفی و پیش اخلاقی نیز گفته می‌شود.

مرحله نخست؛ مرحله پیروی - تنبیه ویژه حدود ۴ تا ۱۰ سالگی: در این مرحله، جهت‌گیری کودک بر اساس دیگر پیروی، به ویژه افراد معتبر و قدرتمندی؛ مانند والدین شکل می‌گیرد و هدف از پیروی، پرهیز از تنبیه است. انگاره کودک به این روش شکل یافته و قوانین زندگی را ثابت و تغییر ناپذیر می‌دانند.

مرحله دوم؛ جهت‌گیری خودگرایانه و لذت‌جویانه فطری، حدود ۱۰ تا ۱۳ سالگی: کودک در این مرحله نیز دیگر پیرو است. این پیروی بر اساس گرایش لذت‌طلبی است. تعامل و مشارکت‌های کودک نه بر اساس ارزش‌های بنیادین اخلاقی، بلکه بر پایه معامله حساب شده است که می‌توان آن را معامله پایاپای دانست. کودک می‌گوید اگر بگذاری من با اسباب‌بازی تو بازی می‌کنم، اجازه می‌دهم از دو چرخه من استفاده کنی. یا اگر فلان چیز را بخری، فلان کار را انجام می‌دهم. این سطح، زمینه‌ساز اخلاق است. در حیوان نیز لذت‌طلبی و فرار از تنبیه وجود دارد.



۲-۲. سطح دوم

این سطح، «قراردادی» نامیده شده و ویژه حدود ۱۳ تا ۲۰ سالگی. در این سطح، کودک خود را با قوانین سازگار می‌کند به این دلیل که قوانین را خوب می‌داند. کودک در این مرحله به دنبال همانندسازی با پدر - مادر و اطرافیان است. در این سطح کودک به دو نکته توجه دارد: یکی اینکه به خواسته‌های دیگران توجه دارد و دیگر اینکه انگیزه کودک از پیروی دستورهای اخلاقی، به دست آوردن تأیید دیگران و پرهیز از طرد شدن است. این سطح نیز دارای دو مرحله است.

مرحله سوم؛ جهت‌گیری بچه خوب: نوجوان در این مرحله، گرایش به اخلاق قراردادی دارد. جهت‌گیری و داوری‌هایش را بر اساس آنکه فرد، شایسته آن است انجام می‌دهد. به این معنا که خوب و درست، چیزهایی را می‌داند که دیگران توقع دارند انجام داده شود. بد یا نادرست، چیزهایی را می‌داند که دیگران انتظار دارند انجام نشود. هدف نوجوان به دست آوردن تأیید معنوی است و نه پاداش مادی. هدف نوجوان کسب مقبولیت و عنوان دختر خوب و پسر خوب بودن است. رفتار خوب در این مرحله، رفتاری دانسته می‌شود که به ایجاد روابط دوستانه و تأیید دیگران بیانجامد. نوجوان درستی و نادرستی رفتارهای خود را بر مبنای واکنش دیگران طبقه‌بندی می‌کند و بیشتر متوجه تأیید دیگران و یا عدم تأیید آنان است. مرحله چهارم؛ همشهری خوب بودن: در این مرحله، پیروی از قوانین برای حفظ نظم اجتماعی انجام می‌شود. خوب در این مرحله، چیزی است که جامعه انتظار دارد انجام داده شود. بد چیزی است که جامعه انتظار دارد انجام داده نشود. در این مرحله به جای به دست آوردن عنوان پسر خوب - دختر خوب، انگیزه و هدف به دست آوردن عنوان «همشهری خوب» بودن است. در این مرحله، نوجوان می‌تواند به ابعاد مختلف یک رفتار توجه کند و رفتار چندساحتی را از زوایای مختلف ببیند. او در کار کسی که برای نجات جان انسانی، دوا دزدیده، اهمیت جان انسان را ملاحظه می‌کند و به زشتی دزدی نیز آگاهی دارد و آن را گناه می‌داند و داوری می‌کند که دزد به زندان انداخته شود. نوجوان در این مرحله به ضرورت وجود قانون، نیاز به نظم اجتماعی، توجه به مسئولیت‌ها و... اهمیت ویژه‌ای قائل است.



۲-۳. سطح سوّم

این سطح به اخلاق فوق قراردادی مشهور است و ویژه جوانان ۲۰ تا ۲۵ سالگی است. در این دوره، اخلاق به گونه معیارها، حقوق و وظایف مشترک تعریف می‌شود. گرایش به سوی اخلاق مستقل و اصول اخلاقی جهان‌شمول دارد. این اصول اخلاقی اعتبار خود را جدا از قدرت، گروه‌ها و قانون‌گذاران و بر پایه تعقل حفظ می‌کند. به معنای دیگر، در این سطح، تعقل مبنای داوری‌ها و موضع‌گیری‌های اخلاقی است. انگیزه پیروی از اصول اخلاقی مانند دوره‌های پیش، کسب لذت و یا تأیید نیست، بلکه نیروی محرک پیروی اخلاقی، اصول عقلانی درونی شده است.

مرحله پنجم؛ این مرحله، اخلاق مبتنی بر اصول اخلاقی خودپذیرفته نامیده شده است. در این مرحله، کار درست اخلاقی آن است که مبتنی بر قانون اجتماعی باشد. قوانینی که بر پایه حقوق فردی و با روش دموکراتیک وضع شده باشد. در این صورت، چون قوانین با توافق همگانی (یا اکثریت) وضع یا پذیرفته شده، شخص با اطلاع از علت قانون‌گذاری و فایده آن، به گونه رضایتمندانه از آن تمکین و پیروی می‌کند. در این مرحله، به قانون به عنوان وسیله نگریسته می‌شود، پس قابل انعطاف خواهد بود و در شرایط ویژه برای هماهنگی اجتماعی و با توافق همگانی می‌شود قوانین را اصلاح و تعدیل کرد. در این مرحله، اخلاق مبتنی بر اصول بنیادین و کلی همه‌پذیر است که قواعد اخلاقی را می‌توان از آن استخراج کرد. کلیت قوانین به این معنا است که گستره پذیرش آن محدود به مدرسه، خانواده، محله، طایفه و قوم نیست، بلکه گستره آن در سطح ملّی است. داشتن آرمان عدالت‌خواهی، آزادی، ایده‌های شادمانی بهتر و بیشتر از ویژگی‌های این مرحله است. از این رو، اگر کسی احساس کند که قوانین اجتماعی در خدمت ارزش‌های شخصی او نیست، حق دارد دیگران را تشویق به تغییر قانون بکند، اما هرگز قانون‌شکنی نمی‌کند (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، بی‌تا: ۱۰۸۴-۱۰۸۵).

مرحله ششم؛ این مرحله «اخلاق مبتنی بر اصول جهان‌شمول» نامیده شده است. این مرحله، عالی‌ترین مرحله رشد اخلاقی از دیدگاه کلبِرگ است. اصول اخلاقی درونی شده و وجدان انسان معیار ارزش‌داوری‌های او است. رویکردها، موضع‌گیری و تصمیم‌سازی



بر پایه اصول انتزاعی و جهانی مانند عدالت، محبت، نوع دوستی و برابری است. مبنای اخلاق، حقوق دیگران است، بر پایه قوانین جهانی، احترام به انسانیت و حقوق بشری، در گذر از نژاد، ملیت، مذهب، گروه اجتماعی و...

بر اساس آنکه روش پژوهش کلبِرگ، روش تجربی بوده و در جوامع آزمودنی (کشورهای غربی) کسی به این مرحله از رشد اخلاقی نرسیده یا نادر بوده، کلبِرگ و پژوهشگران پس از او، این مرحله را از رشد اخلاقی حذف کرده‌اند.

۳. ارزیابی دیدگاه کلبِرگ

ارزیابی درست و منصفانه آن است که بدون سوگیری، جنبه‌های درستی و نادرستی یک نظریه در کنار هم گفته شود. دیدگاه کلبِرگ مانند هر دیدگاه دیگر، دارای ویژگی‌های مثبت و منفی است، پس در دو فهرست جداگانه درستی و نادرستی این دیدگاه ارائه خواهد شد.

۱-۳. سویه درستی دیدگاه کلبِرگ

۱-۱-۳. پی‌هم‌بندی مراحل رشد اخلاقی

یکی از جنبه‌های مثبت دیدگاه کلبِرگ، فرضیه توالی ثابت و تغییرناپذیر مراحل رشد قضاوت و درک اخلاقی است. پژوهش بیست ساله‌ای که برخی از پژوهشگران مانند کلبِرگ و همکارانش، انجام داده‌اند، شاهد این درستی این فرضیه است. این آزمایش بر روی ۸۵ پسر انجام شده که هنگام شروع آزمایش، در مقاطع سنی ۱۰، ۱۳ و ۱۶ سالگی بوده‌اند و پنج بار در فاصله‌های سه و چهار سال مورد مصاحبه قرار می‌گرفتند و هر بار به پرسش‌هایی در مورد نه معمای اخلاقی فرضی به گونه انفرادی پاسخ می‌داده‌اند. پاسخ‌ها که نشانگر گونه داورى‌شان بود، نموداری با سیر صعودی به سمت مراحل بالا را نشان می‌داد. افزون بر آن، هیچ یک مراحل را به گونه جهشی پشت سر نگذاشته بودند. بیشترین آزمودنی‌ها در مرحله چهارم از حرکت باز ماندند. تعداد کمی از افراد به رشد استدلال اخلاقی خود در بیست تا سی سالگی ادامه دادند و در اوایل بزرگسالی به مرحله پنجم رسیدند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که رشد اخلاقی، در نیمه جوانی توقف نمی‌کند و تا بزرگسالی ادامه می‌یابد و الگوی غالب استدلال اخلاقی در بیشتر بزرگسالان، مرحله سوم و چهارم است.



تعداد اندکی به مرحله پنجم می‌رسند و هیچ بزرگ‌سالی به مرحله ششم دست نیافتند.

۳-۱-۲. تناسب رشد اخلاقی با توان شناختی

شناخت‌های اخلاقی متناسب با مراحل رشد شناختی است. شناخت اخلاقی، متناسب شناخت‌هایی است که کودک و نوجوان پیدا کرده است. کودک در هر مرحله‌ای از شناخت، انگیزه‌های خاصی دارد و نتیجه و پیامد کارها را از همان زاویه ارزیابی و داوری می‌کند. شناخت کودک نسبت به انگیزه‌ها و اهداف زندگی نیمه‌آگاهانه است و در نوجوانی و جوانی می‌تواند به گونه آگاهانه وجود داشته باشد. رشد شناختی، مبنای رشد و تحول ویژه‌ای در قضاوت‌های اخلاقی است.

۳-۱-۳. اخلاق جهانی

یکی از مزیت‌های دیدگاه کلبرگ، توجه ابتدایی به اخلاق جهانی است. متأسفانه آزمودنی‌های کلبرگ از کشورهای همسوی فرهنگی بوده که در غرب به شمول ترکیه افراد نادری به این مرحله رشد اخلاقی می‌رسند و در آزمایش‌های کلبرگ کسی به این مرحله نرسیده و این مرحله از رشد اخلاقی، از پژوهش‌های پسینی حذف شده و به همان مراحل پنج‌گانه بسنده شده است.

۳-۲. سوبه نادرستی دیدگاه کلبرگ

دیدگاه کلبرگ مانند هر دیدگاه بشری دیگر کامل نیست. این دیدگاه از سوی برخی از پژوهشگران و روان‌شناسان در برخی از زاویه‌های دید، مورد انتقاد قرار گرفته است که در پی، به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد:

۳-۲-۱. حذف مرحله اخلاق جهان‌شمول

به دلیل آنکه کلبرگ آزمودنی‌های خود را از میان جوامع تقریباً همسان فرهنگی، که مبنای فکری‌شان شباهت بیشتری دارند برگزیده، به این نتیجه رسیده که به مرحله ششم کسی نمی‌رسد که بر پایه اصول اخلاقی جهان‌شمول بیاندهد. همان گونه که خود جناب کلبرگ اذعان دارد، اخلاق جهانی را بیشتر پیامبران و فیلسوفان مورد توجه قرار داده‌اند. خاستگاه چنین رشدی در تفکر اخلاقی فرهنگ‌هایی است که ملتزم به پیروی از شریعت و اصول



اخلاقی آسمانی است، پس باید در این زمینه، چنین فرهنگ‌هایی مورد توجه قرار گیرد.

۲-۳. اخلاق جهان‌شمول اسلامی

در اسلام اصول اخلاق انسانی به گونه‌ی عام و جهان‌شمول طرح شده و مصالح و منافع همه‌ی انسان‌ها را محترم شمرده است. کسانی که به اسلام ایمان راستین دارد به اصول پذیرفته شده پای‌بند خواهند بود. اخلاق مبتنی بر اصول جهان‌شمول در اسلام مورد توجه و ویژه قرار گرفته که به بخشی از آن اشاره می‌کنیم:

الف. حق‌گرایی: در میثاق و منشور آسمانی اسلام، بر حق‌گرایی و حق‌گرایی فراوان تأکید شده و بزرگ‌ترین ظلم‌ها را حق‌کشی و تکذیب حق می‌داند (عنکبوت: ۶۸). این اصل همه‌ی قوانین اخلاقی را با همه‌ی اصول و فروعش شامل می‌شود و می‌تواند پایه‌ی همه‌ی اصول اخلاقی انسانی باشد. در برابر حق‌گرایی، تکبر و حق‌ناپذیری است که می‌تواند اساس همه‌ی حق‌کشی‌ها و رذالت‌های اخلاقی باشد.

ب. آزادگی: آزادگی یکی از اصول مهم اخلاق در اسلام است. آزادگی به معنای سر فرود نیلوردن در برابر عوامل و انگیزه‌های خلاف انسانیت و مخالف کمال و کرامت انسانی است. در متون حدیثی آمده که «آن چه باعث آزادگی می‌شود آن است که انگیزه‌های پست مادی را برای اهداف والاتر رها کند» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ۲: ۳۵۲). از جلوه‌های بارز آزادگی آن است که انسان، خداوند را محور تمام برنامه‌هایش قرار دهد. اگر انسانی دارای برنامه‌ی خدامحورانه باشد و به خداوند ایمان راستین داشته باشد، هرگز از اصول اخلاقی آسمانی نمی‌گذرد و تمام قدرت‌های جهان او را مرعوب نمی‌کند، که مؤمن مانند کوه استوار و پایدار خواهد بود.

ج. دادگری: در اسلام، تأکید فراوان بر دادگری و عدالت شده است. از ظلم و ستم به شدت تمام نهی شده و کمک به ستم‌دیدگان جزء وظایف اصلی مسلمانان قرار داده شده است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ۱: ۳۳۲) و از ستم به هر گونه‌ای نهی شده است (همان، ۲: ۱۹۱).

د. خیرخواهی: در اسلام یکی از اصول اخلاقی مورد تأکید، خیرخواهی است. در روایات اسلامی فراوان آمده که آنچه برای خود می‌خواهی، برای دیگران نیز بخواه. همان

گونه که حبّ ذات در وجود انسان ریشه دارد، نوع دوستی نیز در وجود آدمی ریشه دارد. امام صادق (ع) فرموده‌اند: «بر شما باد به خیرخواهی مردم برای خدا، که عملی از آن با فضیلت‌تر نیست». محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵: ۲، ۱۹۱؛ همان، ۱۰: ۵۵) یکی از اصولی که کلبرگ نیز به آن اشاره می‌کند، همان اصلی است که از برابری در خلقت انسان‌ها در پیشگاه خداوند سرچشمه می‌گیرد. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده‌اند که «انسان‌ها مانند دانه‌های یک شانه مساوی هستند» (همان، ۱۰: ۲۴۱). قرآن مجید در آیاتی به این اصل تأکید دارد. مانند «همه انسان‌ها از یک زن و مرد آفریده شده و فضیلت نزد خداوند تنها به پارسایی است» (حجرات: ۱۳). در اسلام به اصول اخلاقی جهانی بسیاری مانند ایثارگری، عفو و گذشت، راستگویی، امانت‌داری، بردباری، سپاس‌گزاری و... توجه و تأکید شده است که به دلیل پرهیز از پر حجم شدن نوشته از آن صرف نظر می‌کنیم.

۳-۲-۳. سوگیری در پژوهش

کارول گلیگان، یکی از همکاران کلبرگ، نسبت به سوگیری کلبرگ در پژوهش و سامان‌دهی چارچوب نظریه، انتقاد دارد که کلبرگ سمت مردانه در پژوهش دارد. در آزمایش‌های کلبرگ زنان نمره کمتری می‌آورده و نوعاً در مرحله سوم متوقف می‌شده‌اند. همان مرحله‌ای که در آن اخلاق بر اساس رابطه بین فردی تصویر می‌شود و نیکی عبارت است از کمک کردن و خوشنود کردن دیگران. انتقاد جدی گلیگان در آن است که در آزمایش‌های اولیه و ساختن معیارهای اخلاقی کلبرگ مردان و پسران مورد آزمایش قرار گرفته و بر اساس مطالعه مردشناسانه، زنان آزموده می‌شود.

گلیگان می‌گوید پژوهش مردمحورانه را نمی‌شود به زنان نیز تعمیم داد و بر اساس معیاری که روحیات و ویژگی‌های زنان در نظر گرفته نشده، چگونه می‌شود، زنان را آزمود؟ گلیگان در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسید که مردان و زنان دارای دو نظام اخلاقی هستند که از همدیگر متفاوتند: نظام اخلاقی مردان، عدالت محور و نظام اخلاقی زنان، محبت و مراقبت محور است. اگر یک مسأله اخلاقی به یک مرد و یک زن گفته شود، هر کدام بر اساس نظام اخلاقی خود قضاوت و داوری خواهد کرد. مراحل رشد اخلاقی هر کدام نیز متفاوت است و نمی‌شود هر دو را با یک نظام اخلاقی ارزیابی کرد.

دامنه یکی از روان‌شناسان است و بر دیدگاه کلبرگ نقدی دارد. او می‌گوید در پژوهش‌های کلبرگ، میان ارزش‌های اخلاقی و غیر اخلاقی خلط شده است. در پژوهش‌ها و آزمایش‌های پایانه و کلبرگ، معیارها کلی بوده مانند ارزش‌های قانونی، سیاسی، آداب و رسوم، خانواده و ارزش‌های اخلاقی، که درک و فهم هر ارزشی، نیازمند آشنایی با ساختار آن است و آشنایی با ساختار هر ارزشی، بر درک انسان تأثیر می‌گذارد. همه ارزش‌ها مورد سؤال اخلاقی نبوده مانند تحقیق پایانه که با پژوهش بالینی، بازی بچه‌ها را تماشا می‌کرده، همه قواعد و قوانین بازی اخلاقی نیست، پس نمی‌شود بر اساس آن رشد و قضاوت اخلاقی را نتیجه گرفت.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین انتقاد به نظریه رشد اخلاقی کلبرگ این است که تا حدی ماهیت چندبعدی حوزه اخلاق را نادیده گرفته است و دچار محدودیت‌ها و ضعف‌های نظری است. اتکا به نظریه‌های روان‌شناسی و ابزارهای تهیه شده برای سنجش رشد اخلاق در غرب، با فرهنگ دینی و ملی ما تطابق کامل ندارد. هرچند در زمینه مباحث رشد اخلاقی از دیدگاه قرآن، کتب ارزشمندی در منابع شیعی یافت می‌شود، اما مطالعات کمی در زمینه بررسی و نقد نظریه‌های نشأت گرفته از ذهن روان‌شناسان غربی با رویکرد قرآنی یا اسلامی انجام شده است. بنابراین لازم است که دانشمندان مسلمان به تولید دانش‌های مبتنی بر بنیادهای دینی و حکمت و فرهنگ اسلامی روی آورند.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (بی تا)، روانشناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: قم.
۲. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، موسسه انتشاراتی دانشگاه تهران: تهران.
۳. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۵)، میزان الحکمه، (ترجمه: حمیدرضا شیخی)، دارالحديث: قم.
۴. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱)، دروس فلسفه اخلاق، (تحقیق و تنظیم: احمدحسین شریفی)، نشر بین الملل.
۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۰)، اخلاق در قرآن، نشر مدرسه الامام علی بن ابی طالب: قم.

۱۰۴



۱۴۰۳ زمستان خزان



شماره هشتم



سال چهارم



دوفصلنامه یافته‌های علوم تربیتی

